



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



المراد
عليه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

فادکون لاکون

روبهوش پروردگار

از خداشناسی
تا راهبانی به شاهراه کمال



پیرمسنی دست آگاهی

کتابخانه

کتابخانه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رو به سوی پروردگار

نویسنده:

سید حسن حسینی دولت آبادی

ناشر چاپی:

موسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البیت (علیهم السلام)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	رو به سوی پروردگار
۹	مشخصات کتاب
۱۰	اشاره
۱۲	فهرست مطالب
۱۷	سرآغازی با یا آغازگر مهربان
۲۳	سخن مدیر عامل
۲۵	بخش اول : انسان از سرگردانی تا رسیدن به حق
۲۵	انسان سرگردان
۲۹	نگرش آگاهانه ی انسان در طبیعت
۳۲	نگرش آگاهانه ی انسان در خویشتن
۳۴	ره آورد شناخت طبیعت و خویشتن
۳۶	هدف دار بودن طبیعت
۳۷	هدف دار بودن انسان
۴۱	با شناخت انسان و طبیعت به آفریدگار آن ها پی خواهیم برد
۴۲	روند تکاملی آفریده ها و انسان
۴۴	هدف آفرینش، انسان کامل است
۴۶	شناخت روش دست یابی به هدف آفرینش
۴۸	ارزشمندی شناخت
۴۸	پرسش هایی سرنوشت ساز
۵۱	آیا دانشمندان می توانند پاسخ گوی پرسش های سرنوشت ساز باشند؟
۵۲	پاسخ های درست در صلاحیت و بر عهده ی کیست؟
۵۴	حق بودن ، ویژگی پاسخ های آسمانی است
۵۵	راه رسیدن به حق

- ۵۷ پاسخ از شما
- ۵۸ بخش دوم : جایگاه و برنامه ی زندگی در خور انسان
- ۵۸ چرا انسان ها در جست و جوی «جایگاه» و «برنامه ی» درست زندگی خویش نیستند؟!.....
- ۵۹ ارزش و جایگاه هر چیز در آفرینش چگونه به دست می آید؟.....
- ۶۰ ویژگی های جایگاه انسان
- ۶۳ برنامه ی زندگی انسان
- ۶۵ پاسخ از شما
- ۶۶ بخش سوم : هدایت آفرینش و انسان از سوی آفریدگار
- ۶۶ هدایت متفاوت آفرینش و انسان
- ۶۸ نیاز انسان به دین
- ۷۰ سفیران هدایت و تکامل
- ۷۱ اسلام آخرین دین
- ۷۱ پیوند عقل و دین
- ۷۳ پاسخ از شما
- ۷۶ بخش چهارم : ساختار عقیدتی انسان
- ۷۶ ساختارها
- ۷۶ عقیده (باور) چیست؟.....
- ۷۷ ضرورت سامان دهی اعتقادات و بهره مندی از اعتقادات درست
- ۸۰ شناسایی اعتقاداتی درست از نادرست
- ۸۵ پاسخ از شما
- ۸۷ بخش پنجم : نظام اعتقادی اسلام (اصول دین)
- ۸۷ پایه ی استوار دین
- ۹۰ کفر چیست؟.....
- ۹۲ ایمان و عمل
- ۹۳ دو واژه ی توحید و شرک
- ۹۴ پاسخ از شما

- بخش ششم : توحید، عالی ترین فراز از معارف اسلامی و بشری ۹۷
- یکتاپرستی اوج معرفت و رشد انسان ها ۹۷
- اقسام توحید ۱۰۴
- اشاره ۱۰۴
- ۱- ذات خداوند، یکتا و یگانه است (توحید ذاتی) ۱۰۴
- ۲- پرستش از آن خداوند است (توحید عبادی) ۱۰۶
- اشاره ۱۰۶
- پاسدداشت حرمت و جایگاه معصومان علیهم السلام شرک نیست ۱۰۹
- ۳- صفات خدا عین ذات اوست (توحید صفاتی) ۱۱۰
- اشاره ۱۱۰
- صفات خداوند هست و یا نیست ۱۱۲
- خداوند، مرکب و جسم نیست ۱۱۴
- خداوند در جایی حلول نمی نماید ۱۱۴
- قدرت خداوند به محالات تعلق نمی گیرد ۱۱۵
- خداوند، عادل است ۱۱۶
- آیا وجود بلاهای ویران گر با عدالت خداوند سازگار است؟ ۱۱۷
- ۴- آفریدن جهان و تدبیر آن، از آن خداوند است (توحید در خالقیت و ربوبیت) ۱۲۰
- اشاره ۱۲۰
- انگیزه های کفر ورزی و شرک ورزی ۱۲۱
- نقش آفرینی کارگزاران هستی ۱۲۶
- ۵- حاکمیت بر هستی و انسان ها از آن خداست (توحید در حاکمیت و ولایت) ۱۲۹
- اشاره ۱۲۹
- آیا آفرینش به آفریننده نیاز دارد؟ ۱۳۱
- آفرینند ی آفرینش کیست؟ ۱۳۲
- چرا خداوند دیده نمی شود؟ ۱۳۳
- آیا جود خدایان متعدد امکان پذیر است؟ ۱۳۵

- ۱۳۷ اگر خدای دیگر باشد....
- ۱۳۹ پاسخ از شما
- ۱۴۱ بخش هفتم : شرک، عامل و پایه ی گمراهی و انحراف بشر
- ۱۴۱ شرک چیست و مشرکان کیان اند؟
- ۱۴۲ اقسام شرک
- ۱۴۴ شرک جلی و خفی
- ۱۴۵ چرا انکار خدا !!!؟
- ۱۴۷ توصیف آفریدگار آفرینش
- ۱۴۸ نقش خدا در زندگی
- ۱۴۹ حیاة طیبه (زندگی پاک)
- ۱۵۱ پاسخ از شما
- ۱۵۲ کتاب نامه
- ۱۵۵ درباره مرکز

عنوان و نام پدیدآور: رو به سوی پروردگار/نگارش حسن حسینی دولت آبادی

مشخصات نشر: اصفهان: مؤسسه ی تحقیقات و نشر معارف اهل البيت عليهم السلام، 1388

مشخصات ظاهری: 140ص.

وضعیت فهرست نویسی: در انتظار فهرستنویسی (اطلاعات ثبت)

یادداشت: چاپ 1

شماره کتابشناسی ملی: 3 3 9 4 9 1 2

و ناشر: مدیر مسئول: سید حسین رضا زاده

نام کتاب: رو به سوی پروردگار

نگارنده: سید حسن حسینی دولت آبادی

حروف نگار و صفحه آرا: محبوبه منصوریان

همکاران: گروه پژوهشی مؤسسه ی تحقیقات و نشر معارف اهل البيت عليهم السلام

نوبت چاپ: اول/1388

شمارگان:

بها:

نشانی: اصفهان، خیابان نشاط، نبش خیابان فرشادی، مؤسسه ی تحقیقات و نشر معارف اهل البيت عليهم السلام

تلفن: 2207760-311-64

پایگاه اینترنتی: www.ahlolbait.ir

خیراندیش دیجیتال: انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

پروردگار ما!

ما ندای ندا دهنده ای که به ایمان فرا می خواند، را شنیدیم.

ندا کننده ای که ندا در داد: «به پروردگارتان ایمان بیاورید.» و ما ایمان آوردیم. (193/3)

رو به سوی پروردگار

نگارش: سید حسن حسینی دولت آبادی

مؤسسه ی تحقیقات و نشر معارف اهل البیت علیهم السلام

ص: 2

عنوان صفحه

8... سرآغازی با یاد آغازگر مهربان

14... سخن مدیر عامل

15... معرفی موسسه

انسان از سرگردانی تا رسیدن به حق

17... انسان سرگردان

20... نگرش آگاهانه ی انسان در طبیعت

23... نگرش آگاهانه ی انسان در خویشتن

24... ره آورد شناخت طبیعت و خویشتن

26... هدف دار بودن طبیعت

28... هدف دار بودن انسان

31... با شناخت انسان و طبیعت به آفریدگار آن ها پی خواهیم برد

32... روند تکاملی آفریده ها و انسان

35... هدف آفرینش، انسان کامل است

36... شناخت روش دست یابی به هدف آفرینش

38... ارزشمندی شناخت

39... پرسش هایی سرنوشت ساز

آیا دانشمندان می توانند پاسخ گوی پرسش های سرنوشت ساز باشند؟...41

پاسخ های درست در صلاحیت و بر عهده ی کیست؟...43

حق بودن ، ویژگی پاسخ های آسمانی است...44

راه رسیدن به حق...45

پاسخ از شما...48

جایگاه و برنامه ی زندگی در خور انسان

چرا انسان ها در جست و جوی « جایگاه » و «برنامه ی» درست زندگی خویش نیستند؟!...49

ارزش و جایگاه هر چیز در آفرینش چگونه به دست می آید؟...50

ویژگی های جایگاه انسان...51

برنامه ی زندگی انسان...54

پاسخ از شما...56

هدایت آفرینش و انسان از سوی آفریدگار

هدایت متفاوت آفرینش و انسان...57

نیاز انسان به دین...59

سفیران هدایت و تکامل...61

اسلام آخرین دین...62

پیوند عقل و دین...62

پاسخ از شما...64

ساختار عقیدتی انسان

ساختارها...67

عقیده (باور) چیست؟...67

ضرورت سامان دهی اعتقادات و بهره مندی از اعتقاداتی درست...68

شناسایی اعتقاداتی درست از نادرست...71

پاسخ از شما...75

نظام اعتقادی اسلام (اصول دین)

پایه ی استوار دین...77

کفر چیست؟...80

ایمان و عمل...81

دو واژه ی توحید و شرک...82

پاسخ از شما...83

توحید، عالی ترین فراز از معارف اسلامی و بشری

یکتاپرستی اوج معرفت و رشد انسان ها...85

اقسام توحید...91

1- ذات خداوند، یکتا و یگانه است (توحید ذاتی)...91

2- پرستش از آن خداوند است (توحید عبادی)...93

پاسداشت حرمت و جایگاه معصومان: شرک نیست...96

3- صفات خدا عین ذات اوست (توحید صفاتی)...97

صفاتى که در خداوند هست و یا نیست...99

خداوند، مرکب و جسم نیست...101

خداوند در جایی حلول نمی نماید...101

قدرت خداوند به محالات تعلق نمی گیرد...102

خداوند، عادل است...103

آیا وجود بلاهای ویران گر با عدالت خداوند سازگار است؟...103

4- آفریدن جهان و تدبیر آن، از آن خداوند است (توحید در خالقیت و ربوبیت یا توحید افعالی)...107

انگیزه های کفر ورزی و شرک ورزی...108

نقش آفرینی کارگزاران هستی...112

5- حاکمیت بر هستی و انسان ها از آن خداست (توحید در حاکمیت و ولایت)...115

آیا آفرینش به آفریننده نیاز دارد؟...117

آفریننده ی آفرینش کیست؟...118

چرا خداوند دیده نمی شود؟...119

آیا وجود خدایان متعدد امکان پذیر است؟...120

اگر خدای دیگر باشد...123

پاسخ از شما...125

شرکت، عامل و پایه ی گمراهی و انحراف بشر

شرکت چیست و مشرکان کیان اند؟...127

اقسام شرک...128

شرک جلی و خفی...130

چرا انکار خدا؟!!!...131

توصیف آفریدگار آفرینش...133

نقش خدا در زندگی...134

حیاه طیبه (زندگی پاک)...135

پاسخ از شما...137

کتاب نامه...138

ص: 7

سرآغازی با یا آغازگر مهربان

«نبیء عبادي اني انا الغفور الرحيم» (1)

(به بندگانم خبر ده که من، بخشنده و مهربانم)

خداوند؛ آفریننده و پروردگار هستی، حقیقتی است که به آفریده های خویش آگاه و به آنان فیض رسانی می نماید. آفریده ها نیز همه جویای او و با ستایش آفریدگار، تسبیح گوی پروردگاراند.

بی شک انسان که در این بزم هستی از آفرینش برتر و جایگاه ویژه برخوردار است بیش از دیگر آفریده ها جویای خداوند و دل در گرو او دارد و با شناخت بیش و بیشتر خداوند، و ستایش و پرستش بیش از پیش او، کامل و کامل تر گشته و تا اوجی بس والا که جز خدا نداند پر خواهد کشید. بنابراین، راه یابی به شاه راه کمال، و اوج به سوی پروردگار لایزال، بدون شناخت خداوند امکان پذیر نمی باشد.

هر انسان، با آفرینشی خدایی و خداجویی زاده می شود که بایستی با پاسداشت، زنده نگه داشتن و شکوفا نمودن آن، در ملک و ملکوت خداوند به پرواز در آید. در عرصه ی دیدار

ص: 8

پروردگار رب الأرباب با بندگان خالص و ره یافته اش رازها و اسراری است که حلاوت و شهد شیرین آن را جز اهل رمز و راز نخواهند چشید.

شناخت خداوند، محدودیت سشنی ندارد در نتیجه کودکان، نوجوانان، جوانان و هر کس در هر شرایطی و هر گونه هست باید نخستین آموخته هایش شناخت خداوند باشد تا با پیوند و هم راز شدن با او، شیدا و دل باخته ی قطب های اهریمنی آدم ربا نگردد. البته این مسئولیت بزرگ اندیشمندان و فرهیختگان دینی است که معارف الهی و خداشناسی را از قید و بندهای فنی، تخصصی، و اصطلاحات و لفاظی های فلسفی، عرفانی و صوفی گرانه رهانده و خداوند را با زبان و منطق دین، و در فراخور همه ی مقاطع سنی، همان گونه که پیامبران و معصومان = شناسانده اند بشناسانند.

شناخت خداوند و پیوند با او، مهم ترین عامل خدایی شدن، خودسازی و کمالات نفسانی، و اصلاح رفتارهای انسان هاست. در غیر این صورت، امواج سهمگین و توفان های بنیان کن شیاطین رخ خواهد نمود و فساد و غفلت، و ستم و تجاوز، جوامع انسانی را فرا خواهد گرفت.

اندیشه های توحیدی: عدالت گستری، برابری، برادری، پارسایی و سعادت مندی را به ارمغان خواهد آورد و باورهای شرک آلود: بیدادگری، نابرابری، بهره کشی، زورمداری، بردگی و اسارت انسان ها به دست یک دیگر را در پی خواهد داشت.

توحید، مهم ترین رکن اعتقادی ادیان آسمانی و اسلام، و پایه ی تمام دین می باشد از سویی دیگر، نخستین و مهم ترین گفتار پیامبران با مردم در طول تاریخ، توحید بوده است.

معارف دین در تمام ابعاد بایستی بر اساس توحید باشد و برای شناختن مسایل اسلام باید از خدا شناسی آغاز نمود.

توحید ارزشمندترین مباحث می باشد چون در اسلام، تنها هر چه رنگ خدایی دارد و از ناحیه ی اوست ارزشمند می باشد.

مؤسسه ی تحقیقات و نشر معارف اهل البیت علیهم السلام بر آن شد به دلیل نیاز و ضرورت زمان، و به منظور دست یابی همگان به معارف ناب توحیدی، کتابی را در این زمینه تدارک و به

علاقه مندان تقدیم دارد که این مهم از سوی بنده و با همکاری گروه پژوهشی مؤسسه تحقیق یافت. امید که این نگاشته، نگارشی بایسته در این راستا باشد.

خداوند را سپاس و عنایات رسول اکرم و اهل بیت کرامش صلی الله علیه و اله و سلم را ارج می نهیم.

بر خود لازم می دانم از مساعدت ها و حمایت های مستمر مدیریت محترم مؤسسه جناب سلاله السادات حاج آقا حسین رضا زاده و دیگر بخش های مؤسسه در این راستا کمال قدر دانی را بنمایم.

فرایند مطالب کتاب:

پیرامون فرایند مباحث کتاب، موارد زیر قابل توجه می باشد که توجه به آنها ضروری است:

1- انسان در زندگی: زیانکار، سرگردان، و طعمه ی انسان های فریبکار و مکاتب غیر علمی بشری است. در پی آمد این گفته این پرسش مطرح می شود که: «آیا سرگردانی و دست و پنجه نرم کردن با انبوهی از سؤال های مهم و بی پاسخ، سرنوشت محتوم انسان هاست و یا آن که چنین نیست؟»

انسان اندیشمندی که از سلامت عقل برخوردار باشد در این زمینه و برای پاسخ گویی به این سؤال، راهی جز درست اندیشیدن برای کشف حق؛ یعنی آن چه درست و برابر با واقعیت می باشد را ندارد.

انسان سرگردان، همواره با پرسش های مهم و سرنوشت ساز دیگری نیز در ارتباط با هستی، آفریدگار هستی و فلسفه ی وجودی خویش رو به روست که اگر پاسخ درستی برای آنها نیابد، زندگیش بر پایه ی درست و حق پایه گذاری نخواهد شد و البته اگر بتواند پاسخ هایی درست و حق را بیابد از سرگردانی و حیرت زدگی رهایی خواهد یافت.

دانشمندان و فرزندگان هرگز نمی توانند در این عرصه کارساز باشند؛ زیرا دانش آنان محدود و دیدگاه های آن ها بر پایه ی گمان استوار می باشد، و غیر علمی است. در نتیجه، تنها گزینه برای پاسخ گویی، آفریننده ی هستی است چون آفریدگار آن می باشد و آفریده ها و هستی را به خوبی می شناسد بنابراین پاسخ گویی، تنها حق خداوند و در توان او خواهد بود.

راهی که خدا می نمایاند، راهی واقعی و حق است و تنها او می تواند انسان ها را راهبری نماید چون آفریدگار آن هاست و از چگونگی حال و نیازهای آنان آگاهی دارد. راهی جز راه خدا، گمراهی و چاه است؛ از این رو، راه حل ها و تجزیه و تحلیل هایی که مکاتب بشری برای مسایل گوناگون زندگی پیشنهاد و ارایه می نمایند سخت با یک دیگر متضاد و متناقض است و از واقع بینی و دانش لازم برخوردار نمی باشند.

سرگردانی های انسان در زندگی، بسیار گوناگون و در ابعاد مختلف زندگی است و آدمی را از آن گریزی نخواهد بود، جز آن که باران هدایت خداوندی بر او ببارد و وی را از تباهی، ژولیدگی و پژمردگی، به انسانی: زنده، راه یافته، شکوفا و پویا رهنمون گرداند.

آدمیان همانند غرق شدگان در توفان ها و تلاطم ها، در گرداب های زندگی و دام های شیطان ها گرفتار آمده و راه به جایی نخواهند برد، جز انسان هایی که به دلیل آگاهی درونی، آشنای با خدا و راه به سوی او دارند و خداوند؛ مهربان ترین مهربان ها و بخشنده ترین بخشنده ها همواره بر آنان ابر رحمت بارانده و از دریای پر فیضش سیراب نماید. دست یابی به دین خدا؛ دست یابی به حق و ایده آل های واقعی و فطری است که معصومان = متولی آن می باشند.

2- اندیشیدن در زیبایی ها، شگفتی ها و بالندگی های طبیعت و انسان، خواسته یا ناخواسته، ما را به آفریدگار دانا، توانا و فرزانه ی هستی راه می نمایاند و گواهی روشن بر هدفدار بودن طبیعت و انسان می باشد؛ هدفی بس والا و ارزشمند که شایسته ی بزم بی پایان و شگفت انگیز هستی باشد.

3- انسان، با شناخت خود به والایی و برتری جایگاهش در مقایسه با دیگر موجودات پی خواهد برد و در پی این ره آورد، جویای برنامه ی زندگی در خور جایگاه خود خواهد گردید و اگر انسان به جایگاه والای خود دست نیابد؛ خود را ارزشمند نخواهد یافت و زندگیش بی برنامه و بی هدف خواهد بود.

4- تاریخ بشریت گواه آن است که انسان هایی وارسته و با اخلاص، و رها از هر گونه وابستگی، و تنها وابسته ی به خداوند برای هدایت و رهبری انسانها از سوی خداوند بر انگیزخته شدند و انسانها را به سوی خدا، قانون خدا، حاکمیت الله، و تحقق هدف آفرینش

فراخواندند که البته گروهی از آدمیان دعوت آنها را پذیرا گشته و برخی دیگر سخت به مخالفت برخاستند.

آخرین نفر از این سلسله ی پاک؛ حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم می باشد که به دستور خداوند شماری از برگزیدگان خاندانش را با عنوان «امام» برای هدایت و راهبری انسانها و بیان حفظ آیین و سنتش تا روز قیامت به دستور خداوند به مردم معرفی نمود و اکنون آخرین امام؛ مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در پس پرده ی غیبت به سر می برد و منتظر اذن خداست تا ظهور نموده و رهبری تمامی انسانها را با تشکیل حکومت اسلامی جهانی برعهده گیرد.

5- در فرازی دیگر به ارزشمندی و جایگاه اعتقادات پرداخته شده است.

از نیازهای اولیه، و نخستین و مهم ترین نیازهای هر انسانی از آغاز زندگی و حتی از دوران کودکی، نیاز به داشتن اعتقادات و باورهای پاک و پالایش شده است تا انسان در انبوه باورهای نادرست گرفتار نگردد.

در پرتو برخورداری هر فرد از باورهای درست، هر انسانی با آفریدگار و بهترین معشوق، معبود، پناه و امید خود آشنا گشته و گام های زندگی را برای خشنودی او و پیمودن راه آفریدگارش بر خواهد داشت و برای تحقق خواست او اقدام خواهد نمود. و بالاخره باور داشتن و پذیرفتن پیامبران و امامان علیهم السلام به عنوان زمامداران و فرمان روایان الهی در زندگی، بخش دیگری از باورهای ما را تشکیل خواهد داد. اعتقادات اسلامی و اصول دین از امهات و اساس دین اسلام به شمار می رود.

6- توحید، عالی ترین فراز از معارف اسلامی می باشد که در طلیعه ی سخن به آن پرداخته شد. در این تحقیق به تفصیل پیرامون آن گفت و گو شده است.

مفاهیم و مباحث توحیدی، بیشترین کارایی و نقش را در زندگی آرمانی، ساختار اخلاقی، و رفتارهای صحیح خواهد داشت.

ویژگیهای این کتاب:

1- بیشتر نوشتارها در زمینه ی توحید، با زبان و اصطلاحات فلسفی، عرفانی و صوفی گرانه نگارش یافته است ولی در این کتاب سعی شده است مفاهیم و مباحث توحیدی با زبان عموم مردم و بی پیرایه طرح گردد.

ص: 12

بیان و ابلاغ دین بایستی با زبان خود دین و با زبانی باشد که معصومان علیهم السلام دین را بیان و ابلاغ می نمودند ولی مع الاسف امروز مسایل دینی و قرآنی با آمیخته شدن با علمی چون فلسفه، عرفان و ... سخت پیچیده، طولانی و دور از دسترس شده است.

2- مباحث توحیدی بایستی در جای و جایگاه خود و در بستر مناسب طرح گردد. اگر نیازها و ضرورت مباحث توحیدی در آغاز، و باز خورد و عینیت یافتن آنها در پایان به درستی مورد نظر نباشد، مباحث توحیدی از حد مباحث تئوریک فراتر نخواهد رفت و نقشی را ایفا نخواهد نمود.

در این کتاب، پیش نیازهای مباحث توحیدی به تفصیل و به درستی مورد توجه قرار گرفته است از سویی کارآیی و نقش مباحث توحیدی نیز نادیده گرفته نشده و به آنها پرداخته شده است.

3- سعی تمام به عمل آمده است تا مباحث معضل و دور از دسترس که برای همگان مفید و سودمند است به جای حذف و فرو نهادن، در حد امکان، روان و روان تر گردند.

4- مباحث به طور عمده: جامع، مستدل و مستند به آیات و روایات می باشد و به گونه ای سامان یافته است که هم برای عموم و هم برای محققان و صاحب نظران سودمند باشد.

از خداوند بزرگ خواهانم این گام کوچک را در راستای اعتلای کلمه ی مقدسش پذیرا باشد.

سید حسن حسینی دولت آبادی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ هُوَ اللَّهُ * أَحَدٌ اللَّهُ الصَّمَدُ * لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ * وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى الْبَشِيرِ النَّذِيرِ أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدِ الدَّاعِي إِلَى اللَّهِ وَعَلَى أَخِيهِ وَوَصِيِّهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَعَلَى زَوْجَتِهِ الصِّدِّيقَةِ الشَّهِيدَةِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَعَلَى الْمَعْصُومِينَ الْمُتَنْجِحِينَ أَبْوَابِ الْإِيمَانِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَمُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَعَلِيِّ بْنِ مُوسَى وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَعَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَوَلِيِّ الْعَصْرِ الْإِمَامِ الْحَيِّ الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ الْمُهَدِّيِّ عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرْجَهُ

فقط موحد می تواند از توحید سخن گوید که معرفت واحد را به او ارزانی داشته اند.

صادقین گفته اند که واحد جدا از دیگر واحدهاست و جزء ندارد. (1) واحد است چرا که بی نیاز است. (2)

با او جز او نمی توان دیگری را خواند (3) که غیر در محضرش راه ندارد مگر آن که او بخواندش.

ثمره ی توحید، هدف دار کردن سرگردانی است. ثمره ی توحید راه یافتن گمشده است و خود را وصل دیدن از اول تا آخر. پس نمی توان از این همه آوازه بیهوده گذشت. نمی توان آسوده بود مگر با بندگان خدای واحد.

از خواب برده، چه انتظار که شرط دیدن، بیداری است.

نسخه حاضر کوشیده تا خفته را بیدار کند، چشم بیدار را بگشاید و پنجره را رو به خانه ی دوست.

می خواهد بشناساند نه او را، که طلب او را- لطف دوستی در آن است که دوست بچشانند نه اینکه دیگری بگوید.

ص: 14

1- بحار الانوار ج 10/ ص 167 ح 2.

2- احتجاج ج 2 ص 217 ح 223

3- 117/23

کوشش شده تا درد آشکار شود که طیب دوار است و شفا بخش. دردمند دوست همان است که باید باشد.

امید است عارف بزرگ، عبد کامل، آن که رکوع و سجودش سلام دارد(1)، دلدار بی همتا و حجت خدا نظر کند، روشنی را بنماید، کور را شفا دهد که این ران ملخ، جز به عنایت آن سلیمان فراهم نشد.

بی تردید بی خطا نیست، طلب خطا پوشی از اهل نقد و نظر نداریم و انتقاد را با منت بر چشم نهاده به این لطف دوستان افتخار می کنیم، لطفاً دریغ نورزید.

امیدواریم که مؤثر بر این اثر، اثر بخشد و گام نخست تا قله ی پذیرش معبود، راه پیماید. تحقق این امید را جز با هم دلی هم قدمان ممکن نمی دانیم.

سید حسین رضازاده

تولیت و مدیر عامل مؤسسه ی تحقیقات و نشر معارف اهل البیت علیهم السلام



ص: 15

انسان سرگردان

انسان در زندگی، همانند فرد ثروتمندی می ماند که در بیابانی تاریک و ترسناک، راه را گم کرده و سرگردان است و دوان دوان به این سو و آن سو می دود تا راه را بشناسد و خود را از سرگردانی و درماندگی برهاند. البته دغدغه ی او این است که نمی داند راه درست را از چه کسی باید جویا شود تا به او دست برد نزند و جان و مالش در امان بماند.

در جامعه ی بشری بسیاری از انسان ها به انسان های نادان و سرگردان، به دیده ی طعمه نگریسته و در صدد بهره کشی و به دام انداختن آنان اند و انسان ها را هم چون حیوان ها به عنوان برده در تصرف خویش در می آورند تا با به کار گیری آن ها بر ثروت و توانمندی خویش در جنگ ها و درگیری ها بیفزایند. دسته ای می خواهند بر انسان ها حکومت نمایند و بالاخره جماعتی نیز با تأسیس مکتب و القای پاره ای از تفکرات، در صدد تسخیر عقاید آحاد جامعه و سلطه بر آنان می باشند.

مساحت 1120 احداث و وقف گردید، در بنای این ساختمان سعی گردیده است تا از همه ی امکانات نرم افزاری و سخت افزاری ممکن بهره برداری شود.

تلاش واقف جناب آقای حاج سید حسین رضازاده بر این اصل استوار گردید که لازم است هر اقدامی، حتی اجزاء ساختمان هدف دار بودن در جهت معبود را نشانگر باشد. لذا در اجزاء ساختمان مؤسسه، این هدف به تصویر کشیده شده است.



مؤسسه با نگرش ژرف بر نیازها و اهداف، مسیری کوتاه مدت و میان مدت را برای دست یابی به آرمان ها به شرح ذیل طراحی نمود و در قالب کتابخانه ی دیجیتال به اجرا گذاشت:

عدم تجمیع اطلاعات مکتوب در جهان اسلام باعث گردیده است تا جریان تحقیق با توجه به نیاز کمی و کیفی به آن، چالش های جدی به شرح ذیل را در مسیر خود داشته باشد: انجام فعالیت های تکراری و ناقص، دست یابی مشکل و بعضاً محال به همه ی آن چه یک محقق نیازمند آن است، هزینه بر بودن تحقیق برای استفاده از منابع (دسترسی، مکان)، عدم امکان تقابل نسخ به منظور رفع نقص، عدم امکان دستیابی به نسخ خطی، چاپ سنگی، نایاب و کم تیراژ، عدم آگاهی از آن چه در یک موضوع انتشار یافته است، عدم آگاهی از آن چه در جریان فکری جهان، نسبت به اسلام و تشیع وجود دارد، عدم اطلاع پژوهشگر از نیازهای فکری، فرهنگی بشر و در نتیجه فاصله بین تولید اطلاعات و مصرف، عدم ارتباط فکری، فرهنگی پژوهشگران و مراکز علمی به منظور دست یابی به فرآیندهای تحقیقی برتر، عدم اطمینان محقق به دست یابی آن چه در معارف اهل البیت علیهم السلام به صورت مکتوب وجود دارد استفاده ی آسان، سریع و بدون محدودیت زمان و مکانی برای تمامی نیازمندان به معارف اهل البیت علیهم السلام در سراسر جهان، استفاده ی بهینه از قدرت فکر پژوهشگر و گسترش کمی و

در چنین شرایطی است که انسان ها در زندگی سرگردانند و نمی دانند به کدام سو بروند؟ کدام مکتب را برگزینند؟ آیا باید مکتب و دینی داشته باشند و یا آن که بایستی خود را از هر قید و بندی رها بدانند؟ بی تردید هیچ انسان آزاده و شرافت مندی به بردگی انسان ها، و زبونی و پیروی کورکورانه از دیگران تن نخواهد داد.

ناگفته نماند که جست و جو و کنکاش برای دست یابی به واقعیت ها و حقیقت ها (حقیقت جویی) از ویژگی های انسان است و انسان به دلیل بهره مندی از این ویژگی است که به واقعیت ها و حقیقت ها دست خواهد یافت. در صورتی که کسی در جست و جوی واقعیت ها و حقیقت های سرنوشت ساز نباشد، این حس ارزشمند را بی پاسخ گذاشته است.

گفتنی است که حس جست و جوی حقایق و کشف آن ها از فطریات به شمار می رود و عقل، ضرورت آن را درک خواهد نمود. (1)

ص: 18

1- حقیقت جویی: یکی از گرایش های اصیل فطری در انسان کشش و جاذبه ای است که به حقیقت دارد. این انگیزه ی فطری و درونی در طول تاریخ، انسان را با وجود همه ی سختی ها مشکلات به سوی درک اسرار هستی سوق داده و او را قادر به تسخیر عالم علم و دانش ساخته است. این انگیزه ی درونی سبب می شود که درک حقیقت برای انسان لذت بخش باشد. هر چه او این میل درونی را بیشتر پرورش دهد به همان اندازه در درک حقیقت به لذت بیشتر و عمیق تری دست می یابد. دانشمندان، حکیمان و فیلسوفان غالباً کسانی هستند که بیش از دیگران این میل را در درون خود زنده نگه داشته و آن را پرورش داده اند. ماجراهای شگفت انگیزی که از زندگی نابغه ها و مشاهیر عالم علم، حکمت و دین نقل شده است نشان دهنده ی کشش فراوان آن ها به علم و حقیقت است. حقیقت جویی از همان اوان کودکی به صورت حس کنجکاوی در وجود انسان فعال است و کودک را وادار به سؤالات فراوان می کند و در صورتی که این استعداد به شکل صحیحی پرورش داده شود به اوج شکوفایی خود می رسد. به علت اصیل و ریشه دار بودن این گرایش در انسان است که در تمامی اعصار، حقیقت برای انسان امری مقدس به شمار می رفته است و همواره حکیمان و دانشمندان مورد تقدیس و احترام بوده اند؛ حال آن که صاحبان ثروت و جاه و مقام علی رغم موقعیت ظاهری و اجتماعی از چنین موقعیت معنوی برخوردار نبوده اند. مهم ترین عامل در زنده نگه داشتن این میل مقدس درونی، تسلیم و خضوع در برابر حقایق و پرهیز از هر نوع مجادله و مقاومت در برابر حق است. کسی که چون حقیقتی را بر خلاف میل خود می یابد، در برابر آن ایستادگی کرده از قبولش سر باز می زند، این شعله ی مقدس را در درون خود خاموش می گرداند. (بینش اسلامی / سال چهارم دبیرستان / 1376 / ص 13).

از دیدگاه شما آیا انسان با برخورداری از این ویژگی می تواند خود را از سرگردانی رها کند و به حق و آن چه درست است دست یابد و یا آن که سرگردانی و دست و پنجه نرم کردن با انبوهی از سؤال های مهم و بی پاسخ، سرنوشت محتمل انسان هاست؟ (1)

بی شک، تنها راه برون رفت از این سرگردانی ها، داشتن عزمی آهنین برای یافتن حقیقت ها و پاسخ های درست برای پرسش ها و ابهام هاست.

دیده گشودن انسان به جهان، آغاز آموختن او از راه حواس و انتقال آموخته ها به ذهنش می باشد. سپس آموخته ها در ذهن انسان سامان یافته و کم کم توان تجزیه و تحلیل پیدا می کند؛ مثال:

آدمی در آغاز، آتش، دود، یخ، سرما، گرما، گرسنگی، تشنگی، آب، غذا و... را تصور و درک می کند و در مرحله ای دیگر در می یابد که دود از آتش است، آتش می سوزاند، یخ سرد است و... نیز برای رهایی از سرما به جای گرم باید پناه برد و از جای گرم به جای سرد. هرگاه گرسنه می شود باید غذا بخورد و هرگاه تشنه می شود باید آب بنوشد و... .

ص: 19

1- در قرآن مجید به دست یابی دو نفر از پیامبران به خداوند این گونه اشاره شده است: - شب بر ابراهیم پرده افکند، و وی ستاره ای دید؛ گفت: «این پروردگار من است.» و آن گاه چون ستاره غروب کرد، گفت: «غروب کنندگان را دوست ندارم.» پس چون ماه تابان را دید گفت: «این خدای من است.» وقتی آن هم ناپدید گردید گفت: «اگر خدای من مرا هدایت نکند همانا من از گمراهانم.» پس چون خورشید درخشان را دید گفت: «این است خدای من، این بزرگ تر است.» چون آن هم ناپدید گردید گفت: «ای قوم من! من از آن چه شما شریک خدا قرار می دهید بیزارم. من روی خود را به سوی کسی کردم که آسمان ها و زمین را آفریده است؛ من در ایمان خود خالصم؛ و از مشرکان نیستم!» (76/6-79) - آیا خداوند، تو را یتیم نیافت و پناه داد و تو را گمشده یافت و هدایت کرد و تو را فقیر یافت و بی نیاز نمود؟! (8-6/93)

رشد تدریجی جسم انسان، موجب رشد فکری و عقلی وی نیز خواهد شد تا آن جا که با نگرستن در خویش، محیط پیرامونش و بالاخره طبیعت، به اندیشه های والا و ژرف دست خواهد یافت و پاسخ معماها و سؤال های پیچیده ی مربوط به هستی و زندگی خویش را خواهد دانست.

نگرش آگاهانه ی انسان در طبیعت

در این فراز، انسان در پی گام نهادن به سوی آگاه شدن و رهایی از سرگردانی است.

صاحبان حرفه ها، دانش ها و فنون، در بسیاری از مظاهر طبیعت، هم چون پرندگان، گیاهان، مرکبات و ...، کاوش و ژرف اندیشی نموده، و گاه از کیفیت و روند آن ها برای رشد رشته و صنعت خویش بهره می جویند. معماران، آن هنگام که بر بناها و پروژه های عظیم و پیچیده می نگرند، گاه در جهانی از بهت و شگفتی فرو می روند، و طراح و معمار آن را با دیده ی احترام یاد کرده، و اسرار و رموز موجود در آن را فرا می گیرند. و بالاخره امروزه بینش و ارزشیابی کارشناسانه در بسیاری از پدیده ها و صنایع و کارکردها، امری رایج و عادی است.

در پی هر دقت و ظرافت کارشناسی بر روی یک چیز، یکی از دو نظریه را می توان داد: یکی این که آن چیز از کمیت و کیفیتی ارزشمند برخوردار است و آفریننده ی آن را باید ستود و یا آن که آن چیز از ارزش چشمگیری برخوردار نمی باشد.

انسان ها و دانشمندان نیز به جهان با دیده های گوناگون نگرسته اند. به دیگر بیان، هر کس به شکلی جهان را تفسیر و توجیه نموده است:

برخی جهان را سیل ها، زلزله ها و آفات فزاینده ی ویران گر انگاشته و بی رحمی طبیعت، سخت آنان را می آزارد؛ پاره ای از پرپر شدن انسان ها به دست عفريت ویا، طاعون و جذام، و دیگر بلایایی که از طبیعت بر انسان ها فرو می ریزد، در شکوه اند و قربانی شدن طیور، وحوش و دیگر حیوانات به دست یکدیگر، و رنج و اسارت آن ها در جنگل ها و بیابان ها را نمود دیگر طبیعت می دانند.

در یک گوشه ی طبیعت، صخره های سخت، در جایی آفتابی سوزان، در قسمتی کوه های آتشفشان، در مکانی حیوان های خطرناک و وحشت زاه و بالاخره هر از چند گاه، رعد و برق و تگرگ و سرماهای سخت و ... توجه ها را به خود جلب می نماید، این ها همه در دید آن ها، چندان آور و جهانی ناموزون و ناسازگار و کابوس گونه را ترسیم می سازد. آیا بینشی این گونه به جهان، مناسب هاضمه های پر توش و تاب است؟! آیا این بینش می تواند رهاننده ی انسان از کجی ها بوده و بر گدازه های ابهاماتش باران آرامش ببارد؟! تفسیرهای دیگری نیز در این زمینه بیان شده است.

واقعیت این است که نگرستن در طبیعت، برگه های زرینی از دانش و بینش را در پی خواهد داشت و حقیقت هایی را خاطر نشان و آشکار خواهد نمود:

- منظومه ی شمسی عضوی از کهکشان راه شیری:

طول این کهکشان، هزار میلیون میلیارد (1018) کیلومتر، با صد میلیارد (1011) ستاره؛ هر ستاره در مرکز یک منظومه، حدود صد میلیارد منظومه در کهکشان راه شیری! و در این کهکشان، نزدیک ترین ستاره به زمین، در فاصله ی چهل هزار میلیارد (4x10¹³) کیلومتر! و کهکشان راه شیری، یکی از یک میلیارد کهکشان شناخته شده.

اگر نوری از آخرین کهکشان شناخته شده هم اکنون به سوی زمین حرکت کند، حدود ده میلیارد (1010) سال می گذرد تا به ما برسد!⁽¹⁾

- یکی از ویژگیهای گونه های مختلف جانوران در این است که اسپرم افراد هر گونه، فقط با تخمک همان گونه می تواند لقاح کند.

- گیاهانی وجود دارند که دویست و پنجاه هزار تای آن ها به اندازه ی یک نقطه اند. جانورانی نیز وجود دارند که چندان بزرگ تر از این گیاهان نیستند.

- بعضی از باکتری ها به اندازه ای کوچک هستند که ده هزار آن ها را می توان روی یک نقطه قرار داد و علی رغم کوچکی، هر باکتری، مواد غذایی و اکسیژن را به درون بدن خود راه می دهد: غذا را برای تغذیه، و اکسیژن را به منظور کمک به تغذیه، برای رشد و حرکت به کار می گیرد. هزاران هزار نوع گوناگون باکتری وجود دارند.

ص: 21

- دانشمندان در حدود شصت هزار نوع جانور مهره دار و بیش از نهصد هزار نوع جانور بی مهره شناخته اند.

- سلول تخم که از اتحاد سلول نر و ماده به وجود می آید، دارای ترکیباتی قریب سیصد تریلیون می باشد.

- مولکول ها به اندازه ای کوچک اند که اگر صدها میلیون از آن ها در کنار هم قرار گیرند، درازی آنها روی هم، به یک سانتی متر نمی رسد.

- قطر متوسط اتم، یک ده میلیونیم میلی متر است؛ یعنی اگر ده میلیون اتم را، به فرض کروی بودن، پهلوی هم قرار دهیم، به اندازه ی یک میلی متر می شود. قطر هسته ی اتم، یک صد هزارم خود اتم است؛ یعنی قطر هسته، یک تریلیونم میلی متر می شود. اگر یک میلیارد هسته های اتم را با هم جمع کنیم باز با قوی ترین ذره بین ها نمی توان آن را مشاهده کرد. در هسته، نیروی خارق العاده ای نهفته است که به نیروی اتم معروف است و بمب های مخرب آتش زای عجیب، محصول جدا شدن این نیروی خارق العاده از هسته ی ناچیز اتم است.

- تمام رشته های علوم، ثابت می کنند که در دنیا نظام معجزه آسایی سیادت می کند که اساس آن، قوانین و سنن ثابت و لایتنغیر هستی است؛ و کوشش دانشمندان و احاطه ی به این قوانین، امکان می دهد که بشر از خسوف و کسوف و دیگر پدیده ها، صدها سال قبل از وقوع آن ها آگاه شود.

- در عالم کاینات که از ذرات ابتدایی بدون شکل و فایده تشکیل شده است، چندین میلیون سیارات و ثوابت به وجود آمده که اشکال معین و قابل تعریف دارند و در حرکات و سکون خود، تابع قوانین لایتنغیری هستند که عقل بشر از احاطه ی به زمان ابداع آن ها، عاجز است و همه ی این ذرات بی شمار و آن چه بسیار کوچک تر از آن ها است نیز عموماً، از قوانین و سنن مزبور پیروی می کنند.

قضاوت شما در این شاهکارهای آفرینش که نمونه هایی از اقیانوس ها شگفتی و رموز کشف شده ی این بزم هستی است چیست؟ آیا آدمی را ناخود آگاه به ستایش و حیرت از این چرخ و گردونه ی عظیم، و آفریدگار توانا و حکیم آن را نمی دارد؟ آیا هر پوینده ی به وجد آمده از این همه شگفتی، به این فکر فرو نمی رود که باید هدفی والا و مقدس در پیدایش این بی کران شگفتی ها باشد؟

از دید شما آیا انسان با مطالعه و مشاهده ی این همه عظمت هنوز هم سرگردان خواهد بود و یا راه به جایی خواهد برد؟

بی شک، انسان سرگردان از کامیابی اش در این مرحله سرمست گشته و با امید و شوق در پی زدودن سرگردانی هاست.

نگرش آگاهانه ی انسان در خویشتن

انسان آگاه آن گاه که در ژرفای درون و برون، و استعدادها و غرایز خویش می نگرد به دست آوردهای خیره کننده و شگفت آوری دست خواهد یافت که در این فراز به بخشی از آن ها خواهیم پرداخت:

فرضیه رفتار ژن ها***** مشاهده رفتار کروموزوم ها

1- گامت ها نیمی از ژن های سلول های بدنی را دارا می باشند. 1- گامت ها نیمی از کروموزوم های سلول های بدنی دارا می باشند .

را دارا می باشند .

2- اعضای هر جفت ژن، در هنگام تشکیل گامت از هم جدا می شوند. 2- اعضای هر جفت کروموزوم، در هنگام تشکیل گامت از هم جدا می شوند.

3- در هنگام لقاح، گامت ها با هم ترکیب می شوند و تعداد ژن اولیه را ثابت نگاه می دارند. 3- در هنگام لقاح، گامت ها با هم ترکیب می شوند و تعداد کروموزوم ها را ثابت نگه می دارند .

4- هر ژن از نسلی به نسل دیگر، بدون تغییر باقی می ماند . 4- هر کروموزوم، ساختمان خود را از نسلی به نسل دیگر، حفظ می نماید .

5- تعداد ترکیبات ممکن ژن ها قابل مقایسه است . 5- تعداد ترکیبات ممکن کروموزوم ها قابل محاسبه است .

ص: 23

- جریان و عمل رشد و نمو یک فرد، از صورت یک موجود زنده ی تک سلولی، به صورت یک انسان بالغ دارای میلیون ها سلول، و استعداد های بدنی و عقلی (ذهنی)، واقعاً بسیار پیچیده و قابل ملاحظه است. رفتار انسان، پیچیده ترین انواع رفتار است. و ساخت بیولوژیک و فیزیولوژیک او بیش از تمام حیوانات عالی پیچیدگی دارد و چنین وضعی شناخت دقیق او را دشوار می نماید. شاید علت عمده ی وجود تفسیرهای گوناگون درباره ی علت های رفتار آدمی، همین پیچیدگی ساختمان وجود و رفتار او می باشد.

- این عضو [مغز]، خواص و استعداد های شگرف باور نکردنی دارد. دانشمندان به چند خاصیت فیزیکی و شیمیایی آن، از قبیل هدایت الکتریسیته و غیره پی برده اند ولی اغلب خواص و وظایف آن، هنوز مجهول است. مغز، مسئول تمام حرکات عضلانی است و تمام کارهای اساسی بدن که زندگی بدان ها بسته است؛ مثل ضربان و تنفس، تحت کنترل مغز انجام می گیرد.... درک زیبایی و احساس حقایق معنوی، از قبیل: عشق، حس شخصیت و علو همت، همگی از وظایف و شئون یک قسمت کوچکی از پروتوپلاسم است که «مغز» نامیده می شود.

- مغزی را که خداوند برای انسان آفریده است، حتی با قوی ترین و پیشرفته ترین رایانه ها نمی توان مقایسه کرد. توانایی ها و ظرفیت های مغز و حافظه ی انسان فوق العاده و بیش از حد تصور است. حفظ هر مطلبی هم چون انداختن سنگریزه ای در دریاست.

دانشمندان گفته اند که حافظه ی انسان گنجایش ده هزار میلیارد کلمه را دارد؛ یعنی می تواند صد میلیون جلد کتاب و یا به عبارت دیگر چهل میلیارد صفحه را در حافظه ی خود جای دهد.

- قلب در هر تپش تقریباً صد سانتی متر مکعب خون را در بدن پخش می کند. روزانه حدود 10 هزار لیتر خون به وسیله ی این تلمبه در درون رگ ها هدایت می شود. در مدت عمر متوسط یک انسان شاید 250 میلیون لیتر خون به وسیله ی قلب، تلمبه زده شود. طول مدت هر تپش قلب انسان، کمی بیش از هشت دهم ثانیه است. بنابراین، قلب روزی صد هزار بار می تپد و در فاصله ی هر یک تپش به مدتی برابر زمان یک تپش، به استراحت می پردازد. پس قلب، روزانه حدود شش ساعت آرامش دارد.

- تعداد گویچه های قرمز در حالت طبیعی در خون زنان 6 و 3 تا 5 میلیون در هر میکرولیتر، و در خون مردان 1 و 4 تا 6 میلیون در هر میکرو لیتر می باشد.

این همه شاهکار، هر انسانی و از جمله انسان سرگردان را مبهوت خویش خواهد نمود و بی اختیار بر آفریننده ی این نگین و گوهر فروزنده ی بزم هستی، آفرین خواهد گفت. (1)

انسان سرگردان در این زمینه از سرگردانی خود کاسته و گامی دیگر در جهت راه یابی به حقیقت برداشته است.

شناخت انسان از خویش و طبیعت، گام نخست در به دست آوردن جایگاه انسان در مقایسه با دیگر پدیده هاست(1) و می تواند گامی تعیین کننده در رهایی از سرگردانی به شمار

ص: 25

1- مراتب موجودات : در میان مخلوقات خداوند- بر حسب آن چه برهان های عقلی دلالت می کند و آیات و روایات نیز آن را تأیید می نماید- موجوداتی هستند که در اصطلاح فلسفه آن ها را « مجردات » می خوانند. این موجودات دارای شرایط مادی نیستند و تغییر و تحول در آن ها راه ندارد؛ زیرا به قدر ظرفیت و توان از موهبت هستی برخوردار شده اند چنان که آیه ای از قرآن کریم از زبان فرشتگان می فرماید: *وَ مَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ* هر یک از ما (فرشتگان) مقام معینی داریم. (164/37) البته در میان این موجودات مراتبی وجود دارد و هر مرتبه بالاتر از مرتبه ی دیگر است ؛ اما هر یک از آن ها در هر مرتبه ای که خلق شده است در همان موقعیت می ماند و تغییر و تحولی پیدا نمی کند . خداوند به اقتضای رحمت بی انتهایش آنان را آفریده است و هر یک از آن ها واسطه ای برای جریان فیض هستی به موجودات پایین تر می باشد . پس از عالم مجردات به عالم ماده می رسیم ؛ عالم ماده مرتبه ای از هستی است که آمیخته با حرکت و تحول است؛ بلکه اصولاً- هویت ماده چیزی جز حرکت نیست . برخلاف موجودات مجرد و غیر مادی که همه ی کمالات خود را دارا هستند، ماده و موجوداتی که تعلق به ماده دارند (مانند روح یا نفس آدمی که در این جهان اتحاد با بدن دارد) استعداد و ظرفیت پذیرش کمالات جدیدتری را دارا هستند و می توانند در سایه ی تحولاتی که می یابند کمالات دیگری را به دست آورند؛ مثلاً خاک بر اثر تحولات این استعداد را پیدا می کند که به گیاه تبدیل شود یا نطفه این استعداد را پیدا می کند که روح انسانی در آن دمیده شود و تا حد انسانی کامل، ارتقاء یابد. یکی از موجوداتی که ممکن است در این جهان به وجود آید انسان است و تا آن جا که از آیات و روایات می توان فهمید ، او کامل ترین موجودی است که خدا در جهان ماده خلق کرده است . از این رو گفته می شود که انسان اشرف مخلوقات است . البته همه ی انسان ها در یک سطح نیستند؛ بلکه برخی از آن ها گاه از حیوانات نیز پست ترند و بعضی به مرتبه ای می رسند که از ملانک بالاتر می روند و این شایستگی را پیدا می کنند که فرشتگان بر آن ها سجده کنند . این ویژگی که موجودی بتواند با اختیار خود چنان شود که در مرتبه ی پایین تری از حیوانات قرار گیرد یا تا مقامی ترقی کند که از فرشتگان بالاتر رود ، مخصوص موجودی است که در عالم ماده زندگی می کند تا بتواند تغییر و تحول پیدا کند؛ یعنی امکان انحطاط و ترقی داشته باشد. این موجود با این ویژگی در عالم مجردات نمی تواند باشد . عالم مجردات عالم ثبات است و تحول در آن راه ندارد ؛ بنابراین برای این که چنین موجودی آفریده شود و دارای این خصایص باشد جهان ماده باید وجود داشته باشد؛ پس عالم ماده مقدمه ی پیدایش انسان (و موجودات شبیه انسان) * است. (بیش از 50 سال چهارم دبیرستان / 40 و 41) (* از آیات قرآن استفاده می شود که جن نیز همانند انسان موجودی مختار و مکلف است؛ و اصل آفرینش او از آتش بوده و بنا براین مانند انسان دارای جسم و روح است . جنیان به تصریح قرآن ، مؤمن و کافر و مطیع و عاصی دارند . ابلیس نیز از آن بوده و به خدا کفر ورزیده است : *فَسَّجِدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ* : پس سجده کردند جز ابلیس (که) از جن بود (کهف ، 50) انسان در حالت کلی شریف تر از جن است و به همین جهت از میان آن ها پیامبری برانگیخته نشده است و آن ها مکلف به پیروی از پیامبران ما هستند . برای بحث تفصیلی «به تفسیر سوره ی جن» از استاد شهید مطهری و کتاب «معارف قرآن» بخش «جهان شناسی» از استاد مصباح یزدی مراجعه کنید.)

آید. به سخنی دیگر، ضروری ترین و سود مند ترین دانستنی هایی که انسان ها باید به آن پردازند: اصول، معارف و مسائلی است که مربوط به نظام هستی، و جهان و انسان (جهان بینی) باشد. بی توجهی انسان در این امر، ناشناخته ماندن: نقش، تأثیر و جایگاه او را در مجموعه ی هستی به دنبال خواهد داشت. شناخت، همانند چشم، بینایی و نیز بینش را به دنبال خواهد داشت.

نگرش آگاهانه ی انسان در طبیعت و به خویشتن، او را از پوچی و بی هدفی خواهد رهانید و طبیعت را ارزشمند و خود را گران مایه و برخوردار از جایگاهی در اوج خواهد دانست.

انسان اکنون دیگر در سرگردانی و بی خبری به سر نمی برد بلکه با نگاه ویژه به خویشتن، در پی یافتن پاسخ سؤال ها و برطرف نمودن ابهام هاست.

از گفته های پیشین آموختیم که نگرستن به جهان و انسان، به صورت دو پدیده ی زشت و شوم، و بی نظم و برنامه، پنداری نابجا و نگرشی قشری است و به حق، جهان و انسان، نمودار دو مجموعه ی بی نهایت بزرگ و حیرت آورند. (1) از سویی مبهوت ماندن در خزاین و گنجینه های گیتی، و غریو اعجاب کشیدن، بدون ردیابی هدف آفرینش و دست یابی به آن، مانند فراگیری علوم پزشکی و غوطه ور شدن در آن است بی آن که دانسته شود به چه کاری می آیند و چه منظوری برای آن هاست. (2)

ساعتی که وقت دقیق را نشان می دهد؛ و شیوه ی کار دقیق و با نظم دستگاه های: آزمایشگاهی، پژوهشی و کامپیوتر، گواه هدف دار بودن و نقش دار بودن این ها نیست؟ آیا تکه ها و وسایل ساعت و دستگاه ها، هر یک دارای هدفی و نقشی نیستند؟ آیا تکه ها و وسایل ساعت و دیگر دستگاه ها همه با هم مرتبط و منسجم نیستند؟

اگر کسی این همه دستگاه های اعجاب انگیز و مرتبط و منسجم را بی هدف و بی نقش بداند، سخنی مسخره آمیز و دور از منطق نیست؟! اعتقاد به بیهودگی و بی هدفی کل آفرینش چطور؟

کتاب هایی که درباره ی: اتم، کهکشان ها، منظومه ی شمسی، کرات، دریاها، حیوانات، کوه ها، معدن ها، گیاهان، قلب، مغز، اعصاب و .. نوشته اند، همه گواه بر این است که هم مجموعه ی آفرینش، و هم تک تک اجزای آفرینش، بدون هدف نیستند و هر یک با نظم و برنامه ای مرتبط و منسجم با کل آفرینش، در تعقیب راه و روشی می باشند که برای آن ها منظور شده است:

اگر در مجموعه ی اجزای یک انسان یا یک گیاه و ... فکر کنیم به چه نتیجه ای می رسیم؟ آیا به این نتیجه نمی رسیم که تک تک اجزاء و عناصر بدن انسان به یکدیگر

ص: 27

1- ما آسمان ها و زمین و آن چه میان این دو است را به بازی نیافریدیم! (38/44) - آیا انسان می پندارد که بیهوده رها می شود؟! (36/75)

2- ما دوراه [خیر و شر] را بدو نمودیم. (10/90)

نیازمندند و همه دست به دست هم داده اند تا انسان بتواند زنده بماند و راه خویش را بییماید؟ آیا بدن بدون مغز، اعصاب، دستگاه گوارش، خون یا می تواند باقی بماند؟ آیا گیاه می تواند بدون ریشه، ساقه و ... رشد کند؟

جهان چگونه است؟ آیا می شود آب ها، خورشید، نور خورشید، ابرها، کوه ها، هوا یا ... نباشد؟ آیا آب، نقش و هدفی در آفرینش ندارد؟ آیا جاذبه، بدون نقش و هدف است؟ آیا گیاهان دارای هدفی در آفرینش نیستند؟ آیا خرچنگ ها، ماهی ها و ...، به دنبال هدفی نیستند و بدون نقش اند؟

هسته ی زرد آلو را می کارند؛ هسته به درختی بدل گشته و در هنگامه ی معین زرد آلو می دهد. هسته ی انار نیز چنین است. دانه ی گندم به خوشه ی گندم بدل می گردد و ...

بی شک، پیام و زبان گویای این همه: ارتباط، انسجام و هدف دار بودن است.

هدف دار بودن انسان

آن چه برای انسان پویا و خردمند پوشیده نیست این است که: هر پدیده از پدیده های آفرینش از آفرینش «ویژه» و پیچیده ای برخوردار است و در این میان برخی از برخی دیگر برازنده تر و برجسته ترند:

بوته ی گندم به گونه ای است که ده ها دانه خواهد شد و نهال کوچک انگور، درختی تنومند با ده ها کیلو انگور خواهد گردید.

آفرینش: پرندگان، خزندگان، آبزیان و ... هر یک از آفرینش ویژه ای برخوردارند و برخی از برخی دیگر ارزشمند تر و سودمند ترند.

و با نگرستن در اجزا و تکه های: هواپیما، ساعت، کامپیوتر و ... به این نتیجه می رسیم که هر تکه به شکلی ویژه، مناسب و هم آهنگ با کل آفرینش آن صنعت ساخته شده است و چنان چه نتواند چنین باشد آن قطعه معیوب به حساب می آید. نیز آشکار می گردد که پاره ای از اجزا دارای نقشی اساسی و چشمگیرترند. پس از باور داشتن این که هر قطعه آفرینشی ویژه دارد، و نیز در یک مجموعه ی هم آهنگ ایفای نقش می نماید، قطعاً در خواهیم یافت که آن مجموعه نیز هدفی را دنبال نموده و در جست و جوی دست یابی به

هدفی می باشد که برای همان منظور ساخته شده است. اگر کسی قطعه ها و دستگاه های این گونه را فاقد هر گونه «ویژگی»، «هدف» و «کارایی» بداند آیا چنین عقیده ای ارزشمند است؟

ارزش و جایگاه حتی بالاترین، پیچیده ترین، و ارزشمندترین صنعتی که به دست انسان ساخته شده، در برابر کل آفرینش چگونه است؟ آیا قابل مقایسه اند؟ آیا سزاوار است این همه کهکشان ها، اقیانوس ها، دریاها، کوه ها، جنگل ها، گیاهان، حیوانات، کرات و... را بدون هدف دانست؟

انسان در کنار این آفرینش بی پایان و سراسر اعجاب، دارای کدام ارزش، و جایگاه و هدف است؟ آیا او جزئی از این جهان بی پایان، و به همراه قافله ی عظیم طبیعت در تکاپوست و یا آن که مجموعه ی انسان ها برای خود جهانی ویژه داشته و راه تکامل را می پیمایند؟

از آن جا که ارتباط ها و نیازهای متقابل هر پدیده و طبیعت، دلیل جزء، و همراه طبیعت بودن یک پدیده است، نیازها و ارتباطات متقابل بسیار انسان و طبیعت نیز ثابت می کند که انسان، جزئی از پیکره ی آفرینش، و همراه با آن به سوی تکامل و مقصدی که برای کل آفرینش منظور است در حرکت می باشد. جایگاه انسان نسبت به کل آفرینش نیز گواه بر هدف دار بودن اوست.

هر پدیده و حیوانی به گونه ای طبیعت را به خدمت خویش در آورده است و از آن بهره کشی می نماید و همین گونه خواهد بود طبیعت نسبت به آن پدیده و حیوان. اما نقش، نیاز، و ارتباط متقابل انسان و طبیعت، نقشی ویژه و ممتاز است:

اندکی در خود نگر تا کیستی *** از کجایی در کجایی چیستی

انسان توانسته است بخش بزرگی از: گیاهان، پرندگان، خزندگان، و ماهی ها را شناسایی و طبقه بندی نماید. انسان بسیاری از موجودات ظریف و ریز را با وسایلی بسیار پیشرفته یافته است. نیز توانسته است تا در اوج آسمان ها، و در اعماق اقیانوس ها و دریاها، به شکلی بهت آور چیزهایی را بداند و شناسایی نماید. انسان می تواند: دل کوه ها و اعماق زمین را بشکافد؛ ژرفا و سطح دریاها و اوج آسمان ها را در نوردد؛ با کمک امواج، شرق و غرب، شمال و جنوب، و بالا و پایین را مرتبط سازد؛ پرورش دانه ها و جاندارها را به میل خود کیفیت دهد و بالاخره می تواند زمین و آسمان را آباد، عطرآگین، پاک و پاکیزه، و سراسر محبت و صفا نماید و نیز می تواند به تلی خاکستر، کثافت و میکروب، ویرانی و جنگ، و آتش و خون بدل نماید.

آیا این همه، نشانه‌ی جایگاه ویژه، برجسته، و بی‌رقیب انسان در کل هستی و داشتن هدفی بالا و والا برای او نیست؟ (1)

با توجه به مطالب بالا و چند نوشتار گذشته به جرأت می‌توان گفت: نقش انسان در طبیعت، نقشی عادی و معمولی، و چون دیگر پدیده‌ها نیست و با اطمینان باید باور داشت: «نقش انسان در طبیعت، نقش: صاحب اختیار، نظم دهنده، کنترل کننده و اصلاحگر می‌باشد.» (2)

رسد آدمی به جایی که به جز خدا نبیند *** بنگر که تا چه حد است مقام آدمیت

اصلاً جای شگفتی نیست اگر گفته شود: این مجموعه‌ی پهناور و بی‌کران، با همه‌ی اسرار و عجایب برای انسان و در خدمت انسان و ابزاری برای شناخت و هدایت و تکامل اوست، و نیز هدیه و ارمانی به حساب می‌آید که به انسان تقدیم گردیده است. (3)

اگر ارزش‌های وجودی انسان که او را از سایر موجودات برتری می‌دهد شناخته شود این سخن، سخنی گزاف نیست؛ زیرا عظمت انسان، بزرگ‌تر از همه‌ی آفرینش می‌باشد؛ چون شاهکارها، و اسرار و عجایب موجود در انسان، بسیار فزاینده‌تر و بهت‌آورتر از آن چه است که در گیتی می‌باشد.

یادآوری می‌شود که مقصود، تنها جسم انسان نخواهد بود، بلکه مجموعه‌ی ابعاد جسمی و غیر جسمی انسانی مورد نظر قرار دارد و بدون شک، ابعاد غیر جسمی آن بسیار بزرگ‌تر و شگفت‌انگیزتر از ابعاد جسمی آن می‌

ص: 30

1- ای داوود! ما تو را خلیفه و [نماینده‌ی خود] در روی زمین قرار دادیم؛ پس در میان مردم به حق داوری کن، و از هوای نفس پیروی مکن که تو را از راه خدا گمراه سازد! (26 / 38).

2- اگر مردم شهرها ایمان آورده و پرهیزکار می‌شدند؛ قطعاً ما برکاتی از آسمان و زمین را بر ایشان می‌گشودیم ولی آنان تکذیب کردند؛ آن‌گاه ما به خاطر کیفر کارها ایشان [گریبان] آنان را گرفتیم. (96 / 7) - جن و انس را جز برای پرستش خود نیافریده‌ام. (56 / 51).

3- خداوند، آن چه در آسمان‌ها و زمین است، همه را از سوی خودش رام شما ساخت. همانا در این، نشانه‌هایی است برای قومی که می‌اندیشند. (13 / 45).

- اگر در پدیده های جهان جست و جو شود؛ بی شک بهترین، تواناترین، زیباترین، سودمند ترین، و به بیانی دیگر، کامل ترین پدیده ها انسان خواهد بود.

- انسان، بیش از هر چیز دیگر، از مواهب طبیعت برخوردار است و می تواند در آن دارای نقش سازنده یا ویرانگر باشد.

- توانایی های انسان در استخدام و تسخیر طبیعت، نامحدود است و هیچ فرد دیگر از اعضای آفرینش، این چنین ویژگی را دارا نمی باشد.

انسان، با این همه برجستگی ها و توانایی های نامحدود را بایستی شاهکار و سنبل آفرینش قلمداد نمود(1) و باید گفت:

از آن جا که انسان توان و اراده ی حاکمیت بر جهان، و استخدام و تسخیر طبیعت را دارد، باید جهان را از او، و برای او دانست و هم او باید مقصود و هدف واقعی آفرینش باشد؛ زیرا آفرینش، بدون انسان با اراده و اختیار، یعنی جهان با این عظمت و اعجاب، مجبور و بی اراده است، و مسیری را طی خواهد نمود و در آخر هیچ و نابود می شود! چنین پنداری بیرون از گردونه ی یک نظام منظم و حکیمانه است. بنابراین باید پذیرفت که جهان برای انسان و از اوست؛ اما نه برای جسمیت و مادیت انسان؛ زیرا ویژگی های درخور انسان، کمتر در جسم او می باشد بلکه بالندگی ها و برجستگی های انسان به جهان پهناور، و بی پایان روح و معنویت او خواهد بود و به جا خواهد بود اگر گفته شود:

« مجموعه ی آفرینش و جسمیت انسان، ابزار و در خدمت جهان بزرگ، و نامحدود معنویت هدف دار انسان اند.»

انسان، اکنون نه تنها سرگردان نیست بلکه با یافته های سودمند و غرور انگیزش در آستانه ی جهشی با شکوه و رسیدن به قله ی عظمت ها و عزت هاست.

ص: 31

1- به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم، و آنان را در خشکی و دریا ابر مرکب ها بر نشانندیم، و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم، و آنها را بر بسیاری از آفریده های خود برتری آشکار دادیم. (70/17).

با شناخت انسان و طبیعت به آفریدگار آن ها پی خواهیم برد

شناخت انسان نسبت به خویشتن و طبیعت، راهی ضروری برای یافتن حقیقت ها و واقعیت های هستی و گشودن معماهای زندگی می باشد و بدیهی است که چشم و گوش بستن بر پیام ها و رازهای آفرینش، کاری معقول و منطقی نیست و از سوئی دیگر باورهایی که ره آورد شناخت انسان از خویشتن و طبیعت است نیز بایستی بر پایه ی تفکر و تعقل و استدلال باشند نه بر پایه ی ارزش های موروثی، ملی و قبیله ای. (1)

شناخت انسان از خود و طبیعت، و کشف اسرار و عظمت ها و زیبایی های نهفته در انسان و طبیعت، آدمی را مبهوت و شگفت زده خواهد نمود و بی درنگ به جست و جوی آفریدگار توانا، فرزانه و حکیم این دو، خواهد پرداخت. به سخنی دیگر، نگرش موشکافانه ی انسان به خود و جهان پهناور پیرامون خویش او را ناگزیر خواهد نمود که پیام هستی را نیک در یابد و آن این است که: در هستی بنگر و رازها و رمزهای آفرینش را دریاب و در مقابل عظمت آفریدگار آن کرنش کن و آفریدگار را ستایش نما.

اگر کسی بگوید سوزن و انگشتری خود پدید آمده و سازنده ای ندارد بر چنین گفته ای می خندند و گوینده اش را سبک سر قلمداد خواهند نمود. نیز اگر کسی بگوید ساختمان های مدرن سر به فلک کشیده و هواپیماهای غول پیکر در آسمان ها پدیده هایی هستند که خود به وجود آمده و به سازندگان ماهر و توانمند نیازی ندارند، سخنی سفیهانه و نادرست تلقی خواهد شد.

هر پدیده ی صنعتی، هر پروژه ی عمرانی، و هر مزرعه ی کشاورزی، به هر اندازه از دقت و ظرافت و کیفیت برتری برخوردار باشد؛ بر پدید آورنده ی برتر و تواناتر آن ها گواهی خواهد داد.

مطالعه در کرات، کهکشان ها، کوه ها، جنگل ها، دریاها و ... ما را به آفریدگاری بی نهایت با عظمت و بزرگ و توانا راهنمایی خواهد نمود؛ آفریدگاری که بالاتر از او نیست

ص: 32

1- این الله پروردگار بر حق شماس، بعد از حق، جز گمراهی چیست؟ پس به کجا روی می آورید؟ (32/10)

و همه چیز ساخته و پرداخته ی اوست. اگر کسی یقین داشته باشد که جهان از آن خداست؛ رو به سوی او خواهد نمود و این سرآغاز زندگی آگاهانه و با هدف صحیح است.

انسان در این فراز، سرگردانی را پشت سر نهاده و سرمست از رسیدن به آفریدگار و پرورنده ی توانا و دانای هستی، و درخشش شعله های آرامش و نشاط در درون وی، باز هم با اشتیاق نظاره گر صحنه ای دیگر از جریان پیوسته ی طبیعت و انسان خواهد بود.

روند تکاملی آفریده ها و انسان

در هر رشته و فنی آموزش، اطلاعات و شناخت کافی می تواند سهمی به سزا و تعیین کننده در شناخت اهداف و نیز دست آوردهای آن رشته و فن داشته باشد. در این عرصه هم باید بدانیم: همان گونه که هسته ای در دل خاک به درختی تنومند و ثمربخش می رسد، انسان نیز با دانستن و یافتن هدف و در پیش گرفتن راه و رسم درست زندگی، وجودش سراسر لبریز از فضایل و وارستگی ها خواهد شد و این ره آورد «شناخت» است.

نظام حاکم بر آفرینش به گونه ای است که هر چیز بتواند به هدف و کمالی که برای آن منظور شده است دست یابد. به سخنی دیگر، هر چیز چنان آفریده شده است تا بتواند به هدفی که در فرا راه خویش دارد دست یابد و اگر موانع در کار نباشد هر چیز به درستی و برابر برنامه ، راهش را طی خواهد نمود. ناگفته نماند که برخی از امکانات، شرایط، و عوامل رشد و رسیدن به هدف ، هموار و در دسترس اند؛ برخی دسترسی به آن ها مشکل و برای تأمین آن ها رنج فراوان لازم است و بالاخره در جاهایی نیز رفتن به جنگ موانع و مزاحمت ها ضروری می گردد. پویای در زندگی حیوان ها، ژرف اندیشی در وضعیت گیاهان، و دگرگونی هایی که در سراسر گیتی مشهوداند، همه گواه بر در تکاپو بودن تک تک عناصر و اجزای کوچک آفرینش، تا کهکشان ها و کرات به سوی منزلگاه و هدفی است که برای آن ها منظور شده است. (1)

ص: 33

1- آسمان های هفت گانه و زمین و هر کس که در آن هاست تسبیح خدا می کنند. و هیچ چیزی نیست جز آن که او را با ستایش او به پاکی می ستاید ولی شما تسبیح آن ها را نمی فهمید. (44/17).

اگر زمانی هر حادثه‌ی ناگواری در طبیعت را، خود به خود، و بدون دلیل می دانستند، و توجیه‌هایی خرافی برای آن داشتند، امروزه هر حادثه را در راستای روند طبیعی و حکیمانه‌ی آفرینش می دانند و آن را نکوهش ننموده و پاسخ علمی برای آن دارند. امروزه دیگر: گرماها و سرماهای شدید، آفت‌ها، سیل‌ها و زلزله‌های ویران‌گر، اماکن خوش آب و هوا و خرم، باران‌های بسیار و کم، بیماری‌ها و کسالت‌ها و ...، را بدون دلیل نمی دانند و همه، بر اساس قانونی از قوانین نظام آفرینش می باشند. دست آوردهای علمی در زمینه‌های: آب، هوا، فضا، گیاهان، کوه‌ها، جاذبه و ...، همه گواه بر این مطلب می باشند.

شرایط و عوامل لازم برای دست‌یابی مجموعه‌ی جهان به هدفی که برای آن منظور شده آشکار است. البته ناگفته نماند که در روند کمال یک مجموعه‌ی بزرگی گاه، ناملایماتی هم در جاهای گوناگون پدیدار می‌گردد که طبیعی است؛ مثال:

آفتاب به گونه‌ای یکسان به تمام کره‌ی زمین نمی‌تابد؛ در جاهایی بارندگی بسیار و در جاهایی قحط آب است؛ برخی جاها معادن و اشیای گرانبها فراوان است، و در جاهایی چنین نیست و بالاخره، به وجود آمدن خیلی از حوادث و آفت‌ها، نتیجه‌ی طبیعی روند تکاملی و هدف‌دار طبیعت است؛ همانند: کارخانه‌ها و یا دستگاه‌هایی که کار آن‌ها باعث به وجود آمدن مواد آلوده، و کثیف شدن خیلی از قطعات می‌گردد.

حال که پهنه‌ی گیتی و گستره‌ی جهان نمای انسان، نمایان‌گر هدفی ارزشمند در گوشه‌گوشه‌ی هستی می‌باشد، بجاست که عضو آگاه و توانای آفرینش، آن را دریافته و بدان سو گام نهد؛ زیرا «جایگاه» و «برنامه‌ی زندگی انسان» باید هم‌آهنگ و مناسب با هدف آفرینش او، و نقش انسان در مجموعه‌ی هستی باشد.

چه زیبا گفته شده است:

جهان پهناور هستی «یک واحد واقعی» را تشکیل می‌دهد؛ زیرا کوچک‌ترین ذره تا بزرگ‌ترین اجرام فضایی، همه با هم ارتباط وجودی داشته و روی هم دیگر اثر گذاشته و از یکی دیگر متأثرند. انسان نیز یکی از اجزای جهان بوده و مانند یک قطره‌ی آبی که به نهر بزرگی چکانیده شود، محکوم جریان و سنت‌های آفرینش می‌باشد. این سازمان پهناور

جهانی، هر یک از راه آفرینش با یک سلسله قوا و ابزاری مجهز است که حوایج وجودی خود را رفع و نواقص خود را بدل به کمال می نماید. انسان هم از راه الهام تکوینی و هدایت (1)، آگاهی می یابد و با به کار بستن آن ها با سازمان آفرینش توافق پیدا کرده و هیچ گونه تضادی و برخوردی با حرکت عمومی و کمال جهان پیدا نخواهد کرد.

از آن جا که انسان، جزء آگاه، انتخاب گر و برتر آفرینش است، بایستی هدف آفرینش را تحقق بخشیده و با سازمان آفرینش همراه گردد. پذیرش این حقیقت، سرنوشت و راه و روش مشترک و یکسان همه ی انسان ها را آشکار خواهد نمود (2) که البته انسان ها بایستی این سرنوشت مشترک را بدانند؛ باور داشته باشند و در صدد تحقق جمعی آن باشند. بنابراین، اگر هر ملت و قوم و قبیله ای هدف و راهی جدا و متضاد با دیگران را برای خود برگزیند هدف آفرینش، تحقق نیافته و انسان ها در دست یابی به هدف آفرینش خویش ناکام خواهند ماند. گویا تر این که عدم شناخت و دور ماندن انسان ها از هدف واقعی آفرینش و در پیش گرفتن زندگی جاهلانه و غلط، علت عمده در فساد، پراکندگی و تباهی جامعه ها به شمار خواهد آمد. (3)

هدف آفرینش، انسان کامل است

اکنون گاه آن فرا رسیده است که در کنار نگرش احترام آمیز به طبیعت و انسان، جویاگر هدفی باشیم که آفرینش بی کران در جست و جوی آن می باشد و بدان منظور آفریده شده است و بی تردید ژرف نگری در مجموعه می بی کران و شگفت آور هستی به هیچ کس اجازه نمی دهد جهان را ناچیز، بی هدف، بیهوده و آشفته انگارد و البته انسان ژرف اندیش

ص: 35

1- سوگند به نفس [انسان] و کسی که آن را سامان داد. سپس نافرمانی و پرهیز گاریش را به او الهام نمود. به راستی هر کس که آن را پاکیزه دارد رستگار خواهد شد و البته هر کس که آن را پلید گرداند زیانکار خواهد شد. (7/91-10). - ما هر دو راه خیر و شر را بدو نمودیم. (10/90)

2- این امت، امت شماس، امتی که یک پارچه است و من، پروردگار شمایم. (52/23).

3- آیا دانایان با نادانان مساویند؟ (9/39).

در خواهد یافت که هستی، بی نهایت بزرگ، هدف دار و با نظم است و به راستی باید در برابر آفریدگار حکیم و توانای آن کرنش نمود.

نکته ی مهم این که دستگاه عظیم آفرینش که خردها را مبهوت خویش ساخته است بایستی تحقق بخش هدفی بزرگ تر و مقدس تر از خود باشد که برای آن آفریده شده و در حقیقت میوه ی شیرین این بزم هستی است و به راستی فلسفه ی نهایی و سرانجام آفرینش با این عظمت، نمی تواند نابودی باشد و دیگر هیچ. به گفتاری دیگر، این بی کران گیتی، در خدمت حقیقتی بسیار با ارزش تر از خود می باشد که باید به پای آن نثار شود، همان گونه که طلاها و جواهرات قیمتی را سزاوار افکندن بر قامت معشوقه های دلبر می دانند.

حقیقت مقدس و گوهر گران بها یعنی انسان کامل که هدف آفرینش است بایستی ماندگار بوده و نابودی در آن راه نداشته باشد (1) و البته تصویری جز این، بر قامت بی پایان، و اقیانوس شگفتی ها بالنده و در خور نیست. زیباترین زندگی از آن کسی است که بداند انسان، ارزنده ترین موجودات جهان است و زندگی را با ایده ی بی نهایت والا یعنی انسان کامل شدن (2) آغاز نموده و تردید نداشته باشد که چرا و به خاطر چه زندگی می کند.

غافل باش از عاقلی، دریاب اگر صاحب دلی *** باشد که نتوان یافتن دیگر چنین ایام را

ص: 36

1- مرغ باغ ملکوتیم نیم از علم خاک *** چند روزی قفسی ساخته اند از بدنم ای خوش آن روز که پرواز کنم تا بر دوست *** به هوای سر کویش پر و بالی بزنم

2- پیامبر از روی هوای نفس سخن نمی گوید این سخن جز وحیی که وحی می شود نیست. آن کس که قدرت عظیمی دارد [جبرئیل امین] او را تعلیم داده است. توان مندی که مسلط شد در حالی که در افق اعلی قرار داشت. سپس نزدیکتر و نزدیکتر شد تا آن که فاصله ی او [با پیامبر] به اندازه ی دو پا یا کمتر بود. در این جا خداوند آن چه را وحی کردنی بود به بنده اش وحی نمود. قلب وی در آن چه دید هرگز دروغ نگفت. (3/53-11).

انسان تا بدین مرحله گام هایی امیدبخش و تعیین کننده را به جلو برداشته و مصمم و با اراده برای زدودن ابهام ها و یافتن پاسخ سؤال هایش هم چنان به پیش می تازد.

شناخت روش دستیابی به هدف آفرینش

با توجه به این که همه ی انسان ها ناگزیر بایستی هدف آفرینش را دریابند و خود را در همه ی شئون و ابعاد زندگی با آن هم آهنگ نمایند، چنین باوری مستلزم داشتن نظامی واحد و صحیح در زندگی برای همه ی انسان ها به منظور رسیدن به هدف است؛ زیرا هدف واحد، لازمه اش در پیش داشتن روش واحد برای تحقق هدف آفرینش است. (1)

روش دستیابی به هدف آفرینش را این گونه می توان بیان نمود:

1- شناخت طبیعت و انسان: با شناخت طبیعت و انسان به شناخت خداوند، آفریدگار و اداره کننده ی هستی خواهیم رسید.

شناخت طبیعت پر رمز و راز، راه به سوی خدا را می نمایاند، خویشتن شناسی نیز از سودمند ترین دانش ها و شناخت ها، و از بهترین راه های خداشناسی است؛ زیرا، ویژگی ها و کار آمدی های هر پدیده، بیان کننده ی میزان توانمندی، دانایی و هنرمندی پدید آورنده و آینه ی تمام نمای وی می باشد و این راز فراخوان پیوسته ی انسان به تأمل در وجود خویش از سوی قرآن مجید و احادیث است. و سخن گزافی نیست اگر گفته شود: کامل ترین انسان ها آنان اند که بیش از دیگران خود را شناخته و در نگهداری گوهر درونی خویش سخت کوشیده اند.

قرآن می فرماید:

- انسان باید بنگرد که از چه آفریده شده است. (2)

2- آیا انسان به یاد نمی آورد که ما او را آفریدیم و حال آن که چیزی نبوده است. (3)

ص: 37

1- وسیله ای را برای رسیدن به خدا بجویید و در راه خدا پیکار نمایید شاید رستگار شوید. (35/5).

2- ر.ک: 5/86

3- ر.ک: 67/19

- ای کسانی که ایمان آورده اید! به خود بپردازید... (1)

از آن جا که انسان در مقایسه با دیگر آفریده ها از کمال ها و والایی بیشتری برخوردار است بهتر می تواند عظمت پروردگار خویش را آشکار سازد.

انسان آن گاه که در خود و نیز جهان پیرامون خویش می نگرد، خواسته و یا ناخواسته جویای بزرگ ترین حقیقت هستی که پدیده آورندهی همه چیز است خواهد شد و او را تنها آفریدگار، گرداننده و پرورنده ی هستی خواهد دانست و هیچ کس را برتر و والاتر از او نخواهد یافت (2)؛ از این رو، خدای یگانه را تنها الهام بخش، آموزگار و راهنمای دانا و توانا برای همه ی امور و ابعاد زندگی خویش خواهد دانست و ره آورد چنین شناختی دل سپردن به وی، و سپردن همه ی کارها به اوست.

2- با شناخت خداوند در خواهیم یافت که تنها او آفریدگار هستی و انسان، و هدایت کننده ی آن است.

3- انسان، تنها با هدایت های او می تواند هدف آفرینش را بشناسد و با راهنمایی های وی می تواند به هدف آفرینش دست پیدا کند. اگر انسان ها همه به چنین شناختی دست پیدا کنند دارای نظام واحد جهانی خواهند شد و همگان در راستای تحقق هدفی که برای آن آفریده شده اند گام بر خواهند داشت. (3) نیز می توان گفت: شناختن خدا و تسلیم فرمان و ارادهی خداوند شدن، تنها روش دستیابی به هدف آفرینش و تحقق آن خواهد بود. (4)

ص: 38

1- ر.ک: 105/5

2- زود است که ما نشانه های خود را در آفاق (طبیعت) و در خود آن ها به آن ها بنمایانیم تا بر آن ها آشکار شود که خدا حق است. (53/41)

3- جن و انس را جز برای پرستش خودم نیافریدم. (56/51)

4- تنها دانایان در میان بندگان خدا از خداوند می ترسند. (28/35)

اکنون جوامع جهانی به دلیل باورداشتن مکاتب و ادیان بسیار، سخت در پراکندگی و سرگردانی به سر می‌برند به امید روزی که انسان‌ها با برگزیدن هدف و آرمانی واحد، تحقق بخش هدف والای آفرینش باشند.

ارزشمندی شناخت

نخستین فراخوان اسلام، فراخوانی به شناخت و اطاعت آگاهانه است. (1)

شناخت، ملاک هر عمل، مقیاس ارزش انسان، و منشأ حیات انسانی است.

نخستین عبادات، «شناخت» می‌باشد و پذیرش همه‌ی عبادت‌ها موقوف بر آن خواهد بود. (2) عبادت همراه با شناخت، برترین نوع

عبادت است و ارزش عبادت و تقرب به خدا، بستگی به میزان معرفت و شناخت دارد. (3)

اسلام دین دانش و آگاهی است و همگان را به تحصیل معرفت، شناخت حقایق و واقعیت‌ها فرا می‌خواند و ارزشمندی هرچه بیشتر

انسان را به هرچه فزون‌تر نمودن دانش و ادب وی می‌داند. (4)

پرسش‌هایی سرنوشت ساز

انسان آن‌گاه که به حدی از رشد می‌رسد، با غوطه‌ور شدن و اندیشیدن در دریای بی‌کران و مواج خویش، و نگاه ژرف به طبیعت پر رمز و

راز، انبوهی از پرسش‌ها بر او هجوم آورده و ذهنش را سخت به خود مشغول می‌نماید. سؤال‌هایی از این قبیل:

ص: 39

1- بگو: این، راه من است. من و پیروانم با بینایی به سوی خدا فرا می‌خوانم. (108/12).

2- عین الحیاة /45 و 46.

3- امام صادق 7 فرمودند: «بهترین عبادت‌ها علم به خدا و تسلیم در برابر اوست.» (تحف العقول /383).

4- امیر المؤمنین 7: «هر چه بر علم و ادب تو افزوده شود، بر منزلت و قدر تو نیز افزون می‌گردد.» (بحار الأنوار /180/1). - امام کاظم

7: «هر کس شناخت بهتری داشته باشد؛ دعوت خدا را بهتر اجابت خواهد نمود.»

من که هستم؟ مرا چه کسی آفریده است؟ برای چه آفریده شده ام؟ انسان ها و هستی با این گستردگی چرا آفریده شده اند؟ سرانجام من و هستی چه خواهد شد؟(1)

انسان ها خواسته یا ناخواسته، درست یا نادرست برای این پرسش ها، پاسخ هایی را خواهند یافت و بی تردید پاسخ هایی را که هر انسان برای این قبیل پرسش هایش پیدا می کند سرنوشت و زندگی او را رقم زده و زیربنای فکری و اعتقادی وی را تشکیل خواهد داد.(2)

یافتن پاسخ های درست در این راستا، زندگی ساز، و ناکامی در این عرصه، زندگی سوز خواهد بود. به گفتاری دیگر، آگاهی از هدف زندگی: آرمان، مسئولیت، شوق، حرکت

ص: 40

-
- 1- روزها فکر من این است و به شب ها سخنم *** که چرا غافل از احوال دل خویشتم مانده ام سخت عجب کز چه سبب ساخت مرا *** یا چه بوده ست مراد وی از این ساختنم از کجا آمده ام، آمدنم بهر چه بود *** به کجا می روم آخر، نمایی وطنم به نظر شما پاسخ این پرسش ها را از کدام منبع و مرجع صلاحیت دار باید به دست آورد؟ - آیا انسان نخستین بوده است یا نه؟ که بوده است و چگونه؟ - آیا انسان از نظر جسمی و روحی به بهترین صورت ممکن، آفریده شده است؟ - آیا فلسفه ی وجودی کل آفرینش، برای انسان است و کل جهان در تسخیر و خدمت انسان می باشد و یا نه؟ - انسان باید در پی دست یابی به کدام هدف باشد؟ - آیا زیست و روش زندگی انسان ها، هم آهنگ با برنامه ی آفرینش است؟ - آیا انسان به طور کامل قابل شناسایی است؟ - آیا انسان در برابر کسی مسئول است یا خیر؟ او کیست؟ - فرجام جهان و انسان ها چیست؟ - آیا انسان خود می تواند طراح برنامه ی زندگی و تکامل خویش باشد؟ و
- 2- داستان سلمان ، ابوذر، سمیه، از یک سو، و داستان ابوجهل، هند، معاویه، یزید، و ... از سوی دیگر در این زمینه قابل توجه می باشد.

و آرامش ویژه ای را برای انسان به ارمغان خواهد آورد و نا آگاهی از هدف زندگی؛ سرگردانی، بی برنامه‌گی و لجام گسیختگی را در پی خواهد داشت.

پاسخ‌هایی را که انسان‌ها برای هر پرسش می‌یابند بسیار متفاوت و گاه ضد یکدیگرند. به عنوان مثال در پاسخ به سؤال: «من که هستم؟» هر کس پاسخی خواهد داد که در این عرصه به پاره‌ای از پاسخ‌هایی که در زمینه‌ی تفسیر «انسان» شده توجه داده می‌شود:

- نقش انسان در طبیعت، نقش: صاحب اختیار، نظم‌دهنده، کنترل‌کننده و اصلاح‌گر می‌باشد.

- انسان به خودی خود فاسد و شریر است.

- انسان برای انسان، «گرسنگ» است؛ هر کس هرچه می‌خواهد برای خود می‌خواهد و به ضرر دیگری می‌خواهد.

- مجموعه‌ی آفرینش و جمعیت انسان، ابزار و در خدمت جهان بزرگ و نامحدود (معنویت) انسان‌اند و ...

نیز در پاسخ به سؤال: «مرا چه کسی آفریده است؟» پیامون خداوند، دیدگاه‌های زیرطرح شده است:

- عقیده به الوهیت، ناشی از نفس پرستی است که انسان، اعتقاد نسبت به نفس خود دارد.

- خداوند متعال، ذاتی است مافوق جهان مادی و از طبیعت و انسان به کلی جدا می‌باشد و او مطلق محض و کلی محض است.

- خدا و دین، مخلوق پندار آدمی است.

- دنیا، نمایشگاه اصول ماتریالیسم دیالکتیک است. (1)

- دنیا، نمایشگاه قدرت لایزال الهی است.

کسی که گنجی ارزشمند، مزرعه‌ای بزرگ و کارخانه‌ای ارزشمند و... داشته باشد؛ هرگز از پرسش‌های مهمی که در این زمینه‌ها مطرح است غافل نمی‌باشد و سراسیمه به هر مسأله‌ای که ربطی به دارایی‌هایش داشته باشد توجه خواهد نمود. آیا انسان می‌تواند نسبت

ص: 41

1- اصول ماتریالیسم دیالکتیک، اصولی است که کمونیست‌ها به آن پایبند می‌باشند.

به زندگی، خوشبختی، نگونبختی و بالاخره پرسش های سرنوشت ساز زندگی اش بی تفاوت و بی اعتنا باشد؟

آیا دانشمندان می توانند پاسخ گوی پرسش های سرنوشت ساز باشند؟

اینک گاه آن فرا رسیده است که بدانیم چگونه باید پاسخ: پرسش های گذشته، و نیز اصول و ضوابط و معیارهای اساسی زندگی انسانی را بیابیم؛ مثلاً برنامه ی زندگی و تکامل انسان را چسان باید یافت و از چه راهی باید هدایت و گمراهی را شناخت؟ ..

هر کس بخواهد بنایی را بسازد، و یا باغ و جنگلی را بنیان نهد؛ آن هنگام احساس آرامش می نماید که بنایش را بنایی توانا، و باغ و جنگلش را اهل فن و درایت بر عهده گرفته باشند؛ بیمار برای درمان بیماریش به پزشک حاذق نیازمند است تا بدون نگرانی شاهد بهبودی خویش باشد. دانش پژوهان با اصرار تمام در تکاپوی یافتن پاسخ هایشان از سوی فردی برتر و دانشمندتر می باشند و ... بنابراین از این روش های معمول و عاقلانه، این تجربه و درس را باید آموخت که نمی توان پرسش های اساسی مربوط به تفسیر و تبیین جهان و انسان را، بر فرضیات، تئوری ها، گمان ها، خیال ها، موهومات و تراوش های ذهن هایی که براساس آرمان ها، منافع و انگیزه های گوناگون تفسیر و توجیه می نمایند، پایه گذاری نمود. در نتیجه، پاسخ درست پرسش های کلیدی، سرنوشت ساز، و تعیین کننده را چگونه باید یافت؟ اگر به تاریخ انسان ها نگرسته شود در خواهیم یافت که انسان ها پاسخ یکسانی برای این پرسش ها نداشته اند و پاسخ های داده شده سخت ناهم گون و با اختلاف های بسیار بوده است.

اراده شما چیست؟ آیا مانند بسیاری از انسان ها می خواهید در این زمینه ها دغدغه ای نداشته باشید و یا آن که با جدیت و پویایی، مصمم به یافتن پاسخ های صحیح هستید؟

بی شک شما برای خود نمی پسندید که انسانی رها، بی هدف و بی برنامه بوده و نسبت به یافتن پاسخ مهم ترین سؤال ها نادان و ناتوان باشید.

اراده ی آهنین و گام های فولادین شما را ستوده و باهم به جست و جوی راهی برای یافتن پاسخ ها می پردازیم.

از دید شما آیا برای یافتن پاسخ های خویش می توانیم به سراغ فرزندگان، نخبگان، و صاحب نظران در علوم و معارف انسانی برویم؛ یعنی آنان که با تلاش و کوشش، و مطالعات و تحقیقات، و نشر کتب و مقالات به پاسخ گویی پرداخته اند؟

حق این است که اینان گرچه سر آمد زمان خویش باشند ولی برداشت ها، نگرش ها و باورهایشان به اندازه ای متناقض و متضاد است که اندک اعتمادی برای پیروی از آنان بر جای نمی گذارد؛ زیرا اظهاراتشان در مسایل بنیادی از گمان(1) ریشه می گیرد و نظر شخصی می باشد و در نتیجه پاسخ به سؤال های کلیدی، تنها در صلاحیت آفریدگار هستی و انسان هاست و دیگران در این عرصه ناتوان، و از دانش کافی و لازم برخوردار نیستند.

گیتی ست «سنا» گلشنی آراسته لیکن *** ما جز علف هرزه از این باغ نچیدیم

از دید شما آیا مکتب های بشری که از سوی بنیان گذاران آن ها با انگیزه ها و سلیقه های گوناگون و سخت متضاد، پایه گذاری شده اند همانند: مارکسیسم، سوسیالیسم، کاپیتالیسم و... قابل پذیرش می باشند؟
از دیدگاه نگارنده هیچ مکتب بشری به دلیلی که ذکر شد قابل پیروی و اعتماد نخواهد بود.

پاسخ های درست در صلاحیت و بر عهده ی کیست؟

اگر گفته شود. برای «پرسش های تعیین کننده»؛ پاسخ درستی نمی توان یافت و یا پاسخی ندارند! زندگی انسان مفهوم سازنده ای نخواهد داشت، و با پیام رازهای آفرینش، و

ص: 43

1- خداوند هیچ دلیلی برای آن ها نفرستاده است. آنان تنها از گمان و هوای نفس پیروی می نمایند، در حالی که هدایت از سوی پروردگارشان برای آن ها آمده است. (23/53). - آن ها هرگز به این سخن دانشی ندارند، تنها از «گمان» پیروی می کنند، همانا گمان، هرگز انسان را از حق بی نیاز نمی کند. (28/53).

حکمت های بی منتهای آن، که همه از جهانی معنی دار، هدف دار، و آشنای با هدف خبر می دهد و انسان تحقق بخش آن می باشد، سازگار نخواهد بود. و نیز باید گفت: این سخن به معنای نادیده گرفتن، و هدر دادن جهان پهناور، و بی منتهای استعدادها و توانایی های انسان است. زنهار! بنابراین، نتیجه این می شود که باید راهی مطمئن را برای یافتن پاسخ ها جست و جو نمود و این راه قطعاً نمی تواند در آزمایشگاه ها و مراکز پژوهشی که بر روی ماده و پدیده ها و آثار آن ها کندو کاو می نمایند، باشد؛ زیرا پاسخی که از این راه به دست می آید، فراتر از همان ماده نیست؛ مثال:

در تجزیه ی یک چیز، «عناصر» تشکیل دهنده ی آن به دست می آید، نه نقش آن در مجموعه ی هستی. کاوش در یافتن خاصیت درمانی یک گیاه، کاربرد در فراخور آن را به دست می دهد نه نقش اجتماعی و تربیتی آن را و ...

در نتیجه، دوره بیشتر در فراروی ما نیست: یا آن که باید از یافتن پاسخ های مناسب و قانع کننده، قطع امید نماییم و یا آن که به منبعی فرزانه و غیبی، بیرون از روند های عادی و معمولی، چشم امید بیفکنیم و از آن جا که پرسش ها به طور عمده مربوط به کل هستی و انسان است و سرنوشت انسان ها را رقم خواهد زد، برای یافتن پاسخ ها حساسیت دو چندان را می طلبد.

سازندگان داروها برای هر دارو و بروشوری می نویسند که به پرسش های گوناگون مصرف کنندگان پیرامون نحوه ی صحیح بهره برداری از آن دارو پاسخ صحیح خواهد داد. برای هر دستگاه و وسیله ی صنعتی از سوی سازنده و مخترع آن، دفترچه ای راهنما تدوین می شود که به پرسش های کاربران آن، پاسخ های درست می دهد.

آیا از سوی آفریدگار این مجموعه ی بهت آور، شگفت آفرین و پر از راز و رمز هستی، پاسخ های صحیحی برای پرسش های پیشین که مربوط به هستی و انسان است ارایه نشده است؟

بی شک برای آفریدگاری فرزانه و حکیم، زینده نیست آفرینشی بهت آور، بی کران و با عظمت را بی هدف بیافریند و یا از پاسخ گویی به مهم ترین پرسش های بندگانش که برترین های آفرینش اند خودداری ورزد. در این زمینه می گوییم: آفریدگار هستی که با

بندگانش مهربان است همه ی سؤال های آنان را به گواهی تاریخ، توسط فرستادگانش پاسخ داده و هیچ چیز بدون پاسخ نمی باشد.

حق بودن ، ویژگی پاسخ های آسمانی است

هر باور و رفتاری هنگامی ارزشمند است که حق باشد و بر پایه ی حق و منشأ حقی استوار باشد. حق آن است که درست و مطابق با واقعیت و به دور از تخیل و سطحی نگری باشد. به عنوان مثال : جدول ضرب، واقعیتی حق است و هر عمل ضرب کوچک و یا بزرگ که بر مبنای جدول ضرب باشد، درست و حق قلمداد می گردد ؛ چون از ریشه ی حق سرچشمه می گیرد.

فرمول ها و قواعد مسلم ریاضی ، پزشکی ، نجومی و ... حق اند؛ چون درست و مطابق با واقعیت می باشند و هر چه که از این ها ریشه بگیرد حق به شمار خواهد رفت. دست یابی به حق، تنها راه و مطمئن ترین راه رسیدن به مقصود است، بنابر این باورها و رفتارهایی که حق نباشد و از حق ریشه نگیرد از ارزش و قداست برخوردار نخواهد بود. شناخت حق ، اولویت اول و ضروری برای هر کسی می باشد که جویای حق است و از باطل روی گردان می باشد.

از آن جا که سازنده و پدید آورنده ی هر محصول صنعتی آگاه تر از دیگران نسبت به ساخته ی خویش است، آفریدگار هستی نیز از همه ی انسان ها نسبت به آفریده هایش آگاه تر می باشد ؛ از این رو، دیدگاه ها و پاسخ های آفریدگار هستی نسبت به هر موضوع مربوط به هستی و انسان، دقیق تر، کامل تر و درست تر می باشد. و چون خداوند، آفریننده ی هستی و از هر کس دیگر نسبت به هستی آگاهیش دقیق تر، کامل تر و درست تر می باشد، دیدگاه ها و پاسخ های وی نیز دارای ویژگی «حق» است و هر آن چه حق باشد، واقعیت هم دارد.

نتیجه آن که باید راهی را برگزینیم تا به حق برسیم و البته رسیدن به حق، راهی راست و بدون انحراف و دغدغه خواهد بود. بی تردید کم ترین انحراف از حق می تواند بسیار زیانبار بوده و پرت شدن از شاه راه، به دره های هولناک زندگی را در پی داشته باشد.

خشت اول چون نهد معمار کج *** تا ثریا می رود دیوار کج

بسیاری از نابکاران و ستمگران، و گم شدگان از راه حق، و نیز دریافت کنندگان اندیشه‌ها و باورهای نادرست، از ره روان باطل به شمار می‌روند. انسان‌های پاک طینت و ره یافتگان به قله‌های بلند عزت و عظمت، و ره پویان شاه‌راه ترقی و سعادت، آنان اند که توانستند به حق دست یابند و چشم بر باطل، کژی و نادرستی ببندند. (1)

راه رسیدن به حق

چگونه می‌توان به حق رسید و راه را از چاه، درست را از نادرست، و گمراهی را از راه یابی بازشناخت؟ به راستی رساندن انسان‌ها به حق، وظیفه‌ی کیست؟ و چگونه؟

عقل، نخستین رهبر و راهنمای انسان به سوی حق است.

عقل هر انسان با ژرف‌نگری و تدبیر در آفرینش خویش و ابعاد گوناگون و گران‌سنگ هستی و نظم و استحکام آن، خواسته و یا ناخواسته به آفریدگار توانای دانا و حکیم، و برخوردار از همه‌ی کمالات و به دور از همه‌ی نواقص و زشتی‌ها پی خواهد برد و در نتیجه او را سزاوار، لایق و توانا در مدیریت درست کل هستی و از جمله انسان خواهد دانست و هیچ‌کس دیگر جز او سزاوار، لایق و توانا در مدیریت هستی نیست.

پیوند انسان با خدا توسط عقل، آغاز شکوفایی و بالندگی زندگی انسان و اتصال به سرچشمه‌ی هستی، و منبع فیض‌ها و کمال‌های بی‌پایان است و بدین وسیله شناخت آفریدگار بر حق، تحقق خواهد یافت. (2)

ص: 46

1- تا هر کس هلاک شد آگاهانه هلاک شود و هر کس زنده شد آگاهانه زنده شود. (45/8)

2- آنان که ایمان آورده‌اند، سخت خداوند را دوست می‌دارند. (165/2). - هر کس به پیمان خود وفادار، و پرهیزگاری را پیشه‌ی خود نماید؛ (خداوند، او را دوست خواهد داشت) همانا خداوند، پرهیزگاران را دوست می‌دارد. (76/3). - خداوند از آنان، و آنان از خداوند خرسند اند. (119/5).

پس از آن که انسان، آفریدگار بر حق هستی را شناخت او را بهترین فرد برای هدایت و زعامت خود خواهد دانست و کار و زمام زندگی اش را به دست او که حق است خواهد سپرد. (1)

انسان، پیچیده ترین، زیباترین و بهترین پدیده و ساختار در جهان هستی است و همانند هر صنعت مدرن و پیشرفته ی دیگر باید آن را بدان گونه که سازنده و پدید آورنده ی آن، مقرر می دارد به کار گیری نمود البته روشن است که اگر دیگران شیوه ی کار و به کار گیری آن را مشخص نمایند؛ چه مشکلاتی در این عرصه بروز خواهد نمود. در نتیجه هیچ فرد، مکتب و جمع و جماعتی گر چه در حد عالی ترین تحصیلات و تخصص ها باشند نمی توانند این مسئولیت بزرگی را بر عهده بگیرند و تنها آفریدگار هستی و انسان است که از توان و امکان اداره و مدیریت راه و رسم زندگی انسان برخوردار خواهد بود. (2) زیرا گفته ی او حق است و از حق ریشه می گیرد.

در هر اختراع و اکتشاف و صنعتی در آغاز، همه ی چشم ها به: مخترع، مکتشف و صنعت گر آن چیز دوخته شده است تا آن چه در شناختن و به کار گیری درست آن، نقش دارد، به درستی دریافت گردد اما مع الاسف آن جا که از صنع گیتی و انسان سخن به میان می آید، هر کس به خود اجازه می دهد تا آن را برابر انگیزه ها، تمایلات و منافع خویش تفسیر و توجیه نماید؛ گویا که از ساده ترین و پست ترین موجودات هستی سخن در میان می باشد! (3)

انسان اکنون خود را از سرگردانی رهانده و به موفقیتی بزرگ دست یافته است و آن آشنایی با خداوند؛ آفریدگار هستی می باشد؛ کسی که بهترین سرپرست، و یاور است. تنها خداوند و هر چه از ناحیه ی او باشد حق است و غیر از حق جز گمراهی نیست.

پروردگار

در این فراز چون انسان به حقیقت دست یافته است دیگر ابهام ها و سؤال های سرنوشت ساز او را رنج نخواهد داد. (4)

ص: 47

1- خداوند، سرپرست مؤمنان است. آنان را از تاریکی ها به سوی نور بیرون می آورد. (257/2).

2- من، کارم را به خدا وا می گذارم. همانا خداوند نسبت به بندگانش بیناست. (44/40).

3- بگو: ای اهل کتاب چرا به آیه های خداوند کفر می ورزید؟ خداوند به آن چه شما عمل می نمایید گواه است. بگو: ای اهل کتاب چرا کسی را که ایمان آورده است از راه خدا باز می دارید و راه کج را می جوئید و حال آن که خود شما گواه زشتی این کار هستید. (98/3 و 99).

4- ر.ک: 78/22

- حس جست و جوی حقایق و کشف آن ها از به شمار می رود و ضرورت آن را درک خواهد نمود.
- چه زمانی آغاز آموختن انسان از راه حواس و انتقال آموخته ها به ذهنش می باشد؟ با ذکر مثال.
- رشد تدریجی جسم انسان موجب رشد و وی نیز خواهد شد.
- چگونه انسان پاسخ معماها و سؤال های پیچیده ی مربوط به هستی و زندگی خویش را خواهد یافت؟
- انسان آگاه، زمانی که در ژرفای درون و برون، و استعدادها و غرایز خویش می نگرد به چه دست آوردهای خیره کننده و شگفت آوری دست خواهد یافت؟ مثال بزنید.
- چند مثال از طبیعت بزنید که انسان آگاه و ژرف نگر با نگرستن به آن ها به عظمت پروردگار پی خواهد برد؟
- تمام رشته های علوم در دنیا چه چیزی را ثابت می کنند و کوشش دانشمندان در احاطه ی به این قوانین چه امکانی به بشر می دهد؟
- آیا انسان با مطالعه و مشاهده ی عظمت موجودات در جهان باز هم سرگردان خواهد بود؟ توضیح دهید.
- گام نخست برای به دست آوردن جایگاه انسان و رهایی از سرگردانی چه می باشد؟
- پس از باور داشتن این که هر قطعه ، آفرینشی ویژه دارد و نیز در یک مجموعه ی هم آهنگ ایفای نقش می نماید به چه چیزی پی خواهیم برد؟
- دلیل همراه بودن یک پدیده با طبیعت چیست؟ شرح دهید.
- نیازها و ارتباطات متقابل بسیار انسان و طبیعت چه چیزی را ثابت می کند؟

بخش دوم : جایگاه و برنامه ی زندگی در خور انسان

چرا انسان ها در جست و جوی «جایگاه» و «برنامه ی» درست زندگی خویش نیستند؟!

انسان در حالی ورود به این مرحله را آغاز می کند که خود را یافته و ارزشمند می داند. انسانی که خود را بیابد درصدد به دست آوردن جایگاه خویش و حفظ آن خواهد بود و البته حفظ جایگاه مطلوب، برنامه ی زندگی مطلوبی را در پی خواهد آورد.

دانستیم که نگرستن به جهان و انسان، به صورت دو پدیده ی ساده، سطحی و نامیمون، بیرون از حریم واقع نگری است و از سوئی دیگر، آفرینش و انسان، دو پدیده ی بی نهایت بزرگ و پیچیده می باشند که هدفی مقدس را، در نهان و برنامه ی خویش دارند و بالاخره راز آفرینش هر پدیده، به دلیل سیر طبیعی اشیا (واقعیت)، «تکامل» راست آمد.

مرحله ی پایانی هر آفریده را پس از تکامل، نابودی دانستیم. در این جا بود که برقی هشدار دهنده، عقل ما را سر سخت مبهوت نمود که نمی تواند سرنوشت این جهان بی پایان در شگفتی ها، نابودی باشد و دیگر هیچ! در پی این باور، دریافتیم که این آفرینش بی کران باید فانی برای انسان، در استخدام و تسخیر او، و در پی آفرینش حقیقتی بسیار بزرگ تر و

مقدس تر از خود باشد. در پیوند با این مباحث، این گونه باور داشتیم که آغاز زندگی انسانی به ناچار باید، با اعتقادات صحیح آغاز و همراه گردد.

پس از اصل لزوم برخورداری هر فردی از اعتقادات درست، اصل اعتقاد به برخورداری انسان از جایگاه ویژه، باید اصل اعتقادی و پذیرفته شده ی دیگر برای هر انسان باشد!

انسان هایی که در مقایسه با دیگر آفریده ها برای خویش جایگاه ویژه ای را باور ندارند از کرامت انسانی و ولایی های خویش آگاهی ندارند؛ از این رو، خود را سبک پنداشته و کم ارزش می پندارد.

انسان آن گاه که جایگاهی ویژه را برای خود باور داشته باشد در جست و جوی برنامه ی درست زندگی خود خواهد بود و گرنه به جایگاه ویژه ی خود دست نخواهد یافت.

ارزش و جایگاه هر چیز در آفرینش چگونه به دست می آید؟

ارزش و بهایی که چیزی در مقایسه با چیزهای دیگر از آن برخوردار است «جایگاه» آن چیز می باشد. به گفتاری دیگر، جایگاه یک چیز بستگی به نقشی دارد که آن چیز در آفرینش و زندگی انسان از آن، برخوردار است؛ مثال:

هوا، آب، غذا، لباس و مسکن هر یک در زندگی انسان دارای جایگاهی می باشند؛ اما هوا بر آب، آب بر غذا، غذا بر لباس، و لباس بر مسکن، از جایگاه برتری برخوردار می باشند.

طلا، نقره و مس هر سه دارای ارزش اند؛ اما طلا از نقره و نقره از مس، گرانبها تر است. خلاصه: هر گاه اشیا، در طبیعت و زندگی انسان با هم دیگر مقایسه شوند؛ هر کدام نسبت به دیگری از ارزشی برخوردار خواهد بود که این ارزش، جایگاه ویژه ی او می باشد.

انسان در مقایسه با دیگر پدیده های هستی والاترین، پیچیده ترین و گرانبهاترین عضو آفرینش است و به اعتراف همه: شاهکار، سنبلی و آفریننده ی بزرگ ترین دگرگونی ها در گیتی است و بیشتر از همه از طبیعت بهره بری می نماید.

پنهان نماند که سقوط انسان ها در پستی ها و رذایل، از عدم دست یابی آن ها به ارزش و جایگاه واقعی خود منشأ می گیرد؛ همانند کسی که راه رسیدن به مقصودی را نیافته و یا گم نموده باشد.

جولان در آفرینش و یافتن ویژگی های بی همانند انسان، نهان بودن بزرگترین رازها را در وی مژده می دهد و برترین جایگاه را در گیتی از آن انسان خواهد ساخت.

ویژگی های جایگاه انسان

با توجه به نقد ذیل، جایگاه ویژه و بی همبر انسان به خوبی قابل حدس می باشد:

- در آغاز این نوشتار، پذیرفتیم که بی معنا، بیهوده و بی هدف بودن آفرینش و انسانی روا نیست؛ یعنی، باید از این دو، به گونه ای معنی دار، سودمند و هدف دار سخن به میان آورد.

- در پس این، از بی نهایت شگفتی ها در جهان و انسان پرده برداشته شد که این همه، ما را به تعظیمی خوش خرام وادار می نماید و هر بیانی که نتواند این تجلی شرف آور را چنان چه هست برساند، نمی توان بیان درست و رسایی به حساب آورد و به هر روی آیا باور نداشتید که انسان، از جایگاهی بس بلند و بی همتا در میان دیگر همگانش از حیوانها بهره مند می باشد؟

- هرگاه درب کارخانه های تولیدی ایستاده باشید و ببینید انواع و اقسام: پارچه ها، قطعه ها و یا سلاح هایی با کیفیت بی مانند بیرون می آورند، آیا تصور شما این نیست که در این کارخانه های کالاهای فراوان تولید می گردد و دارای توانایی های بسیار است؟ چنان چه مشاهده کنید چیزهای بسیار و گران بهایی را از معدن ها استخراج و حمل می نمایند؛ آیا به این نتیجه نمی رسید که ظرفیت این معدن ها بسیار متنوع و با ارزش است؟ آیا دریاها، اقیانوس ها و جنگل ها، سرشار از مجموعه های محیر العقول، شگفت انگیز و متنوع نیستند؟

پس از این بینش ها، به راستی باید باور داشت که: دریاها، اقیانوس ها و جنگل ها؛ گستره ی بی پایان، و با گونه ها و ابعاد بسیارند.

در موارد بالا، مشاهدات و ارزیابی ها: وسعت، عظمت و شگفتی چیزهایی را، هویدا نموده و جایگاه، برنامه و نقش هر یک را آشکار نموده است.

انسان چگونه است؟ آیا با این همه توانمندی می توان گفت انسان موجودی کوچک، ناتوان و ناچیز به حساب می آید؟! مگر جایگاهش از حساسیت ویژه ای برخوردار نیست؟

آیا می توان گفت: برنامه ی زندگی انسان چون دیگر حیوانات می باشد؟ و بالا_خره نقش و ارتباط انسان در ارتباط با طبیعت و ماوراء طبیعت را چگونه باید قلمداد نمود؟

امروزه، در سراسر جهان هزاران محقق و نابغه، در هزاران مؤسسه و مراکز تحقیقاتی، با هزینه ها و امکاناتی گزاف، سرگرم کشف اسرار و معماهای مربوط به انسان اند و یافته های ناچیز آن ها از دیر باز، خبر از کشف جهانی بی پایان و شگفت انگیز در درون این جسم کوچک می دهند.

کسی که خود را این گونه ارزشمند، و از منزلتی بی مانند برخوردار بداند، جویای رسیدن به آن منزلت عظمی خواهد بود؛ همان گونه که عارف به گوهری گران بها، به طور بایسته از آن بهره برداری و نگهداری خواهد نمود.

آن کس که در حسرت و غبطه ی دسترسی به قله های بلند انسانی است، کی می تواند خود را با آلودگی ها و آن چه به دور از شرافت آدمی است پیوند داده و هم آوا سازد؟! همان سان که زرگران، متاع گران خویش را با کالایی پست سودا نخواهند نمود. به چه با شکوه و زیباست جایگاه انسان! جایگاهی که آفرینش و تکامل آفریده ها برای اوست و همگان در پرتو هست او هستند و برای هست او هستی شان نثار می گردد.

اکنون که انسان خود را در این مقام والا می بیند؛ در این رهگذر چه باید بکند تا این موقعیت گران را ارج نهاده و به حساب آورده باشد؟ در برخورد با هر دستگاه با ارزش و با کارایی زیاد، دو گونه عمل می شود: یکی این که: ارکان و اجزا، و شرایط و خصوصیات آن به درستی شناخته می گردد. دیگر این که برنامه و کارکرد صحیح آن فرا گرفته می شود. اگر کالایی به درستی شناسایی نشود؛ کارایی و صحت و فساد آن، و روش تجهیز و تعمیر آن و دیگر نیازها نیز مشخص نخواهد شد.

بخش بزرگی از موفقیت های پزشکی، پس از آشنا شدن با سیستم بدن بوده است؛ در نتیجه ی این شناسایی ها: بیماری ها، درمان ها، کمبودها، داروها و ... ، شناخته شده اند. آن چه به بعد جسمی انسان بستگی دارد و نیز بخشی از مسائل روان، بی درنگ و با تمام امکانات روز به روز در حال پویایی و پیشرفت است؛ اما آن چه بسیار قابل عنایت و توجه است (و با تأسف، کمترین توجه و بها به آن داده می شود) شناسایی انسان در ابعادی است که دست یابی به جایگاه انسانی را هموار نماید.

چرا بخش عظیمی از توان و تحقیقات دانشمندان، و امکانات و تجهیزات فنی و تکنیکی، در جست و جوی راز و رمز آفرینش انسان اختصاص داده نمی شود؟ از چه رو تأسیسات و تدارکات لازم، برای یافتن جایگاه انسان در آفرینش فراهم نمی آید؟ کدام برنامه در خور این جایگاه بی همانند است؟ و....

اگر انسان در ابعاد زمینه ساز و بنیادی شناخته شود؛ نیازهای واقعی او به دست آمده و مشخص می گردد که کدام برنامه، خوشبختی او را تضمین خواهد نمود. و نیز آن چه جایگاه رفیع او را مخدوش می سازد، آشکار، و عوامل تیره روزی او کشف خواهد گردید.

هنگامی که انسان، خود را از جنبه های ریشه ای و زندگی ساز در یابد؛ مهم ترین گام را در دست یابی به جایگاه والای خویش برداشته است؛ به بیانی دیگر چنان چه ساختار معنوی انسان شناخته نشود، نمی توان عملکردی سازگار با آن را در پیش گرفت، تا رسیدن به جایگاه انسان که هدف آفرینش است، دست آورد آن باشد. و در آخر آن گاه که انسان در کنه حقیقت، و ژرفای اقیانوس گونه ی خویش ژرفاگری کرده و خویش را با دیگر پایه های استوار طبیعت، محک و مقیاس نماید، خویش را راز و محور کل نظام گردون، و آن را مسخر و در استخدام خویش خواهد یافت؛ و این است: جایگاه یکتا و بی همانند انسان.

چه بسیارند انسان هایی که منزلتی، و مقام و ارزشی بیش از یک حیوان برای خود باور ندارند! گویا تر این که: از خود نقشی و خوبی چون یک و یا چند حیوان ساخته و به آن بسنده می نمایند:

برخی سخت در صدد چیرگی و به بند کشیدن انسان هایند، این خوی شیران است.

پاره ای در تلاش برای هرچه بیشتر سیر نمودن شکم های خود و یافتن چراگاه های گوناگون و بسیار، و فربه شدن می باشند که این نیز خوی گاوها و فیل ها می باشد.

دسته ای دیگر: در پی کامروایی همیشگی، و بی حد و بی پایان در شهوت رانی و خوشگذرانی و عربده های مستانه اند و این سرشت خوکان خواهد بود. (1)

ص: 53

1- اینان را دل هایی است که بدان نمی فهمند و چشم هایی است که بدان نمی بینند و گوش هایی است که بدان نمی شنوند. اینان همانند چارپایانند حتی گمراه تر از آن هایند. این ها خود غافلان اند. (179/7).

پس از آن که آشکار شد که نقش انسان از دیگر نقش‌ها برتر و ارزشمندتر بوده و هیچ عضوی از اعضای آفرینش به پای او نمی‌رسد، باید به دنبال یافتن «برنامه‌ی زندگی» مناسب برای او بود؛ زیرا «جایگاه ویژه»، «برنامه‌ی زندگی» ویژه‌ای را می‌طلبد.

برنامه‌ی زندگی انسان

برنامه‌ی زندگی، عبارت از: دستوراتی است که انسان برای ابعاد گوناگون زندگی مادی و معنوی خویش به آن‌ها نیازمند است.

هر دستگاه، به هر اندازه از پیچیدگی، و حساسیت و ظرافت برخوردار باشد، به همان نسبت، مقررات و دستور کار بیشتر، و کنترل و نظارت عمیق‌تر را نیاز دارد. از آن‌جا که انسان، بالنده‌ترین موجود گیتی است، بی‌شک، برنامه‌ی زندگی در خور، فراگیر، واقع‌بینانه و حق‌گرایانه را جویا خواهد بود.

چیزهای بسیاری در آفرینش شناخته شده و «جایگاه» و «برنامه‌ی» که هر یک از آن برخوردارند، آشکار است:

- جایگاه جواهرات و چیزهای بهادار، و «برنامه‌ی آن‌ها هویدا می‌باشد.

- جایگاه صنایع، و برنامه‌ای که برای آن‌ها در نظر گرفته اند حتی قطعه‌های آن‌ها پوشیده نیست.

- نقش آب و دیگر مایع‌ها، نقش میوه‌ها، سبزی‌ها، داروها، حشره‌ها، پرند‌ها و ... و برنامه‌ی هر یک پنهان نمی‌باشد.

توجه و تلاش روز افزون انسان برای یافتن جایگاه و برنامه‌ی آن چه پیرامون اوست، حتی در بلندای آسمان‌ها و در اعماق دریاها و زمین، با قوی‌ترین چشم‌های مسلح و ابزارهای پژوهشی، در زمان‌های طولانی و با رنج‌های انبوه، پوشیده نیست. شگفتا! که این همه، در حالی است که انسان، از خود که بزرگ‌تر از همه‌ی آفرینش است، غافل می‌باشد: نه به «جایگاه» بلند و والایش می‌اندیشد و نه در اندیشه‌ی «برنامه‌ی درست» زندگی است! و دریغا که نوآوری‌ها و یافته‌های علمی از انسان هم‌پند و درسی را به دنبال ندارد؛ همانند کسانی که نه از زندگی نکبت‌بار معتادان، هوس‌بازان، بزه‌کاران و ... عبرت می‌گیرند و نه رفتار نیکان برای آن‌ها درسی را به دنبال خواهد داشت.

غرایز، قوا و استعدادهای انبوه در انسان ها همانند انبوهی از داروها می باشند که باید به صورت صحیح و اصولی سامان دهی و مورد بهره برداری قرار گیرند تا سودمند واقع شوند.

اگر داروها به گونه ای مطلوب سامان دهی و مورد بهره وری قرار نگیرند می تواند سخت زیان رسان و کشنده باشد.

فاجعه ها و رخدادهایی که زور مداران، و صاحبان مکنث و ثروت برای میلیون ها انسان در سراسر جهان به وجود می آورند چیزی جز بهره گیری نادرست از استعدادها، قوا و غرایز انسانی نیست. از سویی دیگر، انسان های فرهیخته نیز که پندار نیک، گفتار نیک و رفتار نیک دارند، این همه، ارمغان پرورش و آراستگی استعدادها، قوا و غرایز آنان می باشد.

هر انسانی باید ساختار درست اعتقادی و اخلاقی بر پایه ی استعدادها، غرایز و قوای آراسته شده و سامان یافته داشته باشد تا ره آوردش رفتار سازی خوب باشد. نباید فراموش نمود که: از کوزه همان برون تراود که در اوست و گندم از گندم بروید جوز جوز.

زندگی یک گل از شکفتن دانه در دل خاک تا رویش، رشد کردن و زیبایی هایش همه به دلیل استعدادهای نهفته در دانه ی گل است. نتیجه این که انسان برای سامان بخشی به ساختار معنوی خویش باید انبوهی از استعدادها، غرایز و قوا را سامان دهی و به کار گیرد و این، تنها با داشتن برنامه ای برای زندگی امکان پذیر خواهد بود تا انسان در پرتو آن بتواند به جایگاه در خور خویش دست یابد.

- جایگاه انسان نسبت به کل آفرینش گواه بر چه می باشد؟ مثالی که نشان دهنده ی این جایگاه باشد را بیان کنید.

- نقش انسان در طبیعت چه می باشد؟

- مجموعه ی پهناور و بی کران هستی با همه ی اسرار و عجایبش در خدمت چه کسی و به چه منظوری می باشد؟

- به نظر شما بهترین، سودمندترین و کامل ترین پدیده چه می باشد؟

- اگر مقصود و هدف واقعی آفرینش ، انسان است ، پس چرا جسمیت و مادیت انسان را در بر نمی گیرد؟

- «مجموعه ی آفرینش و جسمیت انسان، ابزار و در خدمت جهان بزرگ و نامحدود معنویت هدف دار انسان است» این عبارت بیان گر چه می باشد؟

- نظام حاکم بر آفرینش چه گونه است؟ شرح دهید.

- پویای در زندگی حیوان ها، ژرف اندیشی در وضعیت گیاهان و دگرگونی هایی که در سراسر گیتی مشهوداند، گواه بر چیست؟

- با توجه به این که نظام آفرینش نظامی حکیمانه است ، دلیل به وجود آمدن حوادثی مانند: سیل، زلزله، و... چیست؟

بخش سوم : هدایت آفرینش و انسان از سوی آفریدگار

هدایت متفاوت آفرینش و انسان

انسان در این فراز تولدی دوباره می یابد؛ زیرا سرگردانی ها و ابهام ها از زندگی او رخت بر می بندد و به منبعی مطمئن و یقین آور برای زندگی اش دست پیدا خواهد نمود.

پس از آن که انسان موشکافانه در آفرینش خویش می پردازد و نیز از قلمرو حکمت و درایت در فضای بی پایان طبیعت آگاهی می یابد، با شوق و شگفتی بسیار چشم بر آفریدگار هستی خواهد دوخت و او را به خاطر عظمت های آفرینش خواهد ستود. (1)

ص: 57

1- مشرق و مغرب، از آن خداوند است به هر طرف که رو کنید، رو به خدا هستید. (2/115) - آیا به شتر نمی نگرند که چگونه آفریده شده است؟ و به آسمان که چگونه بلند گردانیده شده است؟ و به کوه ها که چگونه برافراشته شده است؟ و به زمین که چگونه پهن شده است؟ (17/88 - 20).

ژرف نگری در ابعاد گوناگون و گران سنگ هستی، هم چون نظم و استحکام آن، ما را به آفریدگاری که همانندی برای او در هستی نیست و بسیار حکیم، دانا و توانمند است رهنمون می سازد. (1)

خداوند، تنها آفریدگار، حاکم، مدیر، و مدبر دانا، توانا و حکیم هستی است و هیچ کس دیگر توان و صلاحیت چنین کاری را جز او ندارد. و هم او، طبیعت را با نظامی جبری که بر آن حاکم نموده است در راستای تحقق هدف آفرینش هدایت فرموده است:

پدیده های زنده و با شعور مثل حیوانات، و نیز جانداران، مانند گیاهان و دیگر پدیده های همه با شیوه های گوناگون رو به تکامل اند تا به نهایت کمال خویش برسند. زندگی شگفت انگیز زنبور عسل، پرندگان و بسیاری دیگر از موجودات هستی نیز گواه روشنی در این زمینه خواهند بود و بی شک این روند تکاملی، گواه آن می باشد که طبیعت، برخوردار از «هدایت عمومی» است.

وجود مادی انسان نیز محکوم قوانین و سنت های جبری آفرینش است همانند مراحل شکل گیری نطفه ی انسان تا جنین شدن، کودکی، نوجوانی و

انسان در کل هستی به دلیل بهره مندی از نعمت تعقل و اختیار، و با توان مندی های ویژه، از جایگاهی ممتاز و البته متفاوت با کل هستی و دیگر پدیده های آفرینش برخوردار است.

قدرت تعقل و انتخاب، از مهم ترین نعمت های خداوند به انسان، و دو ویژگی شکوفا شدن استعداد های وی خواهد بود؛ از این رو، انسان ها خود مسئول هدایت و گمراهی، و برنامه و تکامل خویش اند (2) و در نتیجه باید نیک دریابند که آفرینش آن ها به چه منظور است و چگونه می توانند هدف آفرینش را تحقق بخشند؟ آیا این جهان، سازنده ی سرای دیگر است و یا آن که فرجام حکیمانه ای در پی آن نیست؟ از سویی دیگر انسان ها بایستی با هم نوعان خویش که همه می اندیشند و انتخاب می کنند زندگی و به گونه ای با یکدیگر

ص: 58

1- آگاه باشید! آفرینش و فرمان، از آن خداوند است. (54/7). - خداوند، هر چیزی را آفرید آن گاه به شکل ویژه ای اندازه گیری نمود. (2/25)

2- هر نفسی در گرو کاری است که انجام می دهد. (37/74).

تعامل داشته باشند و نیز به شکلی پذیرفته شده از طبیعت بهره برداری نمایند؛ از این رو لازم است انسان ها از سازو کار کافی و لازم، و نیز هدایت ویژه ای در این راستا برخوردار باشند چون نهال وجود انسان بایستی به دست خودش پرورش و رشد یابد.

انسان با قدرت تعقل و تفکر می تواند خوبی ها و چگونگی رسیدن به آن ها را بشناسد و گزینش نماید. (1) بالندگی و ارزشمندی نظام آفرینش به تحقق اختیاری هدف آفرینش خواهد بود که توسط انسان انجام می پذیرد. و البته بدیهی است که نظام جبری هیچ گونه ستایشی را به همراه نخواهد داشت. به بیانی دیگر، روند تکاملی انسان روندی اختیاری است و چون در نهایت، هدف آفرینش بایستی توسط انسان انجام پذیرد می توان گفت: تحقق هدف آفرینش اختیاری می باشد نه جبری.

نیاز انسان به دین

ضرورتی که در این عرصه خودنمایی می کند این است که انسان، ناگزیر از پذیرش دین و روشی می باشد که نیازهای تکوینی و فطری (2) اش را پاسخ گو باشد.

ص: 59

1- امام صادق علیه السلام: عقل راه نمای مؤمن است. (اصول کافی / 251/1)

2- فطرت مجموعه ای از معیارها، ارزش ها و کشش های پسندیده و ناپسند است که انسان با آن ها آفریده شده است. به گفتاری دیگر، منظور از فطرت، خلقت خاص انسان و ویژگی هایی است که در اصل خلقت وی وجود دارد. از هنگام آفرینش انسان تاکنون، اقوام و ملت های گوناگونی روی کره ی زمین آمده و زندگی کرده اند. این انسان ها با این که در برخی خصوصیات، مانند نژاد، زبان و آداب و رسوم با یک دیگر تفاوت دارند اما در ویژگی های فطری مشترک اند و به همین جهت همه نام مشترک انسان گرفته اند. اختلاف های نژادی، زبانی، جغرافیایی و نیز اختلاف سلیقه در شغل، هنر، ورزش، رشته ی علمی، غذا، رنگ، و شکل لباس و مانند این ها نمی تواند افراد جامعه را از دایره ی فطرت انسانی خارج کرده و به نوع دیگری تبدیل کند. همه ی انسان ها از استعداد تفکر و تعقل برخوردارند و می توانند این استعداد را به مراحل بالایی از شکوفایی برسانند. آنان قدرت اختیار دارند و کارهای خود را با اراده و تصمیم انجام می دهند. آنان فضیلت های اخلاقی مانند عدل، حق، احسان و خیرخواهی را دوست دارند. آنان از رذائل اخلاقی مانند ظلم، تجاوز، حسد، فریب کاری و دروغ بیزارند. آنان به دنبال زیبایی های خوبی ها، و کمالات نامحدود و به حد معینی قانع نمی شوند. انسان ها با این ویژگی ها آفریده می شوند و نوع خلقتشان به گونه ای است که این خصوصیات را به همراه دارند؛ از این رو ویژگی های یاد شده را، ویژگی های فطری می نامند. (دین و زندگی / سوم دبیرستان / 32/1388) فطرت امری تکوینی و جزء سرشت انسان است و اکتسابی نمی باشد و از غریزه آگاه تر می باشد. فطریات مربوط به امور مادی نمی باشد. فطریات، اموری ثابت اند و نیازمند تعلیم باشند بلکه همه آن را می یابند. امام صادق علیه السلام: «خداوند هر انسانی را بر فطرت توحید می آفریند.» (دایرة المعارف بزرگ اسلامی / 317/16)

دین فطری یعنی دینی که فطرت انسانی، خواهان آن و در پی آن است و بی تردید چنین آیینی می تواند راه تکامل و سعادت انسان ها را تضمین کند و آن «اسلام» است؛ یعنی، تسلیم انسان ها به اراده ی خداوند و جلب رضایت او. (1)

پایان حرم دل شده ام شب هر شب *** تا در این پرده جز اندیشه ی او نگذارم .

(حافظ)

نعمت اختیار و حق انتخاب انسان اگر به درستی مورد بهره برداری قرار نگیرند هر دسته از انسان ها به سویی خواهند رفت و نمی توانند در راستای هدف آفرینش خویش و مجموعه ی آفرینش گام بردارند. برای رهایی از این وضعیت ناخوشایند، انسان ها نیازمند راهنمایی و راهنمایان آند و آفریدگار توانا، حکیم و مهربان به گواهی تاریخ بشریت، گاه

ص: 60

1- روی خود را به سوی دین، پیراسته نگه دار! همان که سرشت خدایی می باشد، سرشتی که خداوند مردم را با آن سرشته است. دگرگونی در آفرینش خداوند نیست. این دین، استوار است و لکن بیشتر مردم نمی دانند. (30/30) - همانا دین، نزد خدا اسلام است. (19/3) - هر کس غیر از اسلام دین دیگری جوید از او پذیرفته نمی شود. (85/3)

آفرینش و استان از سوی آفرید کار آفرینش نخستین انسان تا کنون، آدمیان را از نعمت راهنمایی و راهنمایان بی بهره نموده است.

سفیران هدایت و تکامل

تاریخ بشریت گواهی می دهد که انسان های فرهیخته، وارسته و پاک طینت بسیاری از سوی آفریدگار هستی فرستاده شده اند و برنامه ی خوشبختی و دست یابی آن ها به هدف آفرینش را به انسان ها آموخته و رهبری آن ها را در این راه توان فرسا و پر پیچ و خم بر عهده داشته اند.

نمایندگان آفریدگار به سوی انسان ها فرستاده شدند تا تحقق بخش اراده ی وی در روی زمین به منظور هدایت انسان ها به سوی کمال و دست یابی آن ها به هدف آفرینش باشند.

انسان های جویای کمال با کمال میل آن چه از سوی پروردگارشان به آنان ابلاغ می شد را دریافت و آن را برنامه و راه و رسم زندگی خویش قرار می دادند و سخت به آن پایدار و وفادار بودند(1) ولی بسیاری از انسان ها چشم و گوش خویش را بر واقعیت ها و حقیقت های بسیاری بستند و راه های گوناگون را برگزیدند.(2)

ص: 61

1- ای هشام! خداوند رسولانش را به سوی بندگان نفرستاد، جز برای آن که این بندگان در پیام الهی تعقل کنند. کسانی این پیام را بهتر می پذیرند، که از معرفت برتری برخوردار باشند و آنان که در تعقل و تفکر برترند، نسبت به فرمان الهی داناترند و آن کس که عقلش کامل تر است، رتبه اش در دنیا و آخرت بالاتر است. ای هشام! خداوند دو حجت بر مردم دارد: حجتی آشکار و حجتی نهان. حجت آشکار، رسولان، انبیا و ائمه اند و حجت نهان، همان عقل انسان هاست. (اصول کافی / چاپ اسلامیه / ج 1 / ص 19). - در میان مؤمنان، مردانی اند که به آن چه با خدا عهد بستند صادقانه وفا کردند. برخی از آنان به شهادت رسیدند و برخی در انتظارند و تبدیلی در عهد و پیمان خود نداشته اند. (23/33). - ما ثمود را هدایت کردیم، ولی آن ها ناینایی را بر هدایت برتری دادند. (17/41). - چه کسی گمراه تر است از کسی که پیرو هوای خود می باشد نه هدایت خداوند؟ (50/28).

2- هر زمان که آنان را پیامبری می آمد که نفس آنان نمی پسندید طایفه ای تکذیب می کردند و طایفه ای او را می کشتند. (70/6).

نخستین انسان آفریده شده، نماینده ی آفریدگار هستی بود و دیگر نمایندگان آفریننده نیز یکی پس از دیگری و همراه با درگیری ها و برخوردهای خونین که از سوی تبهکاران دامن زده می شد آمدند و ابلاغ رسالت نمودند.

خداوند مهربان با فرستادن فرستادگانش ما را برای کشف درست ترین پاسخ ها به اساسی ترین نیازها هدایت فرموده است.

اسلام آخرین دین

نمایندگان وارسته ی آفریدگار به دلیل آثار بر جای مانده از آنان و به گواهی تاریخ بشریت، همه دارای هدف و سخن واحد بوده اند و هر دینی کامل کننده ی دین گذشته به شمار می آمده است تا آن که سرانجام، آخرین و کاملترین دین به نام اسلام از سوی برترین انسان ها، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم به همه ی انسان های جهان ابلاغ شد و به آنان که دین اسلام را پذیرفته و می پذیرند مسلمان گفته می شود. (1)

دین اسلام دربردارنده ی بهترین برنامه و روش برای زندگی و خوشبختی انسان ها تا روز قیامت می باشد.

پیوند عقل و دین

ناگفته نماند که پایبندی ره پویان به راه دین، به معنای بی خاصیتی و نادیده گرفتن عقل و استعدادها و توانایی های نامحدود انسان نیست بلکه این سرمایه ها بایستی در راه دست یابی و اتصال به: مقدس ترین و کامل ترین موجود هستی، که «خلق» و «امر»، و «زندگی» و

ص: 62

1- ای داوود! ما تو را خلیفه (جانشین) در روی زمین قرار دادیم؛ پس در میان مردم به حق داوری کن، و از هوای نفس پیروی مکن که تو را از راه خدا گمراه سازد. (26/38). - خداوند، کسی است که شما را جانشینان روی زمین قرار داد و درجات بعضی از شما را بالاتر از بعضی دیگر قرار داد، تا شما را با آن چه در اختیارتان قرار داده بیازماید. (6/165).

«مرگ» به دست اوست، بسیج، هدایت، و به کار گرفته شوند و قطعاً هدف آفرینش و انسان، این؛ و تکاملش در همین نهفته است!⁽¹⁾

ص: 63

1- امام علی علیه السلام: میوه ی عقل، رسیدن به حق است. (الحیة / ج 1). - امام صادق علیه السلام: انسان با عقل به کمال می رسد و عقل، راهنما و بینا و کلید کار انسان است. (الحیة / ج 1).

- هدف آفرینش در چه خلاصه می شود؟
- نخستین فراخوان اسلام، فراخوانی به چه می باشد؟
- برترین نوع عبادت کدام است؟
- ارزش عبادت و تقرب به خدا به چه چیزی بستگی دارد؟
- انسان چگونه به شناخت می رسد؟
- به نظر شما جزء آگاه، انتخاب گر و برتر آفرینش کیست؟
- علت عمده ی فساد، ویرانی و تباهی جامعه ها را بیان کنید .
- لوازم و ابزار دست یابی به هدف والا چیست؟
- چرا انسان باید خودش هدف را بشناسد و آزادانه راه و روش رسیدن به تکامل را بییماید؟
- اسلام، ارزشمندی هر چه بیشتر انسان را، در چه می داند؟
- یکی از سودمندترین دانشها و شناخت ها که از بهترین راه های خداشناسی است، چیست؟ چرا؟
- راز فراخوان پیوسته ی انسان به تأمل در وجود خویش از سوی قرآن مجید چیست؟
- از دیدگاه شما کامل ترین انسان ها چه کسانی هستند؟ - چرا انسان در مقایسه با دیگر آفریده ها بهتر می تواند عظمت پروردگار خویش را آشکار سازد؟
- تنها روش دستیابی به هدف آفرینش چه می باشد؟
- باورهایی که ره آورد شناخت انسان از خویشتن و طبیعت است، بایستی بر چه پایه هایی استوار باشد؟
- انسان با شناخت خود و طبیعت، و کشف اسرار و عظمت ها و زیبایی های نهفته در آنها، به چه چیزی پی خواهد برد؟
- انسان با نگرش موشکافانه به خود و جهان پیرامون خویش به چه پیامی دست می یابد؟

- انسان آن گاه که به حدی از رشد می رسد، با غوطه ور شدن و اندیشیدن در دریای بی کران خویش و نگاه ژرف به طبیعت پر رمز و راز، با چه نوع پرسش هایی روبه رو می شود؟

- چرا نمی توان برای یافتن پاسخ پرسش های سرنوشت ساز زندگی، به نظریات دانشمندان و مکاتب بشری رجوع نمود؟

- پاسخ گویی به پرسش های سرنوشت ساز زندگی در صلاحیت کیست؟

- چگونه می توان فهمید که پاسخ های آسمانی، دارای ویژگی حق است؟

ص: 65

ساختارها

بخشی از واقعیت خارجی (نه ذاتی) هر انسان را «اعتقادهای» او تشکیل می دهد. «ساختارهای اخلاقی» بخش دوم، و آخرین بخش، عملکردهای انسان ها می باشد. به دیگر سخن، آموخته ها و فراگرفتنی ها دارای سه بخش است: بخشی مربوط به «اعتقادات»، پاره ای در ارتباط با «اخلاق» و آخرین قسمت، پیرامون «رفتارها» می باشد.

عقیده (باور) چیست؟

پذیرش هر نسبت، حکم، اصل، ضابطه و قاعده ای که در آن شبهه ایبرای پذیرنده نباشد، «عقیده» و «باور» نام دارد. رساتر این که: اعتقادات را می توان: برداشت ها، یافته های ادراک ها، و دانسته های هر کس نسبت به مسایل اصلی و اساسی هستی دانست.

باور و عقیده، در هر چیزی می تواند باشد؛ همانند اعتقاد به: ماوراء طبیعت، جهان واپسین، عدالت اجتماعی، حکومت صالحین، و نیز مانند اعتقاد به قواعد: ریاضی، منطقی، فلسفی، اقتصادی، دینی، پزشکی و ...

خلاصه: آن چه در علوم و فنون، و مکتب ها و مذهب ها به منظور پذیرش انسان ها و در پی آن رسیدن به دست آوردها و نتایجی آموزش می دهند را « باور» و «عقیده» نامند؛ مثال:

هر کار نیکی دارای فرجامی نیک است؛ همه در برابر قانون مساوی اند؛ آب، ترکیبی از: اکسیژن و هیدروژن است؛ دشمن دانا بلندت می کند؛ هر انسانی جسم است؛ چهار ضلع مربع، برابر است؛ واجب الوجود باید کامل و بی نقص باشد؛ هر نفس، مرگ را می چشد؛ در بهشت هر آن چه بخواهند هست؛ همه باید بر خدا توکل نمایند؛

شکر نعمت، نعمت افزون کند *** کفر، نعمت از کفایت بیرون کند.

ضرورت سامان دهی اعتقادات و بهره مندی از اعتقادات درست

گسترده‌گی و حجم نامحدود اعتقادات در میان پیروان مذهب ها و مکتب های مادی و الهی، و قبایل و ملل، بهت آور است!! (1) گستره ی بی پایان اعتقادات (از اعتقادات خرافی و بی پایه گرفته، تا اعتقادات نژاد پرستانه و ..)، ضرورت سامان بخشیدن به اعتقادات، و چنگ اندازی به اعتقادات راسخ و حق در زمینه های گوناگون و مهم زندگی را آشکار می سازد. بی توجهی یک فرد نسبت به اعتقاداتش، همانند بی توجهی یک باغبان، به سرنوشت ریشه های درخت هاست.

باورها در جوامع بشری، قابل شمارش نیستند و چه بسیار اند باورهایی که نقیض یا ضد یکدیگرند!

در این جا پاره ای از عقیده های «درست» و «نادرست» در جامعه های گوناگون آورده می شود تا با شناوری در این دریای مواج، به تماشای باورهای متناقض و متضاد این کشش، و استعداد بزرگ انسان ها نشسته وانگهی ضرورت سر و سامان دادن به آشفتگی ها در اعتقادات را دریابیم:

- خدا یکتا و یگانه است.

ص: 68

1- ... آیا نمی نگری که آن ها در بیابان ها و سنگلاخ ها سرگردان اند؟! (225/26).

- ارواح از جانب خدایان، به درون کالبدها حلول یافته و سبب پدیده‌ی حیات می‌شوند.
- عقل، کانون و سرچشمه‌ی فکر و اندیشه، و آگاهی و بصیرت است.
- قلب به عنوان بعد دوم شخصیت انسانی، کانون عواطف و انفعال‌ها می‌باشد.
- منبع ضلال و گمراهی در عوالم جسمانی، «احساس‌های ظاهری» است.
- موجود آنی را باید ترک کرد؛ و بایستی غایت نهایی ابدی را، به امید نجات و رستگاری طلب نمود.
- خطای عمده‌ی انسان، در طرز اندیشه و تفکر اوست؛ و شقاوت‌ها و بدبختی‌های او، نتیجه‌ی مغالطه و فریبی است که در مظاهر اشیا موجود است؛ و رابطه‌ای به گناه‌ها و خطاهای او در زندگی ندارد.
- هر موجودی؛ خواه جاندار و خواه بی‌جان، دارای یک قوه‌ی خاصی برای اعمال خیر و یا شر می‌باشد.
- روح و جان آدمیزاد ترکیبی است از نفس و خیال.
- احدی به جز افراد سلسله‌ی «برهمنان» نمی‌توانند ادوار تکامل روحانی را طی کرده به سر منزل استقرار و نجات؛ یعنی «تیروانا» برسند.
- هر فعل، یا ترک فعلی را که نظم، صلح و آرامش اجتماعی را مختل سازد، و قانون نیز برای آن مجازاتی تعیین کرده باشد «جرم» می‌دانند.
- هر عملی که بر خلاف اخلاق و عدالت باشد، «جرم» نامیده‌اند.
- هر عملی که وجدان عمومی را جریحه دار کند «جرم» محسوب می‌شود.
- چینی‌ها، مصری‌ها، و یونانی‌ها معتقد بودند که بیماری‌های روانی، مخصوصاً جنون، رابطه‌ی مستقیم با شیاطین و دیوهایی دارد که در درون شخص زندگی می‌کنند.
- بیماری‌های روحی از طرفی به «عوامل روانی»، و از نظر دیگر به «عوامل آسمانی» بستگی دارد.
- هیچ چیز معدوم نمی‌شود و هیچ چیز هم خلق نمی‌شود.

- روح و حیات، عبارت است از: خواص معین دستگاه مخصوص «ماده»

می، خوردن من حق نازل می دانست ***گر، می نخورم علم خدا، جهل بود

علم ازلی سبب ز عصیان گلشن ***پیش عقلا، زغایت جهل بود

- انسان، به خودی خود فاسد و شریر است.

- خدا و دین، مخلوق «پندار آدمی» است.

- شخص عیسی، مرکب از دو عنصر است:

1. عنصر «الوهیت» و «خالقیت» 2. عنصر «انسانیت» و «مخلوقیت»

- دنیا، نمایشگاه «اصول ماتریالیسم دیالکتیک» است.

- دنیا، نمایشگاه «قدرت لایزال الهی» است.

آیا می توان گفت: همه ی باور ها از همه ی اقوام، ملل و مذاهب صحیح است؟ اگر کسی بگوید همه ی باورها صحیح است مانند این می باشد که کسی بگوید 10×10 برابر با 100، 1000 و 600 است!! و آیا می توان گفت همه ی باورها باطل می باشد؟

بی تردید برای شما تردیدی باقی نمانده است که هیچ کس نمی تواند و نباید از اعتقادات راسخ و درست بی بهره باشد و گرنه انسانی آشفته، بی برنامه و سرگردان خواهد بود.

خوی های انسانی بر اساس باورها شکل می گیرد و عملکردها زاینده ی عقاید و اخلاق می باشد و بدین گونه رستگاری و شوم بختی آدمی رقم زده خواهد شد.

هر دستگاه، کارخانه، و هر علم و فن ارزشمندی، محکوم اصول و قواعد و ضوابط است و به هر اندازه چیزی پیچیده تر و با اهمیت تر باشد، اصول، قواعد و ضوابط حاکم بر آن نیز بایستی حساب شده تر باشد.

اگر در به کار گیری کامپیوتر، ماهواره، کارخانه ها و صنایع مهمات سازی، معتقد به هیچ اصل و ضابطه ای نباشیم چه خواهد شد؟

آیا انسان که پیچیده ترین عضو آفرینش، بلکه راز و رمز آفرینش است، می تواند رها و پذیرای هیچ اصل و قاعده ای نباشد؟

اگر انسان را از باور ها و هر اصل و قاعده ای رها بدانیم ترسیم انسان و جامعه ی انسانی چگونه خواهد بود؟

بی شک، برای هیچ کس کمترین تردیدی وجود ندارد که انسان، به دلیل بهره مندی از «جایگاه» ویژه اش در مجموعه ی آفرینش، بیش از همه، به اصول و ضوابط صحیح برای ابعاد گوناگون زندگیش نیازمند است و انسان و جامعه ای که از اصول و اعتقادات صحیح بهره مند نباشند همانند صنعت پیچیده ای است که بدون رعایت اصول و مقررات مربوطه و صحیح به کار گرفته شود.

تک تک مکاتب و سیستم های حقوقی، سیاسی، نظامی و... از اصولی برخوردار می باشند که طراحان و بنیان گذاران آنها، سخت در صدد باوراندن آنها به دیگران می باشند؛ زیرا تا کسانی آن اصول را باور ننموده و معتقد نگردند، تضمینی برای پذیرش و گردن نهادن به رهنمودهای آنها نیست، حتی دیکتاتورها، نژاد پرستها و باندهای افیونی نیز سخت در تکاپوی قبولاندن پندارهایی به پیروان خویش اند، تا به راحتی یوغ بردگی و اسارت و فرمانبرداری آنها را پذیرا باشند؛ بنابراین، انسان ها ناگزیر از پذیرفتن اصول و قواعدی در زندگی می باشند که «اعتقادات» نامیده می شوند.

از آن جا که هر انسانی ناچار باید پذیرای عقائد و اصولی در زندگی باشد؛ برای جویاگر حق و درستی، راهی نمی ماند، جز آن که به یافتن «اصول» و «اعتقاداتی» درست همت گمارده و ابعاد گوناگون زندگیش را بر اساس ساختارهای اعتقادی پایه گذاری نماید.

شناسایی اعتقادهای درست از نادرست

اگر زندگی انسان را به درختی تشبیه نماییم؛ بی شک، اعتقادهای ریشه ی زندگی به حساب می آید. و البته تأثیر تعیین کننده ی سلامتی و ناسلامتی ریشه در سلامتی و ناسلامتی درخت قابل انکار نیست؛ از این رو، باغبانی که نگران سرنوشت درخت های خویش است از اندیشه ی چگونگی سالم سازی و مراقبت از ریشه های درخت هایش هرگز آسوده خاطر نخواهد بود. انسان هم، چون خودش باید رهبری، سازندگی و چگونگی سلامت و مراقبت از ریشه ی زندگیش که اعتقادهایش می باشد را بر عهده گیرد، نمی تواند نسبت به سلامت

اعتقادهایش بی تفاوت باشد. به سخن دیگر، همان طور که هر چیز را باید تصحیح و سالم سازی نمود، عقاید را نیز باید چنین کرد و پالایش نمود.

بهداشت، سلامت و درمان بیماری های بدن، به تخصص ها و عوامل بسیاری بستگی دارد؛ بهداشت، سلامت و درمان بیماری های اعتقادی نیز چنین خواهد بود.

اکنون که نقش ریشه ای اعتقادات آشکار گشت؛ باید جویای شیوه و سیستم بهداشت، سلامت و درمان بیماری های اعتقادی بود؛ گویا این که: چگونه می توان اعتقادهای درست از نادرست را باز شناخت؟ و با چه روشی باید اعتقادهای درست را از نادرست جدا نمود؟

پاسخ این پرسش ها سخت دشوار و تعیین کننده است به گونه ای که اگر همه ی انسانها پاسخ درست و یکسانی بر این پرسش ها می یافتند همه ی دین ها، مکتب ها و مرام ها به مذهب واحدی که برای همه پذیرش داشته باشد، تبدیل می شد. دلیل عمده ی پیدایش مذهب ها و مکتب ها و فرقه ها، اعتقادهای متناقض و متضاد است؛ از این رو، هر یک خود را حق و دیگران را باطل می پندارد.

به نظر شما:

آیا انسان خود می تواند به «اعتقادهای درست» دست یافته و «درست» و «نادرست» آن ها را بشناسد؟ آیا نوابغ و دانشمندان می توانند؟ آیا دین های آسمانی از عهده ی چنین کاری بر می آیند؟ آیا به آزمایش های علمی نیاز است؟

در عنوان: «پاسخ های درست در صلاحیت و بر عهده ی کیست؟» و نیز عنوان: «حق بودن، ویژگی پاسخ های آسمانی است، می توان پاسخ این پرسش ها را یافت.

فطرت آدمی که نهادی خود آگاه است(1) با همراهی نیروی تعقل انسان می توانند انسان را به باورهای درست برسانند و بدین وسیله پایه ی استوار سعادت و هدایت انسان شکل خواهد گرفت.

ص: 72

1- «فطرت یا آگاهی درونی» انسان دارای استعدادها، قوا و غرایز فراوان است که هر یک با هدایت و به کار گیری درست می تواند نقشی را در سعادت مندی انسان ایفا نماید و از سویی دیگر کاربرد ندانسته و نادرست این ها می تواند زیان های غیر قابل جبرانی را در پی داشته باشند. در جهان مترقی امروز، دستگاه های فراوانی از جمله « کامپیوترها» هستند که برنامه ها و روش های بسیاری به آن ها داده می شود که اگر این دستگاه ها سالم باشند دقیقاً بر طبق برنامه ها و روش های داده شده عمل می نمایند و ارایه و تحویل هر برنامه و یا روش مغایر دیگر را پذیرا نمی باشند. دستگاه های سنجش و اندازه گیری فراوانی نیز هست که عمل کرد آن ها چنان می باشد که بر آن ساخته شده است. نقد برنامه، شیوه، راه و روش، دستور کار و دستورالعمل زندگی انسان هم بر قوه ای به نام «فطرت» نهاده شده است. چرا هر انسانی خوبی، عدالت، بهداشت، راستگویی، دوستی، صلح، زیبایی، مهربانی، برابری، دانش اندوزی، دفاع، شجاعت، بردباری، احسان و... را باور و دوست دارد و چرا همه ی انسان ها: زشتی ها، ستمگری ها، پلیدی ها، دروغ گویی ها، دشمنی ها، آلودگی، پرخاش، نابرابری، بی سواد، بی غیرتی، زبونی، شتاب زدگی، آزار و... را نمی پذیرند و دوست ندارند؟ از چه رو قواعد و موازین ریاضی، پزشکی، معماری و... برای همه پذیرفتنی می باشد؟ علت این است که این ها بر اساس معیارها و ضوابطی می باشند که انسان با آن ها آفریده شده است.

ناگفته نماند که برخی از رهبری ها و قضاوت های عقل نیز بر اساس گرایش ها، موازین و ارزش هایی می باشند که در فطرت نهفته است. به بیان دیگر معیارها و ضابطه های بسیاری از حکم های عقلی در قوه ی فطرت نهفته شده است؛ مثال: عقل، نیکی به پدر و مادر را نیکو و ترجیح پایین تر «مفضول» بر بالاتر، «فاضل»، رازش می داند. این به قبیح، بر اساس معیاری است که انسان با آن آفریده شده است. هر معیار و ارزشی که در نهان آدمی نهفته است و برای به دست آوردنش به نظر و فکر نیاز نباشد حکم فطرت است نه حکم عقل. راز معیارها و ارزش ها همگی در حقیقت نهفته می باشد و هر کس این ها را با خود دارد. یکایک اجزا و تکه های آفرینش هریک با یک سیستم خود آگاه و هدایت گر آفریده شده اند. این که هر پدیده، از اتم گرفته تا جماد و نبات، از آغاز تا پایان حیاتش به گونه ای منظم، حساب شده و قابل پیش بینی، سیر خودش را ادامه می دهد، گواه بر برخورداری آن ها از سیستم و نظام هدایت است و کسی منکر این مطلب عقلی نیست. آن کس که پدیده ها و مجموعه ی آفرینش را از خود آگاهی و آگاهی درونی خالی بداند، چنان ماند که دستگاهی عظیم را با کار کردی گسترده و پیچیده بی بهره از سیستم هدایت بداند از سویی چون انسان در درون این گردونه بوده و جدای از آن نیست باید بهره مند از قوه ای خود آگاه و هدایت گر باشد و از آن جا که انسان برتر از همه ی موجودات جهان می باشد و تنها او راز و رمز خلقت موجودات دیگر و تحقق بخش آرمان چرخ گردون است باید دارای نهادی آگاه، آگاهی بخش، جهت بخش، راهیاب و راهنما باشد که از آن به «فطرت» تعبیر می شود. چگونه است که دانه ی هر درخت تا هنگامی که به درختی تنومند تبدیل گردد از نظر رشد و تکامل درونی به طور دقیق، ظریف و یکسان قابل پیش بینی می باشد؟ بی شک هر چه هست بر اساس توان و قوه ای است که در آن دانه موجود می باشد. اگر بر این باور باشیم که برای رشد و تکامل انسان سیستم خود آگاهی و هدایت وجود ندارد پس به ناچار باید بگوییم که او با این همه عظمت، استعدادها، غرایز و توانایی ها از یک دانه هم کمتر است. اگر به این واقعیت اعتراف کنیم که انسان، بهره مند از دستگاه عظیم معیارها، ارزش ها و گرایش های پسندیده و ناپسند است؛ پس انسان ها باید بتوانند به یک همسانی و همگرایی و وحدت رویه در زندگی از هر نظر دست یابند. همان گونه که همیشه دانه های یک انار از یکنواختی خاصی برخوردارند و مگر نه این است که ویژگی های موجود در هر دانه ی گندم، دانه های گندم را به گونه ای یکسان به پیش می برد؟ نتیجه آن که اگر انسان ها به گمراهی کشیده نشوند به حکم فطرت، همه، یکتا پرست و پذیرای دستورات آسمانی خواهند بود.

- پس از اصل لزوم اعتقاد به اعتقادات درست، دومین اصل اعتقادی هر انسان چه باید باشد؟
- با توجه به اینکه انسان شاهکار طبیعت است، دلیل سقوط وی در پستی ها و رذایل چیست؟
- برترین جایگاه در گیتی از آن کیست؟
- با توجه به پیشرفت روز افزون علوم و صنعت چه مسأله ای است که کمترین توجه و بها به آن داده می شود؟
- چه زمانی انسان مهم ترین گام را در دست یابی به جایگاه والای خویش برداشته است؟
- چه زمانی انسان خویش را راز و محور کل نظام گردون و جهان را مسخر و در استخدام خویش خواهد یافت؟
- برنامه ی زندگی را تعریف کنید.
- انسان هایی که برای خود منزلت و ارزشی بیش از یک حیوان تصور نمی کنند چگونه زندگی خواهند کرد؟
- روند تکاملی موجودات هستی در طبیعت، گواه بر چیست؟
- از مهم ترین نعمت های خداوند به انسان که باعث شکوفا شدن استعداد های او می شود، چه می باشد؟
- چرا انسان از جایگاهی ممتاز و متفاوت با کل هستی برخوردار است؟
- دین فطری که فطرت انسان خواهان آن است، کدام است؟
- انسان با داشتن قدرت تفکر و اختیار، نیازمند چه می باشد و آیا خداوند آن را برآورده کرده است؟
- به چه دلیل نمایندگانی از سوی آفریدگار به سوی انسان ها فرستاده شده اند؟

- برترین و کامل ترین دین کدام است و از سوی چه کسی ابلاغ شد؟

- دلیل عمده ی پیدایش مذهب ها و مکتب ها و فرقه های متفاوت چیست؟

ص: 76

پایه ی استوار دین

اعتقادات، مهم ترین بخش از معارف ادیان آسمانی و نیز اسلام را تشکیل می دهد و از سویی بنیان و اساس دیگر معارف دین به شمار می رود.

اعتقادات، عبادت دل می باشد و بر همه مقدم است. اسلام به عنوان دینی کامل، مدیریت جوامع انسانی و اسلامی را از هر جهت و از جمله در بعد اعتقادات بر عهده دارد.

اعتقادات یعنی باور هایی که انسان ها در همه ی عرصه های زندگی به آن هان نیاز دارند و باید باور داشته باشند . به بیانی دیگر، عقیده و شیوه ی تفکر انسان در رفتار وی تاثیر گذار است و نقش مهمی دارد.

آرامش روح و روان فرد، جامعه، و یک ملت، آن گاه به دست خواهد آمد که همگان از باور هایی صحیح برخوردار باشند که البته پی آمد آن، اصلاح ساختار اخلاق و رفتار

خواهد بود. عقاید اسلامی حقایق اند و روگردان از آن‌ها خرافاتی، و محروم از سعادت و رستگاری خواهد بود.

به مجموعه‌ای از مباحث اعتقادی و یا به تعبیری امهات مسائل اعتقادی، «اصول دین» می‌گویند. به نظر برخی علم اصول دین (1) (علم کلام) نخستین علم از علوم اسلامی می‌باشد. (2)

آموزه‌های اسلامی به دو دسته‌ی: «اصول دین» و «فروع دین» قابل تقسیم می‌باشند. به اصول دین «عقاید» و به فروع دین «وظایف» گفته می‌شود.

ص: 78

1- اصول جمع «أصل» است. پایه و اساس هر چیزی را «اصل» آن چیز می‌نامند.

2- نبود اصطلاح اصول دین در کتاب و سنت: با آن که این اصطلاح شهرت بسیاری دارد و در تاریخ اندیشه‌های دینی در اسلام نقش برجسته‌ای ایفا کرده است، اما در قرآن کریم و نیز در احادیث شیعه و اهل سنت، چیزی به عنوان تقسیم بندی معارف دینی به صورت اصول و فروع وجود ندارد و این امر نشان می‌دهد که این دو اصطلاح را برخی از متکلمان وضع کرده‌اند. ناگفته نماند که در احادیث اشاره‌های جسته و گریخته دال بر این که اسلام دارای مبانی است، دیده می‌شود؛ مثلاً حدیثی منقول از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم گویای این است که اسلام بر 5 پایه استوار است: شهادت به توحید و نبوت پیامبر، گزاردن نماز، پرداخت زکات، گزاردن حج و گرفتن روزه‌ی ماه رمضان (بخاری، 8/1)؛ یا در حدیثی آمده است که از امام صادق علیه السلام سؤال شد: «مبانی» چه چیزهای است؟ و چه اموری است که همه باید به آن‌ها معرفت داشته باشند و هیچ کس نباید در آن‌ها قصور بورزد و هر کس از شناخت آن کوتاهی کند، دینش فاسد می‌شود و خدا عملش را نمی‌پذیرد و برعکس اگر کسی آن‌ها را بشناسد و به آن‌ها عمل کند، دینش به صلاح می‌آید و عملش پذیرفته می‌شود؟ امام در پاسخ، این موارد را بر شمردند: شهادت به توحید و نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، اقرار به آن چه از جانب خدا آمده است، پرداخت زکات، و ولایت آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم که این یک در میان آن‌ها جایگاهی خاص دارد (نک: کلینی 19/2 - 20) (دایرة المعارف بزرگ اسلامی ج 28279). تاریخ پیدایش اصطلاح اصول دین: مشخص نیست که اصطلاح اصول دین از چه زمانی متداول شده، و چه کسی آن را وضع کرده است. شاید تعبیر اصول خمس (ه م) که ظاهراً نخستین بار آن را ابوالهذیل علاف (رح 230 ق 845 م)؛ متکلم معتزلی به کار برده است؛ مقدمه‌ی پیدایش تعبیر اصول دین را فراهم کرده باشد؛ چه اصول خمس در نظر معتزله اصول دین آنان است ابن ندیم نیز رساله‌ای با نام اصول الدین، به ابوموسی مردار نسبت داده است (ص 207) و این امر نشان می‌دهد که این اصطلاح در اوایل قرن 3 ق/9 م تعبیری آشنا و جا افتاده بوده است. (دایرة المعارف بزرگی اسلامی 282/9 و 283).

فروع دین (1)، دستورهایی است که از سوی خداوند بر عهده ی انسان نهاده شده است و به: «اخلاق»، «عبادات»، و «معاملات» تقسیم می گردند. برخی مجموعه ی تعلیمات اسلامی را به سه بخش: اصول عقاید، اخلاقیات و احکام تقسیم می نمایند.

اصول عقاید (جهان بینی) و اصول دین، پایه های دین اسلام به شمار می روند و ایمان به آن ها شرط تحقق اسلام و مسلمانی است.

عقاید اسلامی و اصول دین عبارت اند از: ایمان به: وحدانیت خدا، پیامبری حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و دیگر پیامبران علیهم السلام، و معاد.

همه ی پیامبران در طول تاریخ به سوی این اصول فرا می خوانده اند.

شیعیان امامیه، ایمان به «عدل» و «امامت» را نیز جزء عقاید می دانند و از این پنج اصل به «اصول مذهب» تعبیر می نمایند.

مسائل اعتقادی برخی «اصول» و برخی «فروع» اند.

اصول عقاید به مسایلی گفته می شود که یقین و باور به آن ها گریز ناپذیر است همانند: توحید، معاد و نبوت. و فروع عقاید، فروعی است که از هر یک از اصول عقاید منشعب گردیده است. به دیگر بیان، با پذیرش هر یک از اصول دین، مسایل اعتقادی دیگری نیز پدیدار خواهد گشت که باید آن ها را پذیرفت؛ همانند صفات ثبوتی و سلبی خداوند، عصمت پیامبران، شفاعت، عالم برزخ، چگونگی زنده شدن مردگان و ...

ص: 79

1- اصول دین (در مقابل فروع دین)، اصطلاحی کلامی که به نظر بسیاری از دانشمندان دینی مسلمان به مجموعه باورهایی گفته می شود که اساس دین اسلام را تشکیل می دهد و مسلمانی بدون آن ها میسر نیست و انکار هر یک از آن ها موجب کفر و استحقاق عذاب است. واضعان این اصطلاح از این رو این اعتقادات را اصول دین نامیده اند که به نظر ایشان علوم دینی مثل حدیث، فقه، و تفسیر مبتنی بر آن هاست؛ به عبارت دیگر، علوم دینی متوقف بر صدق پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، و صدق آن حضرت متوقف بر شناخت این اصول است (علامه حلی، شرح ...، 4، 6). به هر حال، این دین را هم چون درختی می دانند که ریشه هایی دارد (اصول دین) که حیات درخت منوط به وجود آن هاست و نیز شاخ و برگ هایی دارد (فروع دین) که نبودن یا کم و زیاد شدن آن ها لطمه ای به حیات درخت نمی زند (میرزای قمی، اصول دین، 5). (دایرة المعارف بزرگ اسلامی/ 282/9).

مباحث اعتقادی را از آن رو «اصول دین» می گویند که تمام علوم دینی دیگر مانند: حدیث، فقه، تفسیر و ... مبتنی بر مباحث اعتقادی است.

برخی همه ی عقاید اسلامی را تحت عنوان «توحید» قرار می دهند ولی برخی دیگر توحید را تنها در عقاید مربوط به خداشناسی به کار می برند. (1)

شیطان، دزد عقاید و اعمال است و مهم ترین چیزی را که هدف قرار می دهد، «معرفت واجب الوجود» می باشد و از این عقبه بیشتر جهانیان را به جهنم می برد. (2)

کفر چیست؟

کفر، مقابل اسلام است بنا بر این هر کس که منکر یکی از اصول دین و یا یکی از ضروریات دین باشد مسلمان نیست و کافر تلقی می گردد.

منکر ضروری دین در صورتی کافر است که بداند حکمی که انکار کرده از احکام قطعی است که در این صورت انکار، به انکار خدا و رسول باز می گردد. (3)

شیعیان و مذاهب چهارگانه ی اهل سنت (حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی) مسلمان اند چون به اصول دین ایمان دارند. (4)

مذاهب اسلامی پیرامون اصول دین اختلاف هایی دارند که در جای خود از آن ها بحث شده است. (5)

ص: 80

1- دایرة المعارف بزرگ اسلامی / 318/16

2- عین الحیة / 46.

3- آشنایی با اسلام / 92

4- همان

5- اصول دین از نظر اشاعره و اهل سنت: عبدالقاهر بغدادی (م 1038 / ق 429 د) متکلم اشعری می گوید که جمهور اهل سنت و جماعت بر 15 رکن از ارکان دین اتفاق نظر دارند و بر هر شخص عاقل و بالغی واجب است که حقیقت آن ها را بشناسد؛ البته هر رکنی به نوبه ی خود دارای مسایل اصلی و فرعی است و ایشان در مسائل اصلی هر رکن اجماع دارند. به هر حال آنان هر کسی را که در مسایل اصلی هر رکن با ایشان مخالفت کند، گمراه می دانند. اصول دین از نظر امامیه: متکلمان امامیه در این که شمار اصول دین چند است و شامل چه موضوعاتی می شود، اختلاف نظر دارند. عقیده مشهور این است که اصول دین شامل 3 موضوع است: توحید، نبوت و معاد؛ اما باید عدل و امامت را نیز به عنوان اصول مذهب به آن 3 افزود. به عبارت دیگر، بنا بر این عقیده، اگر کسی منکر یکی از اصول دین شود، کافر است؛ اما اگر اقرار به آن 3 اصل داشته باشد، ولی منکر عدل یا امامت شود، کافر نیست، ولی شیعه هم نیست (میرزای قمی، اصول دین، 5). شیخ طوسی در الاقتصاد اصول دین را دو چیز میدانند: توحید و عدل. البته او معتقد است که معرفت به توحید جز با 5 چیز کامل نمی شود: 1. شناخت اموری که انسان را به معرفت خدا می رساند؛ 2. معرفت خدا با جمیع صفاتش؛ 3. معرفت کیفیت استحقاق او

نسبت به این صفات؛ 4. معرفت آن چه بر او جایز است و آن چه بر او جایز نیست؛ 5. معرفت به این که خدا واحد است و فقط اوست که قدیم است و سایر موجودات حادثند. به عقیده شیخ طوسی معرفت به عدل نیز جز پس از شناخت این که افعال خدا همگی بر اساس حکمت و صواب است و این که در افعال خدا امر قبیح یا اخلال ورزیدن به فعل واجب دیده نمی شود، کامل نمی گردد. از این عقیده ی او چند عقیده ی دیگر نیز، زاییده می شود: 1. معرفت حسن تکلیف و بیان شرط ها و متعلقات آن؛ 2 معرفت نبوت و بیان شرایط آن؛ 3. معرفت وعد و وعید و متعلقات آن؛ 4. معرفت امامت و شرایط آن؛ 5. معرفت امر به معروف و نهی از منکر. (ص 5-6) در برخی از کتاب های متکلمان امامی، اصول دین 3 دانسته شده است: 1. تصدیق به یگانگی خدا در ذاتش و عدل در افعالش؛ 2. تصدیق به نبوت انبیا؛ 3. تصدیق به امامت امامان معصوم (علیهم السلام) (علامه حلی، «کشف...» 93؛ شهید ثانی، چ تحقیقی، 55؛ نیز نک: معتقد الامامیه 12) (دایرة المعارف اسلامی / 284/9 و 285).

ایمان عبارت از عقایدی است که فرد با ایمان، آن‌ها را باور داشته و پذیرفته است. هر گاه شناخت ما از کار خوب، هدف بزرگ و یا راهی که در آن رستگاری است به مرحله‌ی ایمان برسد، برانگیزاننده و محرک انسان به سوی عمل خواهد شد. (1) ایمان سبب

ص: 81

1-1- امام علی علیه السلام: - ایمان و عمل، دو برادر همراه و دو دوست جدایی ناپذیرند. (غررالحکم و دررالکلم / 136/2). - کسی که قلبش به یقین نرسیده باشد، عملش از او پیروی نمی‌نماید. (الحیة / 41).

زنده شدن است و بی ایمان، مرده و همانند کسی است که در تاریکی ها می باشد. (1)

آیات بسیاری در قرآن بر ارتباط متقابل ایمان و عمل (2) (رفتار) تأکید می ورزد.

دو واژه ی توحید و شرک

توحید و شرک در زندگی انسان ها از نخستین نقش برخوردار اند؛ زیرا توحید و شرک، دو اندیشه و تفکر متضاد می باشند که مبنای رفتارها قرار خواهند گرفت. به گفتاری دیگر، اندیشه ی توحیدی، زیر ساخت رفتار توحیدی، و اندیشه ی شرک آلود، رفتارهای آمیخته با شرک را در پی خواهد داشت. در حقیقت رفتار انسان، نمایش عقیده و اندیشه ی اوست. ناگفته نماند که توحید و شرک از اساسی ترین مسائل قرآنی و اسلامی هم هست.

ص: 82

1-122/2

2- ایمان دارای مرتبه ها و درجه هاست و قابل ارتقا و تکامل می باشد. (2/8). بنابر این مؤمنان از جهت ایمان در یک مرتبه نیستند. عبدالعزیز می گوید: «امام صادق علیه السلام به من فرمود: «ای عبد العزیزا ایمان ده درجه دارد، و به منزله ی پله ای است که یکی یکی از آن بالا می روند، پس کسی که دارای دو مرتبه و امتیاز است، نباید به صاحب یک درجه بگوید: تو ایمان نداری؛ تا این که به درجه ی دهم برسد. پس تو افراد پایین تر از خود را از ایمان ساقط نکن، زیرا افراد بالاتر از تو نیز تو را ساقط می سازند. وقتی کسی را در ایمان پایین تر از خود دیدی او را با مدارا بالا ببر و چیزی را بر او تحمیل نکن که طاقت آن را ندارد، زیرا هر کس شخصیت مؤمنی را بشکند باید آن را جبران کند.»» (کافی / 45/2).

اعتقادات، مهم ترین بخش چه چیزی را تشکیل داده و بنیان و اساس چه چیزی به شمار می روند؟

- مدیریت چه مسایلی برعهده ی اسلام است؟

- بخشی از واقعیت خارجی (نه ذاتی) هر انسان را او تشکیل می دهد.

- عقیده (باور) چیست؟ توضیح دهید.

- آرامش روح و روان فرد، جامعه و یک ملت چه زمانی به دست خواهد آمد؟

- نخستین علم از علوم اسلامی چه می باشد؟

- آموزه های اسلامی به چند دسته قابل تقسیم اند؟ توضیح دهید.

- فروع دین چیست و به چند دسته تقسیم می شود؟

- تعلیمات اسلامی به چند بخش تقسیم می شود؟ نام ببرید.

- چه چیزهایی پایه های دین اسلام به شمار می روند و ایمان به آن ها شرط تحقق چیست؟ نام ببرید.

- شیعیان امامیه ایمان به و را نیز جز عقاید می دانند و این پنج اصل به تعبیر می شود.

اصول عقاید و فروع عقاید را تعریف کنید.

- مهم ترین چیزی را که شیطان مورد هدف قرار می دهد چه می باشد؟

- مهم ترین و بنیادی ترین اصل از اصول دین، به شمار می رود؟

- معنای حقیقی توحید چیست؟

- معارف دین در تمام ابعاد بایستی بر اساس اصل باشد و بی شک اندیشه های توحیدی هم بر اساس می باشد.

- چه چیزی در میان همه ی معارف اسلامی در رتبه ی نخستین قرار گرفته است؟

- مهم ترین اعتقاد دینی و پایه ی تمام دین به شمار می رود؟

- فقه اکبر و فقه اصغر به چه معناست؟
- اقسام توحید را نام ببرید.
- توحید ذاتی را تعریف کنید.
- «پرستش از آن خداوند است» این عقیده بیان گر کدام یک از انواع توحید می باشد؟ توضیح دهید.
- عبادت به چه معناست؟
- اختلاف اساسی مخاطبان مشرک و مسلمان قرآن در چه بوده است؟
- آیا اظهار ارادت و محبت به ساحت اولیای دین و مقربان درگاه خداوند و درخواست شفاعت از آنان در پیشگاه خداوند، شرک است؟ توضیح دهید.
- برترین مرتبه ی توحید چه می باشد؟
- با مشاهده ی عظمت آفرینش و انسان و مطالعه در آن به چه چیزی پی خواهیم برد؟
- چرا انسان نمی تواند به ذات و حقیقت خداوند پی برد؟
- صفاتی را که خداوند از آن برخوردار است چه می نامند؟
- معنای عبارت «خداوند قائم به ذات است و به غیر خود نیازی ندارد» را توضیح دهید؟
- به چه صفاتی، صفات سلبی یا جلالی، می گویند؟
- از ظاهر آیه ی: «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا» چه چیزی به دست می آید؟
- تحقق هر مجموعه ی مرکبی وابسته به چه می باشد؟

توحید(1) از اصول اسلامی و مهم ترین و بنیادی ترین اصل از اصول دین به شمار می رود.

ص: 85

1- توحید اصطلاحی مهم در فرهنگ و معارف اسلامی که از حیث عقیده ، باور به یکتایی خداوند، و از حیث عمل منحصر کردن عبادت به خدای یکتاست . از آن جا که توحید محوری ترین آموزه ی اسلام و دیگر ادیان توحیدی است ، این آموزه در ابعاد گوناگون فرهنگ اسلامی بازتاب داشته، و در علوم و معارف دینی نیز مباحث گسترده ای بدان اختصاص یافته است توحید در قرآن و روایات : «یگانه پرستی به عنوان مهم ترین اصول دین و مفاهیم اساسی در بنیان دین اسلام و دیگر ادیان توحیدی، امری است که بدون شک توجه فراوان بدان در قرآن کریم دور از انتظار نیست. انبوهی از یاد کردهای قرآنی که مستقیم یا غیر مستقیم به موضوع یگانگی پروردگار اشاره دارد، نشان دهنده ی میزان ارزشمندی این مبحث در نگاه قرآنی است.» (دایرةالمعارف بزرگ اسلامی (306/16) مضامین مرتبط با توحید در احادیث، بویژه احادیث امامان اهل بیت و پیامبر علیهم السلام، ادبیات گسترده و پربراری فراهم آورده است. در این میان خطبه های توحیدی امیر مؤمنان علیه السلام شهرت بسیار دارد. شماری از این احادیث، در تفسیر و تبیین آیات توحیدی قرآن است، شماری از آن ها نکاتی از آموزه ی توحید را ارائه می کند، و در برخی از آن ها برهان های یکتایی خدا و مراد از این یکتایی بیان شده است. نفی آموزه های غیر توحیدی و رفتارهای غیر موحدانه و شرک آلود نیز موضوع شماری از احادیث است. جایگاه باور به توحید در دین نیز در تعدادی از احادیث مطرح شده است. بر پایه این احادیث، چند تن از محدثان آثاری را در موضوع توحید، با همین نام یا نامی مشابه، فراهم آورده اند.... در بحث جایگاه توحید در اسلام، احادیث فراوانی ذیل عنوان «ثواب الموحدين» روایت شده است. بنابراین احادیث، باور به توحید بی آمیختگی به شرک و از سر اخلاص، ارزشمند ترین عبادت قلبی (جوانحی) است، پاداش آن بهشت است و اهل توحید از عذاب به دورند؟ محبوب ترین عبادت نزد خدا «لااله الا الله» است و به بیان امام رضا علیه السلام، در حدیث مشهور سلسله الذهب، این عبادت، اگر با شروطش ادا شود، «حصن آمن خدا» است. اساساً سنگ بنای دین، معرفت خدا، یعنی یکی دانستن اوست و این، نخستین عبادت خدا نیز هست (ابن بابویه، ص 34-35، 57). بنا بر یک حدیث، اعتقاد به توحید به تنهایی نیمی از دین به شمار می رود. (بنیاد دایرةالمعارف اسلامی. (7 آبان، 1388). توحید در حدیث دانشنامه ی جهان اسلام :)

<http://www.encyclopaediaislamica.com/index.php>

نیز محور ادیان آسمانی و اساس همه ی عقاید حق و ارزش های راستین است(1). به سخن دیگر، همه ی علوم دینی، وابسته به شناخت خداوند و صفات و کمالات وی، و صدق گفتار اوست.

ص: 86

1- رابطه ی توحید، نبوت و معاد: نبوت و معاد را به عنوان دو اصل مهم دین، بی شک نمی توان مجرد از توحید در نظر آورد و این اصول سه گانه هر کدام به نوعی در قرآن کریم مورد توجه جدی قرار گرفته اند و زنجیره ی یکتا پرستی با مفهوم دعوت انبیا و نتیجه ی اخروی این یکتا پرستی در قرآن دیده می شود. اساس انگیختن پیامبران در بیشتر آیات الهی ایمان به الله یاد شده، و نبوت برای دعوت انسان به پرستش پروردگار یکتا و دوری از طاغوت دانسته شده است (مثلاً 36/16 ؛ 32/23 ؛ 8-9/48). دور نیست در این میان، پذیرش نبوت از جایگاهی ارزشمند برخوردار است و پیروی از رسولان در اوامر باری تعالی نه تنها تأکید می گردد، بلکه الزامی دانسته می شود(64/4)؛ نیز التفسیر...، 319). بر همین اساس است که ایمان آوردن به خدا و رسولان در بسیاری از آیات دیده می شود (مثلاً 179/3 ؛ نیز این هشام، 118/3)؛ ایمان آوری به رسول و به آن چه بر او نازل شده است، اطاعت از رسولان خدایی (بقره 285/2) در کنار ایمان به خداوند یکتا جای می گیرد و هر آن که در اندیشه ی نبوت شک کرده، از رسولان دوری گزیند، در شمار کافران قرار می گیرد. (150/4). آن چه را رسولان الهی مبنای دعوت خود قرار می دهند در نهایت با انذار و تبشیر، بازتابی نتیجه بخش می یابد و آن چه در اندیشه ی معاد تبیین می شود و انبیا بدان توجه می دهند غالباً در رابطه ای تنگاتنگ با دو مفهوم توحید و نبوت روی می نماید در نخستین نگاه به آیات الهی چنین می یابیم که ایمان به یکتایی پروردگار، صدق رسولان و روز جزا به مثابه ی مفاهیمی مربوط به هم مورد توجه قرار گرفته اند (مثلاً 177/2، 62، 8، 136/4). ایمان به روز جزا آشکارا در ادامه ی اندیشه ی توحید دیده می شود (87/4 نیز سبط طبرسی، 39؛ این طاووس و الطوائف، 517). همان خدایی که آسمان ها و زمین را بیافرید و آن را تدبیر کرد محققاً در روز جزا توان باز گرد آوری همه چیز را خواهد داشت و این باور به روشنی در آیات الهی نمایان است (2/13: 65/27 ب). انبوهی از موارد تبیین مبحث معاد در قرآن به ویژه در راستای اندیشه ی توحید و نبوت قابل پی جویی است در پی این اندیشه است که ایمان و اعتقاد به کتب رسولان موجب رهایی بندگان است و انکار آن جز عذاب در روز قیامت به همراه ندارد ... قرار گرفتن در آتش جهنم نتیجه ای است که برای کافران و مشرکان حتمی است و در مقابل، بهشت از آن ایمان آورندگان به یکتا پرستی است..... (دایرة المعارف بزرگ اسلامی / 308/16)

توحید، یگانه دانستن خداست و از جایگاهی والا برخوردار می باشد و نخستین و مهم ترین گفتار پیامبران با مردم در طول تاریخ توجه آنان به خدای یکتا و یگانه، و پرهیز از کفر و شرک بوده است. (1) اسلام از همگان می خواهد که در این عرصه با اندیشیدن در آفریده ها و آیه های خداوند به عظمت آفریدگار آفرینش دست پیدا کنند. (2)

ص: 87

1-1- در میان هر ملتی پیامبری برانگیختیم، که خدا را بپرستید و از بت، دوری جوید. (36/16) - (او) آسمان ها را بدون ستونی که آن را ببینید آفرید، و در زمین کوه هایی افکند تا شما را نلرزاند (و جایگاه شما آرام باشد) و از هر گونه جنبنده ای روی آن منتشر ساخت؛ و از آسمان آبی نازل کردیم و به وسیله ی آن در روی زمین انواع گوناگونی از جفت های گیاهان پر ارزش رویاندیم. (10/31) - من با خلوص روی خود را به سوی کسی کردم که آسمان ها و زمین را آفریده است؛ و از مشرکان نیستم! (79/6)

2-2- در آفرینش آسمان ها و زمین، و آمد و شد شب و روز، و کشتی هایی که در دریا به سود مردم در حرکت اند، و آبی که خداوند از آسمان نازل کرده، و با آن، زمین را پس از مرگ، زنده نموده، و انواع جنبندگان را در آن گسترده، و هم چنین در تغییر مسیر بادها و ابرهایی که میان زمین و آسمان مسخر اند، نشانه هایی است (از ذات پاک خدا و یگانگی او) برای مردمی که عقل دارند و می اندیشند! (164/2).

توحید، تمام ابعاد وجودی انسان را در بر می گیرد و انسان و جهان را دگرگون می نماید.

بینش، گرایش و کنش، در تمام ابعاد زندگی ما نقش اساسی دارد؛ از این رو، بایستی هر کس با تلاش خویش و از راه استدلال و عقل، به خداوند دست یابد و بدون آن کافی نبوده و پایه ی استواری نخواهد داشت. آموخته ها باید به گونه ای باشد که با روبرو شدن با شبهه ها و تردیدهای بدخواهان و منکران بتوان پاسخ گوی آنان بود.⁽¹⁾ در این فرایند کسی که با نگرستن در آفاق و انفس به چنین دست آوردی دست یابد، یکتاپرست (موحد) قلمداد می گردد و چنین اندیشه ای، اندیشه ی توحیدی می باشد.

معارف دین در تمام ابعاد بایستی بر اساس اصل « توحید » باشد و بیشک اندیشه های توحیدی هم بر اساس فطرت⁽²⁾ می باشد.

ص: 88

1-1- تقلید یا تحقیق در اصول دین: این مطلب که آیا وظیفه ی شرعی شخص مکلف این است که در اصول دین تحقیق کند، یا تقلید کافی است، به 3 مسئله تجزیه می شود: 1. آیا شناخت خدا، و به تبع آن شناختن اصول دین واجب است، یا نه؟ 2. اگر این شناخت واجب است، آیا واجب بودن این حکم از ناحیه ی عقل به دست می آید، یا از ناحیه ی شرع؟ 3. هر گاه وجوب این معرفت با عقل یا شرع ثابت شود، آیا در این معرفت تقلید کافی است، یا این که شخص مکلف باید به تفکر و اجتهاد درباره ی آن پردازد؟ به عبارت دیگر، آیا در این معرفت، رسیدن به ظن کفایت می کند، یا این که حتما باید به قطع و یقین رسید؟ (میرزای قمی، قوانین...، 173/2). (دایرة المعارف بزرگ اسلامی 1/283).

2- اسلام: آیین فطرت اسلام به پرورش فطرت و تأمین نیازهای غریزی توجه کامل دارد. اسلام دین فطرت است و هیچ یک از خواسته های فطری و غریزی را سرکوب نمی کند بلکه زمینه ای به وجود می آورد تا همه ی آن ها به گونه ای متعادل و هماهنگی بر آورده شوند و از هر گونه افراط و تفریط جلوگیری شود. ارضای بی رویه ی یک میل، راه را به روی ارضای امیال دیگر می بندد و توجه بیش از اندازه به یک جهت، فطرت انسان را از شکوفایی در جهات دیگر باز می دارد. حقیقت جویی، زیبا دوستی، سجایای اخلاقی، توجه به خدا و... که همه از امور فطری هستند، در تعالیم اسلامی به طور عمیق مورد توجه قرار گرفته اند و می توان نمونه های زیادی از تعالیم اسلامی را درباره ی هر یک از آن ها ذکر کرد. به عنوان مثال توجه و تأکید اسلام به تحصیل دانش و معرفت و از میان برداشتن موانع حقیقت جویی، توجه به زیبایی های خلقت و برخورداری از آن ها برای لطیف کردن روح، تأکید بر ارزش های اخلاقی از قبیل انفاق، گذشت، پاکی، صداقت، شجاعت، بزرگواری و غیره، تأکید بر ارتباط با خدا به عنوان سرچشمه ی ارزش های معنوی و... همه و همه نشان دهنده ی آن است که تعالیم اسلامی بر اساس فطرت استوار است. به همین ترتیب امور غریزی نیز در تعالیم اسلامی به دقت مورد توجه قرار گرفته اند و اینها همه به این علت است که اسلام از جانب کسی برای هدایت انسان ها فرستاده شده است که خالق فطرت و غریزه خود اوست. همه ی موارد بالا- نشان می دهد که هماهنگی و انطباق کامل بین «تکوین» و «تشریح» وجود دارد. قرآن این مطلب را به این صورت بیان می فرماید: فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا به یکتا پرستی روی به دین آور. فُطِرْتَ لِلَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا فطرتی که خدا همه را بدان فطرت بیافریده است. لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ در آفرینش خدا تغییری نیست. به دلیل انطباق تعالیم اسلامی بر فطرت است که رنگ کهنگی بر سیمای آن نمی نشیند و گذشت زمان از ارزش و اعتبار آن نمی کاهد زیرا کهنگی در مورد موضوعاتی پیش می آید که خواسته فطری انسان نباشند. قانون ها یا آداب و رسومی که در جامعه های گوناگون به وجود می آید، در صورتی که برخاسته از سرشت انسان نباشند، با گذشت زمان به دست فراموشی سپرده می شوند و ارزش خود را از دست می دهند؛ اما قانون ها و روش هایی که از فطرت انسان بجوشند و پاسخ گوی نیازهای فطری او باشند، هرگز با گذشت زمان کهنه و بی ارزش نمی شوند. آیا می توان تصور کرد که روزی

عدالت خواهی ، حقیقت جویی ، شجاعت و پاکی و امثال آن در نظر انسان بی ارزش شود؟ بر همین اساس است که دین آسمانی و آموزش های آن با گذشت عصرها و قرن ها کهنه و فرسوده نشده، از ارزش و اعتبار آن کاسته نمی شود. (بیش اسلامی سال چهارم دبیرستان / 17-18).

خدا پرستی و خداجویی از جمله‌ی نیازهای واقعی، حقیقی و طبیعی انسان است و ریشه‌ی فطری دارد و از گرایش درونی انسان به خدا حکایت می‌کند. و به عبارت دیگر، خدا پرستی یک خواست فطری و مستقل می‌باشد که در روح آدمی نهفته است؛ زیرا انسان چون سرشتی خدایی دارد در ژرفای وجود خویش به سوی حقیقتی مقدس و برتر گرایش خاضعانه دارد و چنین گرایشی دست مایه‌ی دست یازیدن به کمالات خواهد بود.

در اندرون من خسته دل ندانم چیست *** که من خموشم و او در فغان و در غوغاست

آنان که خدا را نافرمانی نموده و در برابر این و آن و معبودهای دیگر کرنش می‌نمایند به یکی از نیازها و کشش‌های درونی خویش پشت پا زده و آن را نادیده گرفته‌اند همانند تشنه‌ای که به جای نوشیدن آب سرد، و شیرین و گوارا، آب آلوده و نامطبوع را می‌نوشد. (1)

شیطان برای انسان دشمنی آشکار است و نباید مورد پرستش قرار گیرد و پرستش خداوند راه راست خواهد بود. (2)

خدانشناسی در میان همه‌ی معارف اسلامی در رتبه‌ی نخستین قرار گرفته است و برای شناختن معارف و مسایل دین اسلام، باید از خدانشناسی آغاز نمود. (3)

توحید از مهم‌ترین و ارزشمندترین مباحث می‌باشد؛ چون در اسلام هر چه رنگ خدایی دارد ارزشمند خواهد بود. توحید، مهم‌ترین اعتقاد دینی و پایه‌ی تمام دین به شمار می‌رود و شناخت درست آن، شرط لازم برای اسلام و ایمان آدمی محسوب می‌شود.

ص: 90

1- سوگند به نفس (انسان) و کسی که آن را سامان داد. سپس نافرمانی و پرهیز گارش را به او الهام نمود. به راستی هر کس که آن را پاکیزه دارد رستگار خواهد شد و البته هر کس که آن را پلید گرداند زیانکار خواهد شد. (7/91-10)

2- ر. ک: 60/36 و 61.

3- پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم: آغاز دانش، شناختن [خداوند] جبار و آخر دانش، واگذاری هر کار به اوست. امام علی علیه السلام: اول دین، شناخت خداوند است. (خطبه‌ی اول نهج البلاغه)

به مبحث خداشناسی «فقه اکبر»، (به معنی اصول دین و اعتقادات) نیز گفته می شود و در برابر «فقه اصغر» یعنی فروع می باشد.

اقسام توحید

اشاره

توحید از زوایای گوناگون، مورد توجه و بحث قرار می گیرد. توحید با توجه به مراتب آن دارای اقسامی به شرح زیر است:

1- ذات خداوند، یکتا و یگانه است (توحید ذاتی)

توحید، باور به یکتایی و یگانگی خداوند است. به گفتاری دیگر، حقیقت خداوند، همان وجود ذاتی اوست و دوگانگی میان ذات و صفات وی وجود ندارد. برای خداوند همانند و هم شائی نیست.

خداوند در ذات خود یکتا، و قائم به ذات خویش است و جز ذات او هرچه هست همه آفریده های او و در هستی و ماندگاری به او نیازمند می باشند. (1)

می توان گفت: توحید به معنای نفی شریک، شبیه، و جزء، از ذات مقدس ربوبی است.

با توجه به معنای یاد شده برای توحید و پذیرش ذات بی همانند خداوند، ناگزیر ملزم به پذیرش حقیقت هایی خواهیم شد بدین قرار چون خداوند، یکتا و یگانه است خدای دیگری نیست که: چیزی بیافریند، مورد پرستش قرار گیرد، جهان را اداره کند و یا حکومت نماید. و از جهتی که خداوند، یکتا و یگانه است نمی تواند و نباید به گونه ای باشد که در او نقص و نیاز است بنابر این، هر چه غیر اوست چون از ذاتی یکتا و یگانه برخوردار نیست ناقص و نیازمند خواهد بود و به خدای یکتا و یگانه ای نیاز دارد تا نیازهای او را برآورده سازد.

ص: 91

1- شما به خداوند نیازمندید و خداوند، بی نیاز و ستودنی است. (15/35). - ای پیامبر! بگو خدا آفریدگار هر چیز می باشد و او، یکتای پیروز است. (16/13).

خداوند، از زبان همه ی پیامبران - درود بر آنان باد - از یکتایی خویش خبر داده است و پیامبران، کتاب ها و دین های آسمانی نیز از آغاز تا انجام، همه ی مردم را به یکتاپرستی (1) و دوری جستن از پرستش انسان ها، بت ها، ستارگان، ماه و خورشید و ... فرا می خواندند.

برای هستی نمی توان دو یا چند خدا تصور نمود؛ زیرا در این صورت هرکدام باید جهان و آفریده های جدایی داشته باشند و جداگانه با فرستادن فرستادگان، مردم را به سوی خویش فرا خوانده و دیگران را از وجود خویش آگاه نمایند و حال آن که چنین اتفاقی نیفتاده است. (2)

ص: 92

1- در استدلال بر یگانگی خدا، در تعبیر اطلاقی و همه جانبه ی آن، قرآن از یک گواهی همگانی خبر داده است؛ خدا و فرشتگان و دانشمندان، بر پایه ی عدالت، گواه بر یگانگی خدای اند (رجوع کنید به آل عمران: 18). درباره این آیه و مراد از گواهی دادن خدا به یگانگی خودش (شهدالله)، بسیاری از مفسران قائل به گونه ای مجاز در قرآن شده اند (شَهْدَ به معنای بن، أَعْلَمَ، حَكَمَ)، بدین معنا که خدا با آفرینش حکیمانه اش شواهد متقن بر یگانگی خود را پیش روی هر بیننده ای قرار داده، هم چنان که با گسیل کردن پیامبران دلایلی استوار بر درستی این باور ارائه کرده است (...). در واقع، این خداست که دانشمندان و جویندگان را به یکتایی اش رهنمون می شود و بنابراین، او خود گواه راستین بر یگانگی خویش است. بنیاد دایرة المعارف اسلامی. (7 آبان، 1388). توحید. دانشنامه جهان اسلام: <http://www.encyclopaediaislamica.com/index.php>

2- قرآن کریم دوره های مختلفی از رویارویی انبیای یکتا پرست و اقوام ایشان دیده می شود. در زنجیره ی قصص انبیا، سیری که قرآن پیش روی می نهد، قابل توجه است. یاد کرد قرآنی از قوم نوح و پرستش بت های ود، سواع، یغوث، یعوق و نسر توسط ایشان سخنی از شرکی بسیار کهن است و دعوت نوح علیه السلام به یکتا پرستی، نخستین نمونه ی بیان تقابل با بت پرستی و چند خدایی کهن است. اگر چه در قوم نوح شمار مؤمنان و یکتاپرستان بسیار نیست، اما در حد قلیل هم خود نشان از وجود دارد. در ترتیب نسبی انبیا، پس از نوح، دعوت مستقیم به یکتاپرستی را در بیان هود علیه السلام می یابیم که بارها به دعوت او به پرستش خدای واحد اشاره شده است. وجود یارانی برای این نبی در زمان خویش و نجات و رهایی یکتاپرستان از عذاب الهی، ادامه ی تاریخ یکتا پرستی در زمان هود است. این دعوت با پرستش پروردگار یکتا در سخن صالح نبی و پذیرش یاران یکتا پرست او ادامه می یابد. جریان یکتاپرستی در قصص ابراهیم نبی علیه السلام به ویژه رنگی دیگر یافته، موضوع دعوت به اسلام و توحید و دین حنیف جلوه ای خاص پیدا می کند. در مضامین قرآنی مربوط به ابراهیم علیه السلام دعوت به توحید با برخی مفاهیم استدلالی و آزمون و خطا همراه می شود. برخورد ابراهیم علیه السلام با بت ها و موضوع شکستن آن ها را باید نقطه ی عطفی در تاریخ یکتا پرستی قرآنی به شمار آورد. (دایرة المعارف بزرگ اسلامی / 307/16).

اشاره

عبادت: گفته و رفتار کرنش آمیز در برابر کسی می باشد که باور به خدایی او باشد.

خداوند، سزاوار پرستش است؛ چون حقیقتی در نهایت کمال، قداست، والایی و بی نیازی می باشد و از سویی دیگر برطرف کننده ی همه ی نیازها و بخشاینده ی همه ی نعمت ها و فیوضات خواهد بود بنابراین هیچ کس و هیچ چیز دیگر لایق پرستش نیست؛ چون در وجود، ادامه ی وجود، و نعمت ها و فیوضات، نیازمند خداوند است و در حقیقت آفریده ها از خود هیچ ندارند و آن چه دارند بخشش بخشاینده می باشد.

خداوند، کامل تر و برتر از همه و بی نیاز از همگان می باشد و کل هستی نیازمند اوست و به حق، او هستی بخش، مولی، و نعمت دهنده می باشد و اوست که انسان را با نعمت ها و مواهبی که به او ارزانی داشته برترین موجود هستی قرار داده است؛ از این رو شایسته ی ستایش و پرستش خواهد بود. (1)

خداوند، برترین، کامل ترین و زیباترین موجود هستی است و انسان آن گاه به کمال خواهد رسید و در میان آفریده ها ممتاز و برتر خواهد شد که خدایی شود و الگویی خدایی داشته باشد یعنی آن گونه که خداوند می گوید بیندیشد، وارسته شود و عمل نماید تا به کمال رسیده و مقرب درگاه او گردد. (2) به بیانی دیگر، متخلق و آراسته به اخلاق و صفات او شود. (3)

ص: 93

-
- 1- آیا نمی بینید که خداوند برای شما آن چه در آسمان ها و زمین است را مسخر نمود. (20/31).
 - 2- همانا ما بنی آدم را کرامت بخشیدیم ... و بر بسیاری از مخلوقات خویش به گونه ای ویژه برتری دادیم. (70/17).
 - 3- برای شما در رسول خدا، الگوی نیکویی است. (21/33).

خداوند، سرچشمه‌ی خوبی هاست و باید به او متصل شد و به او رسید و خشنودی و خواست او را خواست و خواستار شد.

بر آستان جانان در سر توان نهادن *** گلبانگ سربلندی بر آسمان توان زد

حافظ

رسد آدمی به جالی که جز خدا نبیند *** بنگر که تا چه حد است مقام آدمیت.

اگر انسان خداوند را آن گونه که هست و در فراخور اوست نشناسد؛ زندگی و رفتار او بر پایه‌ی توحید ناب نخواهد بود و همانند بنایی می باشد که ساختمانی را با نقشه‌ی غلط و تحریف شده بنا نماید. به بیانی دیگر، زندگی، رفتار، منش، کنش و واکنش انسان، آلوده به شرک و تنیده‌های شیطان خواهد شد.

انسان خدا باور همه‌ی زندگی و رفتارش نما و رنگ خدایی خواهد گرفت. (1)

پرستش برخی از انسان‌ها و اشیا به عنوان خدا و یا شریکان خدا ریشه در نادانی انسان‌ها دارد و بر این باورند که این‌ها خود به خود دارای قدرت، علم و... می باشند و حال آن که هر پدیده هر چه دارد تنها از سوی آفریدگار اوست و بدون اراده‌ی خداوند آئی توان ماندن و اداره‌ی خویش را ندارد. پرتوهای نور خورشید تا هنگامی خواهد درخشید که با خورشید مرتبط باشد و هرگاه ارتباط پرتوها با منبع نور قطع شود اثری از پرتوها نخواهد بود. آن هنگام که خداوند فیض بخشی اش بر آفریده‌ای قطع شود، آن آفریده برپا و برجا نخواهد ماند.

به توحید در عبادت توحید عملی نیز گفته می شود.

قرآن با هر رفتار عبادی در برابر غیر خدا مبارزه نموده و آن را نکوهش نموده است، زیرا آفریدگان چون کار خدایی ندارند هرگز شایسته‌ی عبادت نیستند. ره آورد سخن این است که انسان‌ها بایستی خود را از اطاعت و پرستش انسان‌ها و دیگر معبودها رها کرده و تنها

ص: 94

1- این رنگ خداست و رنگ چه کسی از رنگ خدا بهتر است؟ (2/138).

سر در طاعت خداوند در آورده و او را پرستش نمایند؛ چون آفریدگار و اداره کننده ی آفرینش، تنها اوست.

مخاطبان مشرک و مسلمان قرآن، وحدت خالق و رب را باور داشتند و اختلاف اساسی آنان فقط در وحدت در عبادت بود. (1)

ص: 95

1- در کنار اعتقاد به معبودهای گوناگون، مردم عرب «الله» را نیز می شناختند که آفریننده است و همه آفرینش به او منسوب است. درباره مبدأ اشتقاق واژه ی «الله»، معنا و موارد کاربرد آن در ادبیات عصر جاهلی، اتفاق نظر وجود ندارد (...). اما از کاربرد گسترده ی واژه ی الله در قرآن، آشنا بودن کامل آن برای مخاطبان قابل دانسته می شود. کاربرد این واژه در قرآن حاکی از اعتقاد آنان به یک حقیقت متعالی و بی مانند است، که اختصاص به یک قبیله یا منطقه ندارد و اوست که همه چیز را آفریده است. قرآن در قالب چند استفهام تقریری (رجوع کنید به عنکبوت: 61؛ لقمان: 25؛ زمر: 38؛ زخرف: 9، 87) و گزاره های متعدد خبری متضمن اسناد آفرینش همه چیز به الله، به ویژه اجرام آسمانی و مظاهر اعجاب انگیز طبیعت و معبودهای مختلف آن روزگار (مثلاً خلقت آسمان و زمین و خورشید و ماه و شب و روز بیش از سی بار، خلقت انسان و مراحل آن بیش از ده بار، خلقت فرشتگان و جنیان سه بار، واژه خلق و مشتقاتش و اسناد آن به الله بیش از دویست بار رجوع کنید به عبدالباقی، ذیل «خلق»؛ روحانی، ج 2، ص 713-708) هم اهمیت باور به توحید در آفرینش را باز نموده و هم ظنین این باور را نزد مردم عرب نشان داده است. مردم عرب یا گروه هایی از ایشان، علاوه بر اعتقاد به انحصار آفرینش به الله، بسیاری از پدیده ها، چون نزول باران و رویش نباتات و گردش خورشید و ماه، را نیز به الله نسبت می دادند (رجوع کنید به عنکبوت: 61، 63) و حتی شرک ورزی خود را ناشی از مشیت الله می شمردند (رجوع کنید به انعام: 148). آیه 106 سوره یوسف، بنابر برخی آرای تفسیری (رجوع کنید به طبری؛ فضل بن حسن طبرسی، ذیل آیه) حاکی از همین دیدگاه رایج نزد مردم قریش یا عموم مردم عرب است که همراه با اعتقاد به الله معبودهای دیگر نیز داشتند. آیه ی 51 سوره نحل نیز، که اعتقاد به دو «إله» را نادرست می خواند، به این دیدگاه مخاطبان اشاره دارد که به خدای خالق و خدای مدبر باور داشتند (رجوع کنید به طباطبائی، ذیل آیه). هم چنین است آیه 45 سوره زمر که طبق آن، مردم انحصار الوهیت به الله را بر نمی تافتند (رجوع کنید به طوسی، التبیان؛ طباطبائی، ذیل آیه). به گزارش ابن کلبی (ص 6-7)، به رغم رواج بت پرستی در میان مردم عرب، چون پیشینه دینی آنان توحید (دین ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام) بود، آثار و نشانه های آن دین در آیین هایشان بروز و ظهور داشت؛ مثلاً برخی از قبایل در تلبیه حج، خطاب به الله می گفتند او شریکی دارد که خود صاحب اختیار آن است (الْأَشْرِيكَ هُوَ لَكَ تَمْلِكُهُ وَمَا مَلَكٌ). وی نیز (ص 7) آیه 106 سوره یوسف را ناظر به همین گونه از شرک ورزی دانسته است. در صلح حدیبیه نیز متن معاهده، که سهیل بن عمرو به نمایندگی از سران قریش آن را امضا کرد، با «بِسْمِ اللّٰهِ» آغاز شد. (یعقوبی، ج 2، ص 54). (بنیاد دایرة المعارف اسلامی. (7) آبان، 1388). توحید. دانشنامه جهان اسلام:)

<http://www.encyclopaediaislamica.com/index.php>

در شریعت اسلام به اتفاق همه ی مذاهب اسلامی جایگاه ویژه ای برای پیامبران و جانشینان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و دخت گرامی آن بزرگوار علیها السلام منظور شده است که همه ی مسلمانان باید آن جایگاه ویژه را همواره مد نظر داشته و پاس بدارند. بی شک پاس داشتن و ارج نهادن آن بزرگواران همان گونه که در اسلام آمده است نباید شرک و غلو (بزرگ نمایی) تلقی گردد. آیات و احادیث بسیاری هم در این زمینه وارد شده است که برای پویش گر مسلمان بی غرض، جای ابهامی بر جای نخواهد گذاشت.

پیامبران و امامان علیهم السلام و دیگر مقربان، همه هم چون همه ی آفرینش، آفریده های پروردگار اند و معجزات و کرامات آن ها یکسره از مواهب خداوند به آنان می باشد و تمامی آن ها در طول تاریخ و زندگی خویش همگان را به سوی خدای یکتا و دوری از کفر و شرک فرا می خواندند و هرگاه ارجمندی و والایی آنان باعث شگفتی دیگران قرار می گرفت و گاه به آنان به چشم خدایی می نگریستند، سخت واکنش نشان می دادند و اظهار می داشتند ما بندگان خداییم و هر چه داریم موهبت خداوند است. از دیگر سو اظهار ارادت و محبت به ساحت اولیای دین و مقربان درگاه خداوند و نیز در خواست شفاعت و وساطت از آنان در پیشگاه خداوند به گونه ای که در معارف دین دستور داده شده است شرک نیست بلکه تجلی و مظهر فرمان برداری از خداوند و دلدادگی و محبت به دوستان اوست. بنابراین نباید آن چه را خدا خواسته و به آن دستور داده است با توجیه ها و استدلال های نفسانی، شرک قلمداد نمود.

خداوند، در داروها اثری نهاده است که می تواند بیماری کشنده ای را درمان نماید و هم او به کسانی معجزه ها و کرامات عنایت فرموده است.

راهکار اساسی در این راستا این است که در آغاز، معنای درست پرستش در شریعت مشخص گردد و آن گاه از پرستش حرام جلوگیری به عمل آید.

3- صفات خدا عین ذات اوست (توحید صفاتی)

اشاره

توحید صفاتی برترین مرتبه ی توحید می باشد. (1) به گفتاری دیگر، توحید به معنای یکتایی خداوند از جنبه های مختلفی قابل بررسی و اهمیت می باشد که مهم ترین آنها توحید ذاتی صفاتی خواهد بود.

با مشاهده ی عظمت آفرینش و انسان و مطالعه ی در آن ها پی خواهیم برد که ذات خداوند (2)، بی نهایت با عظمت، نامحدود و نامتناهی است و نیز در می یابیم که آفریدگار هستی بی نهایت دانا، توانا، حکیم، شنوا، بینا، و ... می باشد.

درک کامل ذات و صفات خدا برای انسان امکان پذیر نیست ولی انسان می تواند روزنه ای به ساحت ربوبی بیابد. گفتنی است که دانستی های انسان از خودش و آفرینش، بسیار محدود و ناچیز است؛ از این رو در توان او نیست که به ذات و حقیقت خداوند پی ببرد چون خداوند، موجودی نامحدود و نامتناهی، و انسان، محدود و متناهی است. در نتیجه انسان باید خدا را آن گونه که فرستادگانش و کتاب های آسمانی بیان نموده اند بشناسد و پا را فراتر نهد.

مبحث صفات خداوند از بحث های مهم و ارزشمند در بخش توحید است و گفت و گو پیرامون صفت های خدا به این معناست که خداوندی را که پذیرفته و به او ایمان آورده ایم چگونه است و چگونه نباید باشد؟

بی تردید نباید خدا را دارای صفت هایی بدانیم که در شأن خدای یگانه و آفریدگار کل هستی نیست و نیز نباید خداوند را از صفت هایی که سزاوار اوست برخوردار ندانیم.

ص: 97

1- نهج البلاغه/ خطبه ی اول.

2- ذات خداوند حقیقتی است که قائم به ذات خویش می باشد و قوام و ظهور هر هویت دیگری در خارج به او خواهد بود.

هر کس و یا هر چیزی ممکن است صفتی را داشته باشد و یا نداشته باشد مثلاً عبدالله می تواند: خطاط، شناگر، کوهنورد، پزشک و... باشد و نیز می تواند نباشد و یا مثلاً سنگی می تواند: سیاه، سفید، آبی، قرمز و... باشد و یا نباشد. با توجه به این نکته نتیجه می گیریم که در پدیده ها و اشخاص، صفت ها از ذات ها جداست و در حقیقت جدا از یک دیگرند ولی در خداوند چنین نیست و صفت های خداوند عین ذات او می باشد بنابراین تفکیک ذات خداوند از صفاتش، پایین آوردن او در حد پدیده هاست و با ذاتی که یکتا و یگانه می باشد سازگاری ندارد.

وجود صفاتی مانند: علم، قدرت، اراده، ادراک و... در خداوند، متفاوت با وجود این صفات در مخلوقات و انسانها می باشد؛ زیرا وجود این صفات در مخلوق ها و انسان ها همراه با خصوصیات و ابزارهای مادی است. از سویی دیگر ذات و صفات مخلوقات متناهی اند ولی ذات و صفات خداوند، نامحدود می باشد. (1)

ذات و صفات در پدیده ها هر یک جدای از دیگری می باشند و نیز هر صفتی غیر از صفت دیگر است ولی صفات خداوند همگی عین ذات اوست. نه صفات از ذات خداوند جداست و نه صفات، مغایر با یکدیگر می باشند.

خداوند، قائم به ذات است و به غیر خود نیازی ندارد؛ چون خدا (واجب الوجود) نمی تواند نیازمند باشد. خداوند خالق همه چیز است و اگر مادی باشد؛ خود، مخلوق و نیازمند خواهد بود.

خدای حقیقی و واقعی، حقیقتی متفاوت با مجموعه ی هستی است و همانند و شبیه هیچ یک از آفریده شده ها و انسان ها نیست به سخنی دیگر، خداوند را باید از همانندی با پدیده ها منتزه دانست؛ از این رو، خدا را همان گونه که خود گفته و فرستادگانش گفته اند باید شناخت.

موجودی در مرتبه ی وجود خدا نیست و وی از صفات مخلوقان منزّه است. (2)

آفریده شده ها همه آیه ها و نشانه های الهی هستند و با نگرستن در آن ها می توان به صفت های آفریدگارشان پی برد. گویا تر این که پروردگار را می توان در آینه ی هستی

ص: 98

1- صفت برتر از آن خداوند می باشد و او پیروزمند و حکیم است. (60/16)

2- پروردگار توانمند تو، از آن چه وصف می نمایند پاک می باشد. (37/180).

نظاره کرد و اوصافش را یافت. پدیده ها هر یک راه به پروردگار را می نمایانند و پرتوهایی از شکوه مندی و والایی اویند؛ چون کسی که چیزی را ندارد نمی تواند دهنده ی آن چیز باشد.

دنیا نمایشگاه پرتوهای رنگارنگ و زیبایی های پدید آورنده ی آن است که در هر پرتو، نامی نیکو بر آفریدگار آن می توان یافت.

مخلوقات، همه ی حسن ها را از آفریدگار خویش می گیرند و بی شک آفریدگار این همه حسن ها، کمال ها و صفت ها باید همه را از خود داشته باشد نه آن که از دیگری بگیرد.

اگر خداوند را دارای صفات انسان ها و پدیده ها دانستیم خداوند هم متناهی، ناقص و دارای ویژگی های مادی خواهد بود.

امام علی علیه السلام:

«او، یکی است و برایش در میان موجودات، همانندی نیست. خداوند -عزوجل- در معنا یکتاست و در وجود، وهم، و عقل قسمت پذیر نیست.» (1)

صفاتى که در خداوند هست و یا نیست

صفاتى را که خداوند از آن برخوردار می باشد «صفات ثبوتیه» و یا «صفات جمال» نامند به بیانی دیگر، صفات ثبوتی صفات کمالی است که بر خداوند، ثابت می باشد به گونه ای که اگر هر یک از این صفات در خداوند نباشد گواه نقص و نیاز اوست؛ مثال:

عالم و قادر و حی است و مرید و مدرک *** هم سمیع است و بصیر و متکلم صادق.

صفاتى که از خداوند دور و شایسته ی او نمی باشد و مایهی نقص و نیاز می باشد، «صفات سلبی» و یا «صفات جلال» نامند. صفات سلبی را صفات تنزیهی نیز می نامند؛ مثال:

ص: 99

نه مرکب بود و جسم نه مرئی نه محل *** بی شریک است و معانی توغنی دان خالق

برخی، صفات ثبوتی را تا هشت، و صفات سلبی را تا هفت صفت برشمرده اند.

از ظاهر آیه هایی همانند: «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا» (1) چنین به دست می آید که به کار بردن هر اسم نیکویی برای خداوند که دلالت بر کمال و یا نفی نقص از وی نماید مجاز می باشد. (2)

خداوند، نام هایی دارد که برگرفته از صفات او می باشند مثلا خداوند را به نام های رحمان، رحیم، کریم، قیوم و ... می نامیم و این نام ها با توجه به ویژگی ها و صفت هایی می باشد که در خداوند موجود می باشد.

ص: 100

1- همه ی نام های نیکو از آن خداست، پس با آن ها او را بخوانید. (180/7)

2- ملکا ذکر تو گویم که تو پاکی و خدایی *** نروم جز به همان ره که توام راهنمائی همه درگاه تو جویم، همه از فضل تو پویم *** همه توحید تو گویم که به توحید سزائی تو حکیمی، تو عظیمی، تو کریمی، تو رحیمی *** تو نماینده فضلی، تو سزاوار ثنائی بری از رنج و گدازی، بری از درد و نیازی *** بری از بیم و امیدی، بری از عیب و خطایی نتوان وصف تو گفتن که تو در وصف نگنجی *** نتوان شبهه تو گفتن که تو در وهم نیایی نبتد این خلق و تو بودی، نبود خلق و تو باشی *** نه بجنبی نه بگردی نه بکاهی نه فزایی همه عزّی و جلالی همه علمی و یقینی *** همه نوری و سروری همه جودی و سخایی همه غیبی تو بدانی همه عیبی تو پوشی *** همه بیشی تو بکاهی همه کمّی تو فزایی أَحَدٌ لَيْسَ كَمِثْلِهِ، صَدَمْدٌ لَيْسَ لَهُ ضِدٌّ *** لَمَنْ الْمُلْكُ تُوْغُوْبِي كِه مَرَّان رَا تُو سزایی لب و دندان سنایی همه توحید تو گوید *** مگر از آتش دوزخ بودش روی رهایی

اسماء و صفات خداوند را در سوره ی: توحید، حمد، آیات 255 و 256 سوره ی بقره، و آیه ی چهارم سوره ی آل عمران می توان دید.

خداوند، مرکب و جسم نیست

مرگب، مقابل بسیط می باشد و بسیط آن است که ذاتش دارای جزء نباشد.

مرگب برای تحقق خویش به جزء خود محتاج است؛ زیرا تحقق هر مجموعه ی مرکبی وابسته و نیازمند به تحقق اجزایش خواهد بود و از طرفی هر جزء مرکبی غیر از کل مرکب است.

جسم بودن، مستلزم حدوث است بنابراین اگر خداوند، جسم، عرض و یا جوهر باشد؛ انفکاکش از امور حادث، محال خواهد بود؛ چون جسم، محدود، دارای ابعاد و نیازمند مکان می باشد و در نتیجه محدود و نیازمند، آفریده است نه آفریدگار. نتیجه آن که هر چه مایه ی نقص و نیاز باشد باید خداوند را از آن دور و منزله دانست.

خداوند در جایی حلول نمی نماید

خداوند در جایی حلول نمی نماید و گرنه نیازمند آن خواهد بود و این محال می باشد. برخی از مسیحیان عقیده دارند که خدا در وجود حضرت مسیح علیه السلام حلول کرده است بعضی از صوفیان نیز ادعا می کنند که خدا در وجود عارفان، اقطاب و مرشدان حلول خواهد نمود.

صفات خدا در قرآن این گونه آمده است: «خداوند به پنهان و آشکار آگاه، و بخشنده و مهربان است. او خدایی است که جز او خدایی نیست. خداوند: فرمان روا، پاک، بی عیب، ایمن بخش، نگهبان، گران قدر، پر قدرت، بلند پایه، آفریننده و تصویرگر است.»⁽¹⁾

ص: 101

ژرف نگری در دو حدیث زیر در این زمینه قابل توجه می باشد:

- امام صادق علیه السلام:

«همانا خداوند - تبارک و تعالی - به زمان، مکان، حرکت، سکون و انتقال، وصف نمی شود، بلکه او آفریدگار زمان، مکان، حرکت، سکون و انتقال است. خداوند برتر از آن است که ستمگران می گویند.»⁽¹⁾

- امام علی علیه السلام:

«تأویل صمد آن است که خداوند به اسم دارد و نه جسم، نه مثال و نه مانند، نه صورت و نه چهره، نه حد و نه حدود، نه موضع و نه مکان، نه کیفیت و نه محل، نه اینجا و نه آنجا، نه پر بودن و نه خلاء نه ایستادن و نه نشستن، نه سکون و نه حرکت، نه ظلمانی و نه نورانی، نه روحانی و نه نفسانی. جایی از او خالی نیست و در عین حال هیچ مکانی گنجایش او را ندارد، نه رنگ دارد، نه بر قلب کسی خطور می کند و نه بویی از او شنیده می شود، همه ی این امور از او منفی است.»⁽²⁾

فشرده آن که توحید صفاتی یعنی همان گونه که خداوند در مقام ذات، بی همتا و یگانه است در برخورداری از صفات کمالیه نیز یگانه و بی همتا خواهد بود.

قدرت خداوند به محالات تعلق نمی گیرد

قدرت خداوند، نامحدود و بی نهایت است ولی این به این معنا نیست که قدرت خداوند بر محالات نیز تعلق خواهد گرفت. خداوند، نمی تواند خدایی مثل خود را بیافریند و نیز نمی تواند کوهی را از سوراخ سوزنی بیرون کند به گونه ای که هیچ کدام نه بزرگ تر شوند و نه کوچک تر. قدرت خداوند به هر آنچه که امکان پذیر باشد و محال نباشد تعلق خواهد گرفت.

خداوند، نمی تواند کار زشت، ناعادلانه و بی حکمت انجام دهد؛ زیرا این کارها از کسی ساخته است که دارای نهایت کمال نیست و دارای ضعف، نقص و نیاز باشد ولی خداوند در نهایت کمال است و ضعف، نقص و نیاز در او راه نخواهد داشت.

ص: 102

1- بحار الأنوار/3/باب 14/ص 309/ح 1.

2- بحار الأنوار/3، باب 6/ص 230/ح 21.

اراده و قدرتی بالاتر از اراده و قدرت او نیست چون همه در برابر او ناتوان و نیازمندند و سر چشمه ی همه ی نعمت ها، قدرت ها، علم ها، کمال ها و... اوست.

خداوند، عادل است

از جمله ی صفات ثبوتی و کمالی خداوند این است که عادل می باشد یعنی به کسی ستم نمی نماید و فرمان برداران را اجر، و گناه کاران را کیفر می دهد.

عدل بر خلاف ظلم است و معنایش این است که هر صاحب حقی حقش داده شود و یا به تعبیری دیگر هر چیزی در جای خودش و یا جایگاه خودش نهاده شود.

خداوند از کسی بیشتر از توانش تکلیف نمی خواهد و گناه کاران را بیشتر از آن چه استحقاق دارند مجازات نخواهد نمود. آفریدگار دادگر جز کار نیکو انجام نمی دهد و کار زشت و ناروا انجام نخواهد داد. و بالاخره پروردگار با انجام کار نیکو زیان نمی بیند و نیازی به انجام کار بد و ناپسند ندارد.

خداوند کاری بدون حکمت انجام نخواهد داد و البته کار عادلانه هیچ گاه بی حکمت نخواهد بود. در نتیجه ذات با عظمت خداوندی از انجام هر کار بیهوده و نابخردانه مبرا است. (1)

انجام کار زشت، ستمگری و هر کار بیهوده ای نشان گر نقص و نیاز انجام دهنده ی آن است بنابراین، انجام این کارها بر خداوند که محض کمال و بی نیاز از هر چیز میباشد محال خواهد بود. در نتیجه هیچ پدیده ای بی حساب و نسنجیده گام در این هستی نخواهد نهاد.

خداوند بخشایش گر حکیم و دادگر، آفرینش را با برترین و بهترین نظام آفریده است به گونه ای که نمی توان آفریده ای برتر از آن را یافت و آفرید. (2)

ص: 103

1- حکیم، کاری را انجام خواهد داد که در آن مصلحت برتر و صواب باشد.

2- امیر المؤمنین علیه السلام: «آسمان ها و زمین، با عدالت بر افراشته شده است.» (تفسیر صافی / فیض کاشانی / 107/5) - معصوم علیه السلام: «عدالت، اصلی است که جهان بر پایه ی آن بر پا گردیده است.» (میزان الحکمه)

آیا وجود بلاهای ویران گر با عدالت خداوند سازگار است؟

موضوعی که طرح آن ضروری به نظر می رسد این است که اگر نظام آفرینش بر اساس دادگری و فرزاندگی آفریده شده است چرا زلزله ها، سیل ها، طوفان ها، بلاهای طبیعی، رنگ های نژادی و ... در آفرینش وجود دارند و از این راه ها زیان های وحشت ناک، گریبان گیر انسان ها می گردد؟

پاسخ این است که آفریدگار هستی، جهان را بر پایه ی نظام علت و معلولی و سبب و مسببی آفریده است که نظامی حکیمانه و استوار می باشد. در این عرصه مواردی خاطر نشان می گردد:

- بر اثر تابش نور خورشید بر اقیانوس ها و دریاها، آب ها به صورت بخار به طرف بالا صعود نموده و سوار بر ابرها و با کمک باد به سراسر دنیا منتشر گشته و به صورت بارش بر سرزمین می بارد.

- با باریدن بارش ها، سرزمین ها آباد و خرم گشته و با پدید آمدن جنگل ها، میوه های محصولات غذایی و ... شرایط زندگی حیوان ها و انسان ها هموار می گردد.

- حیوان ها با تنوع بسیار گسترده و نیز انسان ها با نظام جفت گیری به تولید مثل می پردازند و هر یک سهمی تعیین کننده در آفرینش دارند.

- اگر با تدبیر و درایت عمل گردد؛ شهرها آباد، درد ها درمان، بیماری های واگیردار کنترل، مزارع، سرسبز و پر محصول، سیل ها کنترل، زلزله ها کم زیان، روابط میان انسان ها به هنجار، و ناهنجاری ها رخت بر می بندد. و بالاخره حقوق انسان ها مراعات، و صلح و صفا حکم فرما می گردد.

- اگر تدبیر و درایت نباشد؛ فقر و درماندگی، و سیل ها و زلزله های ویرانگر گریبان گیر انسان ها خواهد شد. نیز کشت زارها آفت زده و کم محصول، و ناهنجاری و بزهکاری ها امان و امنیت را از انسانها گرفته و حقوق انسانها مورد تاخت و تاز قرار خواهد گرفت. و سر انجام جنگ و کینه و دشمنی، جهان گستر خواهد شد.

- نمی توان گفت چرا کسی که سمی می خورد مسموم گشته و یا می میرد و چرا کسی که غذای ناسالم می خورد و یا پر خوری می نماید بیمار می گردد؟

- کسی که در انتخاب همسر شایسته و رعایت بهداشت ازدواج کوتاهی نمی نماید به طور طبیعی فرزند سالم خواهد داشت و کسی که مقررات و بهداشت ازدواج را مراعات ننماید به طور طبیعی فرزند بیمار،

معلول و... خواهد داشت و البته در این کشاکش ها هر کس ذره ای کار نیک انجام دهد پاداش نیک و آن کس که کاری ناپسند انجام دهد کیفی در خور خواهد داشت. (1)

- گندم از گندم برآید جو و نایرده رنج گنج میسر نمی شود.

- آتش می سوزاند، شکر شیرین، سرکه ترش و فلفل تند است. و هر دردی در انسان و هر آفتی در کشت زارها و باغ ها بی علت نیست.

اگر انسان ها در کارهایشان مجبور بودند؛ کارشان چه خوب و چه بد، نه قابل ستایش بود و نه قابل سرزنش و از طرفی روند تکاملی انسان هم امتیازی را به دنبال نخواهد داشت، ولی از آن جا که انسان دارای اختیار است و حق انتخاب دارد، کار خویش ارزشمند و از کار بدش نکوهش به عمل می آید.

نتیجه آن که کامیابی ها، سعادت مندی ها و پیشرفت ها و از سوی دیگر شکست ها، بدبختی ها و رکودهای انسان ها به دست خود آنان و خواست خود آن هاست.

انسان ها می توانند با انتخاب حکمرانان فرزانه و پیمودن راه های توسعه و پیشرفت، زندگی ایده آل و ارزنده ای داشته باشند و نیز می توانند با بی تفاوتی و گزینش ناپکاران، صحنه را برای جاه طلبان خون ریز و خودکامه فراهم نمایند و

خلاصه انسان می تواند آن گونه که بخواهد زندگی خود را پایه گذاری نماید بنابراین اگر همه چیز در جهت خوشبختی و پیشرفت انسان ها به پیش رفت خواست خود انسان ها بوده است و اگر جامعه ی انسان ها لبریز از فساد و تباهی، و تجاوز و ستم گری شد نیز انتخاب خود انسان ها بوده است. (2)

ص: 105

1- هر کس زمینه ساز کار نیکی گردد؛ از آن بهره ای خواهد برد و هر کس زمینه ساز کار بدی گردد؛ برایش سهمی از آن خواهد بود. (85/4) - هر کس هم وزن مثقالی از ذره، کار نیکی انجام دهد؛ آن را خواهد دید و هر کس هم وزن مثقالی از ذره؛ کار بدی انجام دهد آن را خواهد دید. (7/99 و 8).

2- خدا چیزی را که از آن قومی است دگرگون نکند تا آن مردم خود دگرگون شوند. (11/13). - خدا برای شما خواستار آسایش است نه سختی (185/2).

خاطر نشان می‌گردد که کارخانه‌های بزرگ در کنار تولیدات انبوه و با کیفیتی که دارند ضایعات بسیار، سموم فراوان و آلودگی‌های ناخوشایندی را نیز از خود بر جای می‌گذارند که طبیعی است و نمی‌توان کارخانه‌ای را به خاطر این موارد، نامطلوب دانست.

کره‌ی پهناور زمین، اقیانوس‌ها، جنگل‌ها و ... هر یک با گستره‌ای عظیم و حیرت‌آور در فضایی بی‌پایان در حرکت‌اند و بی‌شک حوادث تلخی را نیز به‌طور طبیعی در پی خواهند داشت که بسیاری از آنها با دانش بشری و پیش‌گیری‌های لازم قابل‌تدبیر می‌باشد.

ناگفته‌نماند که زلزله، سیل، و بلایای طبیعی همه دارای علت‌های طبیعی می‌باشند که در جای خود آمده‌است.

عدل خداوند از مسائل محوری علم کلام و از مشخصات مذهب شیعه است. عدل از اصول دین و مذهب شیعه به‌شمار می‌آید؛ زیرا اساس بسیاری از عقاید امامیه را تشکیل می‌دهد.

به شیعه، عدلیه نیز گفته می‌شود. (1)

ص: 106

1- منکر یکی از ضروریات مذهب امامیه به مخالفین مذهب ملحق می‌شود، و از تدین به دین ائمه‌ی اطهار خارج می‌شود؛ مانند منکر امامت ائمه‌علیهم‌السلام و یا منکر مقامات عالیه، فضایل، مناقب، علوم، و جوب اطاعت و فضیلت زیارت آنان. و اما محبت و مودت، و لزوم تعظیم آنان - فی‌الجمله - از ضروریات اسلام است و منکر آن کافر می‌شود، مانند نواصب و خوارج. (اعتقادات / علامه‌ی مجلسی / ترجمه‌ی علی‌اکبر مهدی‌پور / 32). مسأله‌ی «عدالت» دارای اهمیتی خاص و موقعیتی بی‌نظیر است و همین جهت را می‌توان توجیهی فرض کرد برای این که علماء اسلامی (شیعه و معتزله، نه اشاعره) عدل را در ردیف «ریشه‌های دین» قرار دهند و دومین اصل از اصول پنج‌گانه‌ی دین بشناسند، و گرنه «عدل» یکی از صفات خدا است و اگر بنا باشد صفات خدا را جزء اصول دین به‌شمار آوریم لازم است علم، قدرت و اراده و ... را نیز در این شمار بیاوریم. ولی علت اصلی این که عدل در شیعه از اصول دین شمرده شد، امر دیگری است. و آن این که شیعه با اهل سنت در سایر صفات خداوند اختلافی نداشتند و اگر هم داشتند، مطرح نبود. ولی در مسأله عدل اختلاف شدید داشتند و شدید مطرح بود به طوری که اعتقاد و عدم اعتقاد به عدل، علامت «مذاهب» شمرده می‌شد که مثلاً شخص شیعه است یا سنی، و اگر سنی است معتزلی است یا اشعری. عدل به تنهایی علامت اشعری نبودن شمرده می‌شد، عدل و امامت توأماً علامت تشیع بود. این است که گفته می‌شد اصول دین اسلام سه چیز است و اصول مذهب شیعه همان سه چیز است به علاوه اصل عدل و اصل امامت. (عدل الهی / مطهری / 70).

4- آفریدن جهان و تدبیر آن، از آن خداوند است (توحید در خالقیت و ربوبیت) (1) یا توحید افعالی)

- آیا کهکشان‌ها، اقیانوس‌ها، جنگل‌ها، حیوانات و ... همه آفریده‌های خدای یگانه اند و یا در آفرینش شریک داشته است؟

ص: 107

1- ربّ: صاحب اختیاری می باشد که تدبیر امور به دست اوست. توحید ربوبیت: یکتایی مدبر بیش از وحدت آفریننده، در قرآن مطرح شده و در موارد زیادی با عنایت به بداهت و مقبول بودن وحدت خالق و مورد انکار نبودن توحید خالقیت از نظر مشرکان (...)، توحید ربوبی مورد توجه و تأکید قرار گرفته، گرچه گاهی نیز وحدت تدبیر در عالم نشانه یگانگی خالق معرفی شده است. در نخستین آیه قرآن (علق: 1) خطاب به پیامبر گفته شده که پروردگار تو همان آفریننده عالم است و همین مضمون در چند جای دیگر تکرار شده است (برای نمونه رجوع کنید به بقره: 21؛ آل عمران: 49؛ نساء: 1). قرآن بیش از پنجاه بار از الله که خالق عالم است، با وصف یا اسناد رب العالمین و تعبیراتی از این دست (ربکم، ربنا، ربّ العرش و...) نام برده است (مثلاً: فَلِلّهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَرَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، جاثیه: 36؛ عبدالباقی، ذیل «الله»). به علاوه، با تعبیرات گوناگون، اداره ی عالم چون گردش ماه و خورشید، رویش گیاهان، روزی رسانی، نزول باران و میراندن انسان‌ها را کار الله دانسته است. تعبیراتی چون استوای بر عرش (برای نمونه رجوع کنید به اعراف: 54؛ یونس: 3)، شمول کرسی (علم / قدرت خدا بر آسمانها و زمین (بقره: 255)، در دست داشتن ملکوت هر چیز (مؤمنون: 88) و تدبیر امر (یونس: 31) نیز ناظر به همین نکته است. نفی هر گونه مداخله آلهه در امور عالم نیز بر وجه سلبی توحید ربوبیت تأکید دارد (برای نمونه رجوع کنید به اسراء: 42؛ مریم: 81 انبیاء: 22). توحید خالقیت: در موضوع یکتایی آفریننده، در قرآن گذشته از ارجاع مخاطبان به باور عمومی و بداهت مسأله و نیز بیان پی در پی انتساب همه ی موجودات در آفرینش به خدا، با ذکر مثال‌ها و مصداق‌های آن (...)، گاه به یک دستی آفرینش که نشانه انتساب همه ی آفریده‌ها به یک خالق است، احتجاج شده است. در سوره ملک (آیه 3 و 4) سخن از نفی «تفاوت» (ناهمگونی، آشفتگی) آفریدگان است و مخاطبان به بازنگری پی در پی در مجموعه آفرینش فرا خوانده شده اند تا دریابند که خلل (فطور) بدان راه ندارد و هر چه بیشتر بجویند ناتوانی آنان در یافتن کمترین اختلال در تکوین آشکارتر می شود. به گفته مفسران، موضوع این آیه پیوستگی تمام عیار اجزای عالم، به مثابه گواه بر یکتایی خالق، است (رجوع کنید به فضل بن حسن طبرسی؛ طباطبائی، ذیل آیه). آیه 164 سوره بقره نیز که مشتمل بر ذکر هشت نمونه (آیات) از آفریده‌های خدا و کار هم آهنگی آن‌ها و پیوند استوارشان است. بنیاد دایرة المعارف اسلامی. (7 آبان، 1388). توحید. دانشنامه جهان اسلام: <http://www.encyclopaediaislamica.com/index.php>

- آیا خداوند در اداره ی جهان شریکی دارد؟

- انسان های توانمند و دولت های قدرتمند که بر انسان ها و کشورها سلطه دارند و خدا را نافرمانی می نمایند، توانمندی ها و امکانات آن ها از کیست؟

- چرا جمع بسیاری از انسان ها از خدای یکتا روی گردانده و کافر و مشرک اند؟

انگیزه های کفر ورزی و شرک ورزی

فیل، شیر، نهنگ و... هر یک دارای توانمندی های بسیار اند. جنگل، خورشید و... منشأ امکانات بسیار می باشند. برخی از انسان ها امپراطوری و یا سلطنت بر بخش های پهناوری از کره ی زمین را از آن خود نموده و ناوهای جنگی، سلاح های اتمی، جنگنده ها و ارتش های مجهزی را در اختیار دارند. در گذشته نیز بسیاری از انسان ها همانند اسکندر، فرعون، نمرود و... حکمرانی بر بسیاری از سرزمین ها و انسان ها را بر عهده داشته اند.

آن چه در این عرصه قابل توجه می باشد این است که بسیاری از صاحب منصب های مقتدر و یا کسانی که در میان جامعه ها از محبوبیت برخوردار بوده اند مورد پرستش قرار گرفته اند و نیز چیزهایی مانند خورشید، ماه و... راز این پرستش ها چیست؟

بی شک راز پرستش این ها و شریک پنداشتن برای خدا در آفرینش و یا تدبیر جهان، ریشه در برداشت ها و نگرش های اعجاب انگیز و گزافی برخی از انسان ها نسبت به برخی از اشخاص و اشیا دارد.

نادانی انسان ها از یک سو و انگیزه های جاه طلبانه و زراندوزانه ی برخی انسان ها هم از سوی دیگر، زمینه های روی گردانی انسان ها از آفریدگار توانا و بی نیاز هستی به آفریده های ناتوان و نیازمند، هم چون فرعون ها، نمرودها، بت ها و... را به عنوان خدا و معبود فراهم آورده است. غافل از این که اینان هر چه دارند از آن خداست و مال و مقام، گنج ها، سرزمین های پهناور و ارتش های نیرومند که در اختیار انسان ها و حکمرانان می باشد همه نعمت ها و امکاناتی است که خداوند در اختیار آن ها قرار داده است تا آنان را بیازماید. (1)

ص: 108

1- آن چه در آسمان ها و زمین است از آن خداست و کارها به سوی خداوند باز گردانده می شود. (109/3) - آیا مردم بر این باورند که با این گفته که: « ما ایمان آورده ایم » رها گذارده می شوند و آزموده نمی شوند؟ (2/29)

و گرنه بیرون از اراده ی او پشه و خورشیدی برپای و پاینده نخواهد بود و پلک های چشمی بر هم نخواهد خورد. (1) گفتنی است که بسیاری از خدایان ادعایی توسط پشه ای، تبی و یا گماشته ی خود و... از پای در آمدند!!!

توان نفس کشیدن، شنیدن، دیدن، تا برخورداری از پیشرفته ترین تجهیزات جنگی و گنج ها و معادن، و قصرها و سرزمین ها، همه به اراده و خواست خداست و هر گاه اراده کند در کمتر از آنی همه ی دارایی ها و امکانات، ذرات معلق در هوا خواهند شد. در طوفان نوح، همه ی مردم با دارایی هایشان غرق شدند. قوم عاد سخت ترین بناها را بنا نهادند تا از خشم خدا رهایی یابند ولی از خشم خدا نتوانستند بگریزند و فرعون که بر همه جافرمانروایی می کرد با انبوهی از سپاهیان غرق گردیدند. (2)

پرستش خورشید و ماه و دیگر نمونه های طبیعت نیز آگاهانه نیست؛ زیرا اینان اجزای کوچکی در برابر کهکشان ها و منظومه های بزرگ اند.

برخی از انسان ها نیز با نگاه احترام آمیز و پرستش گرانه به خداوند، آفریده هایی همانند عیسی علیه السلام و روح القدس، را به عنوان شریکان خداوند پرستیده و می پرستند؛ چون با نهایت تأسف گروهی از متولیان ادیان آسمانی نیز در این دام گرفتار آمده و ادیان پاک آسمانی را با اندیشه های شرک آلود، آغشته نمودند. (3) از سویی دیگر، نگرش شگفت آور و

ص: 109

1- شما نمی توانید بخواهید جز آن که پروردگار جهانیان بخواهد. (29/81) - آنان که جز خدا می خوانید هرگز نمی توانند مگسی بیافرینند گرچه همگان برای آفریدنش گرد هم آیند و اگر مگس، چیزی را از آنان بر باید نمی توانند از آن باز گیرند. جوینده و یافته شده ناتوان اند. (73/22)

2- آن گاه که بخواهیم شهری را نابود نماییم برخورداران آن را فرمان رویی خواهیم داد تا در آن به تبهکاری بپردازند و در نتیجه عذاب، سزاوار آن خواهد بود. آن گاه آن را سخت زیر و رو خواهیم نمود و چه بسیارند شهرهایی که پس از نوح نابود نمودیم. (16/17)

3- این خداوند، پروردگار شماست که حق است و پس از حق، جز گمراهی نیست. چگونه شما به بیراهه می روید؟! (32/10)

مبالغه آمیز انسان های فریب خورده و نادان نسبت به برخی از اشخاص و اشیا موجب فروتنی و پرستش انسان ها در برابر آنان و زایش باور های نادرست گردیده است. (1)

برخی به دلیل برجستگی و والایی که برای معبودهای خویش باور داشتند آنان را کارآمد در تدبیر عالم و یا آفریدگار می دانستند. شماری هم خدایان خود ساخته را مقربان در پیشگاه «الله» دانسته و به امید شفاعت آنان برای حوایجشان نزد خداوند، آن ها را عبادت و برایشان قربانی می نمودند. (2)

ص: 110

1- بگو: هرگاه خداوند برای شما زبانی و یا نفعی اراده کند چه کسی می تواند در برابر خداوند از شما دفاع کند؟ (11/48).

2- بی تردید، اعتقاد به بت ها و پرستش آن ها، با انگیزه ها و دیدگاه های مختلف، در میان مردم عرب رواج داشته و پررونق ترین و جدی ترین گونه پرستش در میان ایشان بوده است (...); هرچند آرا در باره منشأ آن یکسان نیست. وجود بت های فراوان و نام گذاری حاکی از اعتقاد اشخاص یا قبایل به این بت ها (..) در منابع تاریخی گزارش شده (...). و قرآن نیز نام چند بت بزرگ آن روزگار را آورده است (لات، عزی، مناه رجوع کنید به نجم: 19). هر یک از بت ها به قبیله یا تیره ای از یک قبیله منسوب و به نام آن خوانده می شد. برخی بتها (مثلاً عزی) نزد همه ی قبایل محترم بودند (ابن کلبی، ص 15-16، 27). گاهی نیز بت ها به قرارگاهشان منسوب می شدند (...). بت ها نگاهبان و حامی قبیله و افراد آن به شمار می رفتند. اهل قبیله بت هارا در جنگ ها و کوچ ها و مسافرت ها با خود می بردند تا از آن ها یاری بگیرند و دشمنان قبیله را از تعرض به قبیله باز دارند. افراد قبیله خود را فرزند بتشان می خواندند و آن وانهادن پرستش بت قبیله را نشانه رها کردن پیوند قبیله ای می شمردند. ناگوارترین رویداد برای آنان به اسارت رفتن بتشان بود، گویی همه قبیله اسیر شده است؛ از این رو، وقتی در جنگی شکست می خوردند گاه از بت خود روی می گرداندند و بتی دیگر برمی گزیدند. برای بت ها محفظه ای ویژه می ساختند و کسانی را به نگاهبانی از آن می گماشتند (سادن، سدنه). این محفظه یا در معابد نگاهداری می شد و مردم برای عبادت به آن جا می رفتند، یا همراه قبیله جا به جا می گردید و هر جا قبیله فرود می آمد آن محفظه را زیر چادر مخصوص قرار می دادند تا مردم وظیفه عبادی خود را در برابر بت، در آن جا به جا آورند (...). علاوه بر بت های همگانی، هر کس نیز به فراخور توان مالی و جایگاه اجتماعیش، بتی ویژه فراهم می آورد و آن را در جایی از معبد نصب می کرد و به آن تقرب می جست. برخی دیگر، بتشان را در خانه می گذاشتند و چون به سفر می رفتند به آن تبرک می جستند و در بازگشت از سفر نیز همین کار را می کردند. ابن کلبی (ص 32) این امر را از ویژگی های همه ی مردم مکه دانسته است. ثروتمندان برای بتشان محفظه می ساختند، آنها که نمی توانستند به داشتن بت بسنده می کردند و ناتوانتر از آن ها کسانی بودند که سنگی را، بی آنکه پیکره ای باشد، می یافتند و همان را در برابر حرم یا جایی دیگر نصب و بر گرد آن طواف می کردند (انصاب *). داشتن بت های کوچک قابل حمل، تراشیده و یا سنگ ساده، نیز متداول بود. این بت ها را با خود همراه داشتند و به آن ها تبرک می جستند تا نشانی از شیفتگی آنان به کعبه و بت های اصلی باشد (...). بت های مشهور عرب غالباً ایزدبانو بودند و نام هایی چون لات، عزی، مناه و نائله نشانه همین امر است. به نوشته ی مفسران، یکی از وجوه تعبیر قرآنی «إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنَاثًا»، (نساء: 117) همین نکته است (برای نمونه رجوع کنید به طبری؛ طوسی، التبیان، ذیل آیه). در عین حال، برای هر ایزدبانو زوجی نیز وجود داشته، مثلاً عزیز، زوج عزی بوده است (...). نکته در خور ذکر دیگر این که مردم قریش (ساکنان مکه) علاوه بر عزی، که خدای اختصاصی آنان بود، بت های همه ی قبایل را تکریم و عبادت می کردند؛ از این رو، تمام بت های عرب در کعبه گرد آمده بود و این برای آنان منافع مادی و معنوی داشت (...). مورخان شماره بت های داخل کعبه را هنگام فتح مکه، که به امر پیامبر از بین برده شدند، غیر از تمثال پیامبران، 360 بت نوشته اند (...). با استقصای نام های مذکور در منابع تاریخی و لغوی و ...، در درستی این عدد تردید کرده است (...). پرستش

اجرام آسمانی چون خورشید و ماه و زهره، که میراث فرهنگی بابلی و صابئین بود (رجوع کنید به گزارش احتجاج ابراهیم با مردم زادگاهش. درباره ی این گونه پرستش، در قرآن، انعام: 75-79 و تفسیر آن، از جمله بیان امام رضا-علیه السلام- در این باره در ابن بابویه، ص 74-75) نیز در میان مردم عرب شبه جزیره رایج بود (...). نام هایی چون عبدشمس، عبدالمحرق و عبدالشارق قرینه ای روشن بر گرایش به پرستش خورشید است (...). نهی صریح قرآن از سجده بر خورشید و ماه نیز نشانه رواج باور به خدایی اجرام نورانی آسمانی و پرستش آن هاست (رجوع کنید به فصلت: 37؛ نیز رجوع کنید به نمل: 24-25). حتی برخی گفته اند که مردم عرب، و به ویژه عرب جنوب، سه جرم آسمانی (ماه و خورشید و زهره) را به مثابه نماد یک خانواده پدر، مادر، فرزند) می پرستیدند و نام های مختلف بت ها نیز به همین سه پدیده آسمانی، به اعتبار یکی از اوصاف آن ها، راجع بوده است (...). به پرستش اجرام آسمانی دیگر، از جمله شعری و پروین (ثریا) و زحل و دبران و مریخ، نیز در منابع اشاره و شواهدی برای آن ذکر شده است، از جمله نام گذاری اشخاص به عبدالثریا و عبد النجم (...). پرستش برخی اشیا (موالید) و حیوانات نیز کمابیش شایع بوده است، مانند پرستش درختی بزرگ به نام «ذات انواط» در منطقه حنین، بین مکه و طائف، و درخت خرماى نجران (...). به همین قیاس، خدا خواندن فرشتگان، که مدبران عالم اند، نیز طرفداران و پیروانی فراوان داشته و در چند آیه ی قرآن به رواج این دیدگاه اشاره و بر خطا بودن آن تأکید شده است (رجوع کنید به آل عمران: 80 نساء: 172؛ سبأ: 40). کاربرد گسترده ی واژه ی عبد (جمع آن: عباد) برای فرشتگان و نفی هر گونه ادعای ربوبیت یا دعوت به عبادت خود از سوی آن ها برای نمونه رجوع کنید به زخرف: 19؛ نساء: 173) نیز حاکی از ریشه دار بودن چنان باوری در آن روزگار است. گزارش هایی از گرایش به پرستش جنیان، که موجوداتی نادیدنی اند، نیز وجود دارد (...). اعتقاد به بت ها و اجرام آسمانی و موالید طبیعت و فرشتگان و جنیان در قالب پرستش بروز کرده بود و از این نظر آن ها را إله (= معبود؛ رجوع کنید به راغب اصفهانی؛ ابن فارس، ذیل «اله») می نامیدند. آنچه این موجودات را در خور پرستش می کرد، بیش از هر چیز اعتقاد به جایگاه آن ها در تدبیر عالم و تصرف در تکوین بود و از این نظر به آن ها رب می گفتند (برای نمونه رجوع کنید به گزارش قرآن از احتجاج ابراهیم با مردم شهرش در سوره انعام: 74-79)، اما کسی به آفرینندگی این موجودات، حتی فرشتگان، باور نداشت. (بنیاد دایرة المعارف اسلامى. (7 آبان، 1388). توحید. دانشنامه جهان اسلام:)

<http://www.encyclopaediaislamica.com/index.php>

خداوند، کارگزاران و عوامل بسیاری را برای اداره امور هستی آفریده و گمارده است و آنان نیز مرهون نعمت ها و توانمندی هایی هستند که خداوند به آنان عنایت فرموده است و از خود هیچ ندارند. (1)

تدبیر این جهان بی پایان نمی تواند بی برنامه باشد بلکه باید با توده ای از سبب ها و علت هایی که خداوند در آفرینش ست نموده است اداره گردد. بنابراین، کارگزاران هستی و علل و اسباب، همه منسوب به خداوند هستند و هیچ کاری بیرون از اراده و خواست او تحقق

ص: 112

1- آن چه خداوند به آنان فرمان داده است نافرمانی نمی نمایند و آن چه به آنان دستور داده شده است انجام خواهند داد. (6/66) -
خداوند، از میان فرشتگان و مردم فرستادگانی را بر می گزیند. (75/22).

پذیر نخواهد بود. بنابر این اثر های آفتاب، باران، گیاهان، داروها و همه به اراده و خواست خداست. (1)

نتیجه آن که خداوند، آفریدگار و کارگردان تنها و یکتاست و آفریدن و تدبیر مستقل از اذن الهی وجود ندارد. و جهان هستی با تمامی نظم و نظامش و علت و معلولهایش آفرینش و تدبیر خداست و بس. (2) و به راستی آفریننده ی جهان یکی است (3) و هم آهنگی و حاکمیت

ص: 113

1- سوگند به کارگزاران امر آفرینش ... (5/79). - خداوند از این که کارها جز با سبب هایش جریان یابد خودداری خواهد نمود. (بحار الأنوار/90/2)

2- تأکید قرآن بر دو مقوله ی توحید خالقیت و ربوبیت و نفی هرگونه تأثیر گذاری استقلالی در عالم اصطلاحاً: توحید افعالی، منشأ چند پرسش اساسی شده است، بدین قرار: آیا در نظام آفرینش و اداره ی عالم، همه ی پدیده ها و کارها مستقیماً به خدا منسوب می شود یا فاعل های غیر مستقل (کارگزار) و با واسطه نیز وجود دارند؟ (در قرآن از فرشتگان مدبر امر، فرشته ای که وحی می کند، فرشتگانی که جانها را می ستانند، آفریدن توسط حضرت عیسی به اذن خدا، شفاعت برخی آفریدگان به اذن خدا و... سخن به میان آمده است. رجوع کنید به نازعات: 5؛ شوری: 51؛ نساء: 97؛ سجده: 11ء مائده: 110؛ آل عمران: 49؛ طه: 109)؛ اگر فاعل همه چیز خداست، شرور چه وضعی دارد، به غیر خدا منسوب است یا به خدا؟ (هریک از دو طرف قضیه محذور دارد)؛ انسانها در کارهایشان چه سهمی از اراده و اختیار دارند، به استقلال عمل می کنند یا مسخر اراده و تدبیر خدای عالم اند؟ (در اینجا نیز هر طرف قضیه با محذوری روبروست) نوع پاسخ به این پرسش ها، چه بر پایه ی مجموعه ی آیات قرآن و چه بر پایه ی مفروضات و مقبولات عقلی و نقلی و غیر آن، موجب بروز آرای مختلف و احیاناً متقابل و پیدایی فرق و مکاتب و مذاهب و گاه منازعات شدید و ناگوار در عالم اسلامی شده است. مجبره * و قدریه * و معتزله * و اشاعره * در همین سیاق شکل گرفتند، هر چند بعداً وجوه فارق دیگر و تقسیمات درونی یافتند و بعضاً در برخی آموزه های خود تجدیدنظر کردند. مباحثی چون تقویض *، توسل *، جبر و اختیار *، شر / شرور *، شفاعت *، عدل *، غلو *، کسب * نیز، هر یک به فراخور موضوع، ناظر به همان پرسش هایند. (بنیاد دایرة المعارف اسلامی. 7 آبان، 1388). توحید. دانشنامه جهان اسلام:

<http://www.encyclopaediaislamica.com/index.php>

3- خدای شما یگانه است و جز او خدایی نیست. (2/163).

اراده ی واحد در هستی، گواه روشن آن می باشد و به راستی هیچ برخورد و نا هم آهنگی در اجزای جهان نمی توان مشاهده نمود. (1)

بی شک اگر دو اراده در جهان حاکمیت داشت، پی آمدی جز اختلاف در تدبیر و در نتیجه به هم خوردن هم آهنگی در اجزای جهان را به دنبال نداشت. نیز می توان گفت: هر خدایی هر چه آفریده را با خود می برد و برخی بر برخی دیگر برتری می جستند. (2)

توحید ربوبیت و یا یکتایی مدبر، بیش از وحدت آفریننده در قرآن مطرح شده و مورد توجه قرار گرفته است. در نتیجه مداخله ی خدایان در امور جهان، مردود و خلق و أمر (تدبیر)، هر دو از آن خدا می باشد. (3)

تدبیر هر چیز، در ادامه ی آفرینش آن هم هست و از آن، جدایی ناپذیر می باشد و البته اتصال تدبیر در کل جهان برای هر کسی مشهود خواهد بود. تدبیر هر چیز فقط با آفریدگار آن چیز می باشد؛ زیرا تنها، آفریننده، مقتضیات آفریده ی خود را می شناسد.

اصل بر در هم تنیدگی خلق و تدبیر، و وابستگی و یک دستی مستمر آفریده ها به آفریننده است. وجود چند مدبر، تنها در صورت تدبیرهای جدا از هم معنا دارد و بالاخره از شدت ارتباط اجزای جهان با یک دیگر به وحدت خالق آن می رسیم و آخرین سخن این که پیوستگی و یک دستی آفرینش گواه این است که اجزای عالم تجلی تدبیری حکیمانه و دقیق بر یکتایی خالق است. (4)

ص: 114

1- در آفرینش آسمان ها و زمین، و گردش شب و روز، و حرکت کشتی در دریا به سود مردم، و فرود آمدن باران از آسمان که به وسیله ی آن زمین پس از مردنش زنده می شود، و پخش موجودات زنده در زمین، و گردش بادها و حرکت ابر موجود میان آسمان و زمین (در همه ی این ها)، گواه هایی برای افراد خردمند است. (2/164).

2- خدا هیچ فرزندی ندارد و هیچ خدایی با او نیست. اگر چنین می بود، هر خدایی با آفریدگان خود به یک سو می کشید و خدایان بر یک دیگر برتری می جستند. خدا آن گونه که آن را وصف می کنند، منزه است. (23/91)

3- ر.ک: (10/31 و 7/54 و 21/22 و 11/31).

4- در آفرینش خداوند بخشایش گر هیچ کاستی نمی بینی. باز بنگر! آیا سستی در آن می بینی؟ باز بنگر! سرانجام چشمانت به سوی تو باز می گردد در حالی که زبون و در مانده است. (67/3 و 4).

در عنوان: «آیا وجود خدایان متعدد امکان پذیر است؟» و عنوان: «اگر خدای دیگری باشد...»، مباحث بیشتری خواهد آمد.

5- حاکمیت بر هستی و انسان ها از آن خداست (توحید در حاکمیت و ولایت)

اشاره

آفریده ها و انسان ها همه آفریده های خداوند و تحت فرمان و حاکمیت او می باشند و به طور طبیعی و واقعی حق حاکمیت بر هستی و انسان ها از هر نظر از آن آفریدگار آن هاست (1) و البته رها گذاردن آفریده ها نیز، به دور از حکمت و شأن آفریدگار هستی خواهد بود.

همان گونه که گذشت تنها خداوند می تواند به پرسش های سرنوشت ساز پاسخ گوید و قانون و برنامه ی زندگی در خور جایگاه انسان را بیان نماید و به راستی حق حاکمیت بر انسان ها از آن اوست و هیچ کس را چنین حق و جایگاهی زیبنده نیست. (2)

خداوند، پیامبران و امامان علیهم السلام را به عنوان خلفای خود در روی زمین برگزید تا همه ی سرزمین ها و مردم جهان را تحت فرمان خداوند در آورند (3) و جوامع انسانی را با قانون و نظام و برنامه ی خدایی اداره نمایند که مع الأسف با کار شکنی ها و مقاومت های سخت انسان های شیطان صفت مواجه شدند (4) ولی سرانجام حاکمیت خداوند به دست خلیفه ی مقتدر خداوند، حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) برپا و تمام موانع از سر راه برداشته خواهد شد. (5)

ص: 115

- 1- این خداوند؛ پروردگار بر حق شماسست، پس از حق، جز گمراهی نیست؟ پس به کجا روی می آورید؟ (32/10)
- 2- حکومت جز بر خدا نیست. (40/12) - چه کسی گمراه تر است از کسی که پیرو هوای خود می باشد نه هدایت خداوند؟ (50/28)
- آیا جز دین خدا می جویند؟ و حال آن که هر چه در آسمان ها و زمین است از آن اوست؟ (83/3)
- 3- ای مؤمنان! از خدا، رسول و صاحبان امر، فرمان برداری نمایید. (59/4) - هر کس که از رسول فرمان برداری نماید؛ البته از خداوند، فرمان برداری نموده است. (80/4) - همه به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نباشید. (103/3)
- 4- خداوند پیامبر خود را برای هدایت مردم فرستاد، با دینی بر حق، تا او را بر همه ی دین ها پیروز گرداند، هر چند مشرکان را خوش نیاید. (33/9)
- 5- ما می خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهاده و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم! (5/28)

اللَّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَسَهِّلْ مَخْرَجَهُ وَاجْعَلْنَا مِنْ أَنْصَارِهِ أَنْصَارِهِ وَأَعْوَانِهِ وَمَوَالِيَهُ.

حق خداوند است که بر انسان ها حکومت و فرمانروایی نماید و برای بندگان، کاری سزاوار است که تحت فرمان او باشند در نتیجه حکومت انسان ها بر انسان ها با ایده های لائیک چیزی جز نادیده گرفتن حق مسلم آفریدگار هستی نیست و ستمگرانه است گرچه به شکل نظام های مردم سالار باشد. (1) می توان گفت: حکومت انسان ها بر انسان ها چیزی جز به بند کشیدن، برده داری و سلطه ناهق بر آدمیان نیست.

اسلام از همه ی انسان ها در سراسر جهان می خواهد که همه ی نظام های مادی و دست ساخته ی بشری را به کناری نهاده و نظامی بر اساس توحید و اسلام (2) که به گستره ی گهواره تا گور است را پذیرا شوند تا انسان ها بتوانند در راستای هدف آفرینش و تکامل واقعی خویش گام بردارند و گرنه مترقی ترین نظام بشری نیز نمی تواند در این عرصه کامیابی داشته باشد.

از آن جا که حاکمیت و ولایت بر انسان ها از آن خداست، انسان ها نیز نمی توانند و نباید حاکمیت، قانون، و فرمان برداری دیگری را بپذیرند. پذیرش حاکمیت خداوند، پذیرش قانون خدا (3) (توحید در تشریح) و فرمان برداری بی چون و چرا از پیامبران، امامان علیهم السلام و کارگزاران این هاست.

برترین حق و حقیقت، خداست و چیزی حق و دارای حقیقت می باشد که حق بودن را از او بگیرد.

ص: 116

-
- 1- هیچ مرد مؤمن و زن مؤمنی را نشاید که چون خدا و پیامبرش در کاری حکمی کردند آن ها را در کارشان اختیاری باشد. (36/33) - آیا حکومت جاهلیت را می پذیرند؟! کیست در حکومت از خدا بهتر برای قومی که یقین دارند؟ (50/5).
 - 2- همانا دین نزد خدا اسلام است. (19/3).
 - 3- حکومت جز از آن خدا نیست. خداوند به حق سخن می گوید و بهترین حکم روایان است. (57/6) - ما کتاب را به حق به سوی تو فرستادیم تا در میان مردم آن گونه که خداوند به تو می نمایاند حکم نمایی. (105/4).

فشرده ی مباحث این که خداوند در ذات، صفات و افعال، یکتا و یگانه است و شریک و همانندی برای او نیست.

آیا آفرینش به آفریننده نیاز دارد؟

آفرینش از آن رو نیازمند آفرینش گر است که در زمینه های گوناگون نیازمند می باشد بدین قرار:

- نظم موجود در آفرینش، نظمی شگرف و بهت آور است که جهان از میلیاردها سال پیش تاکنون با این نظم اداره شده است.

- اداره یک کارخانه ی صنعتی و یا یک مؤسسه ی بزرگ، نیازمند امکانات و تدارکات بسیار می باشد. اکنون می توان حدس زد که برای جریان روزمره و مستمر کهکشان ها، اقیانوس ها، جنگل ها، حیوان ها و ... نیز نیاز به امکانات و تدارکات بی نهایت است که بایستی تأمین و تدارک شود.

- اداره ی آفرینش با این وسعت و عظمت توصیف ناپذیر، نیازمند مدیری بی نهایت توانا و فرزانه است.

- به هر اندازه کاری پیچیده تر و گسترده تر باشد، سازنده و آفریدگار آن بایستی از حکمت و عدالت (هر چیزی را در جای خود نهادن) بیشتری برخوردار باشد. در این جهان پهناور اگر خردورزی و عدالت حاکم نباشد جهان فرو خواهد ریخت و کهکشان ها و منظومه ها بر جای نخواهد ماند.

این همه نقش عجب بر در و دیوار وجود *** هر که فکرت نکند، نقش بود بر دیوار

نتیجه آن که باید آفریدگاری: ناظم، تدارک کننده، مدیر، حکیم، عادل و... را برای هستی باور داشته باشیم البته آفریدگاری که خود کامل، بی نیاز و بی نهایت باشد و آن

آفرینندگی آفرینش کیست؟

شما دارویی را می‌سازید که تاکنون وجود نداشته است. پس از ساخته شدن دارو، در هستی آن تردیدی نخواهید نمود و اگر کسی پرسد که این دارو، آفرینش کیست؟ خواهید گفت: آفرینش من است. به یقین همه‌ی داروهای ساخته شده، ابزارها و صنایع نمی‌توانند سازنده‌ی نداشته باشند.

در این که کل آفرینش یعنی ستارگان، جنگل‌ها، دریاها، کهکشان‌ها، انسان‌ها و.. هستند و وجود دارند تردیدی نیست. آیا می‌توان گفت جهان با این گستردگی و عظمت آفریدگاری ندارد؟ اگر کسی بگوید آفریدگاری برای این جهان نیست پی‌آمدی جز سبک‌سری‌گینده و ناباوری نخواهد داشت؛ چون هر پدیده و ساختاری نیازمند سازنده است. اکنون باید دانست آن آفریدگار توانا، فرزانه و حکیم که این هستی با این همه عظمت را آفریده است کیست؟ (2)

بی‌شک اگر آفریدگار هستی همپایه و یا کمی بزرگ‌تر و با عظمت‌تر از آفرینش باشد نیاز به آفریدگار دیگری خواهد بود و.. و بالاخره راه به جایی نخواهیم برد پس ناگزیر باید آفریدگاری را یافت که خودش آفریده نشده باشد.

وجود آفریدگار هستی نمی‌تواند همانند وجود دیگر اجزای آفرینش باشد (3)؛ زیرا وجود آفریدگار هستی باید برتر، بی‌همتا، کامل و بی‌عیب و نقص باشد. گویا تر این که: ویژگی آفریدگار، بی‌نیازی، و ویژگی آفریده شده‌ها، نیازمندی است. به گفتاری دیگر، اگر آفریدگار هستی، خود آفریده‌ی آفریدگاری دیگر باشد، پیوسته به آفریدگاران نیازمندیم که هر یک آفریده‌ی آفریدگار دیگرند و این به معنای باور داشتن آفریدگاران بی‌پایان است.

ص: 118

1- پرودگار تویی نیاز و مهربان است. (133/6)

2- امام صادق علیه السلام: خداوند، همان است که همه‌ی مخلوقات هنگام نیازها، سختی‌ها و ناامیدی از هر چیز به او پناه می‌آورند.

3- چیزی همانند خداوند نیست و او شنوا و بیناست. (11/42). - نمونه‌ی والا (صفت برتر) در آسمانها و زمین از آن خداوند است و او پیروزمند و فرزانه است. (27/30).

ذاتی که در هستی خود بی نیاز از علت می باشد فقط خداوند است و خداوند، مبدأ و خالق همه ی اشیا خواهد بود و خدای دیگری وجود ندارد.

در این فراز، استدلال برخی از متکلمان خواندنی است:

«همه ی اعیان (موجودات عالم) ملازم با حوادث هستند و متغیر و متحول اند. هر چه متغیر و متحول باشد، «حادث» است. هر چه حادث است نیاز به «محدث» (پدید آورنده) دارد. این محدث (خدا) باید «قادر» باشد، هر قدری باید «عالم» باشد و آن که هم قادر است و هم عالم است، «حی» است و آن که این صفات را دارد «موجود» نامیده می شود. آن محدث (خدا) که دارای این صفات است باید «قدیم» باشد وگرنه یک محدث دیگر لازم می آید و تسلسل بدون نهایت پیش می آید که عقلاً ممتنع است. چنین موجود قدیم نمی تواند «ثانی» داشته باشد وگرنه ممکن است تمناع دو خدای قدیم پیش آید و این عقلاً قابل قبول نیست... این خدا در هیچ معنای قابل تصور نمی تواند «جسم» باشد. چون جسم بودن مستلزم تحول و تغیر، و در نتیجه حدوث است.»⁽¹⁾

چرا خداوند دیده نمی شود؟

خداوند را نمی توان در جای خاصی دانست و به او اشاره کرد به عنوان مثال نمی توان گفت: خداوند در بالای عرش قرار دارد و یا این که در آسمان هاست و... خداوند، همه جا هست و چیزی و جایی از او پوشیده و پنهان نیست.⁽²⁾

خداوند را نمی توان با چشم دید؛⁽³⁾ زیرا چیزی با چشم دیده می شود که مادی و جسم

ص: 119

1- دایرة المعارف بزرگ اسلامی / 16/ 319.

2- رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: اگر باریسمانی به طبقه ی هفتم زمین هم فروروید باز به سوی خدا رفته اید. (علم الیقین / ج 1/ ص 54).

3- چشم ها خدا را درک نمی کنند ولی او چشم ها را درک می نماید. (6/ 103).

1- یکی از مسایلی اختلافی در کلام این است که آیا خدا با همین چشم مادی، قابل رؤیت است یا نه؟ شیعه و معتزله و فلاسفه ی اسلامی این امر را محال می دانند و در اثبات مدعای خود دلایل عقلی و نقلی متعددی اقامه کرده اند. دلیل عقلی آنان این است که اولاً: مرئی باید در جهت مقابل بیننده باشد و این امر در مورد خدا محال است. ثانیاً: اگر ما با رؤیت خدا، کل او را درک کنیم، مستلزم احاطه ی ما بر اوست و اگر بخشی از او را ادراک نماییم مستلزم ترکیب خدا از اجزاء است و هر دوی این ها درباره ی خدا محال است. ثالثاً: لازمه ی رؤیت برخورد نور با مرئی و انعکاس آن است. اما چون خدا مادی نیست پس محال است که نوری به او برخورد کند و از آن منعکس شود. رابعاً: حاصل رؤیت، ادراک رنگ و شکل مرئی است و چون خدا رنگ و شکل ندارد پس رؤیت او ممکن نیست. قرآن کریم نیز در آیات مختلفی به صراحت، رؤیت خدا را نفی کرده است و در خواست آن را شدیداً مذمت نموده و مستحق عذاب دانسته است. (کلام (1) رشته ی الهیات / دکتر علی م. افضلی / 108). امیر مؤمنان علیه السلام سپاس خدای را که با آفرینش موجودات برای آفریدگان تجلی کرد. (نهج البلاغه، خطبه ی 108). -هیچ چیزی را ندیدم مگر اینکه خدا را قبل از آن و با آن مشاهده کردم. (علم الیقین، مولی محسن کاشانی، جلد 1، ص 49). ***** دلی کز معرفت نور و صفا دید *** به هر چیزی که دید اول خدا دید. ***** به هر که می نگرم صورت تو می بینم *** از این میان همه در چشم من تو می آیی ***** تو را که دیده نباشد، کجا توانی دید *** به گاه عرض تجلی جمال چهره ی یار ***** مهر رخسار تو می تابد ز ذرات جهان *** هر دو عالم پر ز نور و دیده نابینا چه سود؟

آیا جود خدایان متعدد امکان پذیر است؟

خدایان متعدد، متناهی اند و متناهی دارای نقص و نیاز است و ناقص و نیازمند نمی تواند خدا باشد. به بیانی دیگر، هر خدا در جایی است که دیگری نیست و آفریده هایی دارد که دیگری ندارد بنابراین خدایی که در جایی نباشد و یا چیزی را نداشته باشد، محدود و متناهی، و در نتیجه، ناقص و نیازمند است و هر چه دارای نقص و نیاز باشد خود، آفریده است و به آفریدگار نیاز دارد. پس باید بر این باور بود که خدا به معنای موجودی بی نیاز فقط یکی می تواند باشد و آن الله است.

می توان گفت: چند تایی از خواص موجودات محدود نسبی است و در میان مخلوقات و موجودات، ممکن و عملی خواهد بود ولی درباره ی خدا که موجودی نامحدود، لایتنهای و مطلق است تعدد و چند تایی راه ندارد. نیز می توان گفت: معبود با ویژگی های بشری و مادی، قابل پرستش نمی باشند. (1)

دو چیزی که از هر جهت عین یکی دیگر باشند دو موجود نخواهند بود؛ از این رو، موجود نامحدود و نامتناهی، تعدد پذیر نیست. موجود نامتناهی همه جا هست بنابر این جایی برای خدای دیگر نمی ماند. اگر بنابر فرض، جسمی همه جا باشد آیا جایی برای جسم دیگر خواهد بود؟

نتیجه آن که کسی می تواند خدا باشد که نامتناهی، نامحدود، کامل و بی نقص باشد تا بی نیاز باشد و گرنه نیازمند خواهد بود.

خدای نامتناهی، قابل تکرار نیست. همه جا هست و جایی برای خدای دیگر نمی ماند. خدا مرکب هم نیست چون هر چه مرکب باشد دارای اجزاست و به اجزای خود نیاز دارد و در نتیجه مرکب: نیازمند، ناقص، محدود و متناهی است و نمی تواند خدا باشد.

آفرینندگان متفاوت، آفریده های گوناگون نیز خواهند داشت پس به ناچار هر خالق در پی تحقق امر خود خواهد بود.

ص: 121

نظم، تدبیر و هم آهنگی واحدی که در سراسر گیتی حاکم است گویای آن می باشد که همگی از مبدأ واحدی به وجود آمده است و از همان مبدأ، فرماندهی می شوند.

- «در این [منظومه و] فلک، با خورشید و ماه و ستارگان و بروجش بنگر که چگونه به طور مستمر و دایم بر جهان می گردد تا از این حکمت و تدبیر استوار، شب و روز در پی هم آیند و فصول چهارگانه در زمین پدید بیایند و زمین و جانداران بر روی آن، اعم از حیوان و رویدگان [و انسان] آن گونه که شرح و توضیح دادم از فواید و منافع آن ها بهره مند گردند.

آیا بر هیچ خردمند و عاقلی پوشیده است که این تقدیر و اندازه گیری، و تدبیر دقیق و حکیمانه و استوار، تنها کار یک اندازه گیر، حکیم و مدبّر است.» (1)

- «ای مفضل! نخستین عبرت و دلیل بر خالق - جل و علا-، همین هیأت دهی، گرد آوری اجزا، و نظم آفرینی در کار این عالم است؛ از این رو اگر با اندیشه و خرد در کار عالم، نیک و عمیق تأمل کنی، هر آینه آن را چون خانه و سرایی می یابی که تمام نیازهای بندگان خدا در آن آماده و گرد آمده است. آسمان همانند سقف، بلند گردانیده شده، زمین بسان فرش، گسترانیده شده، ستارگان چون چراغ هایی چیده شده، و گوهرها همانند ذخیره هایی در آن نهفته شده و همه چیز در جای شایسته ی خود چیده شده است. آدمی نیز چون کسی است که این خانه رابه او داده اند و همه چیز آن را در اختیارش نهاده اند. همه نوع گیاه و حیوان برای رفع نیاز و صرف در مصالح او در آن مهیاست.

این ها همه، دلیل آن است که جهان هستی با اندازه گیری دقیق و حکیمانه و نظم و تناسب و هم آهنگی، آفریده شده است و آفریننده ی آن یکی می باشد و او همان شکل ده، نظم آفرین و هم آهنگ کننده ی اجزای جهان است. به راستی که او در قدسش جلیل، و در کارش بلند مرتبه، و وجهش کریم است.

ص: 122

خدایی جز او نیست و از آن چه منکران می پندارند منزّه و از آن چه ملحدان به او نسبت می دهند برتر و جلیل تر است.» (1)

تنها خداوند: آفریدگار، مدبر، نظم دهنده، بر پادارنده و برطرف کننده‌ی نیازهای کل هستی می باشد و همه‌ی آفرینش، محکوم و مقهور قدرت و اراده‌ی اوست و در برابر او فروتن می باشد. هیچ کس برتر و هم شأن او نیست و به کمک هیچ کس نیازی ندارد.

اگر خدای دیگر باشد...

جهان بی کران که نظم دار، منسجم و هدفمند است، نشان گر آن است که آفریدگاری ناظم و هدف دار آن را آفریده است. از سویی دیگر هدف داری و هم آهنگی همه‌ی اجزای هستی با یکدیگر گواه وجود آفریدگار یکتا، و اراده و تدبیر واحد در کل هستی می باشد؛ از این روی، هرگز نشاید که اراده و تدبیرهای متفاوت دو و یا چند خدا بر هستی اعمال گردد؛ چون وجود خدایی دیگر به معنای وجود و حاکمیت اراده و تدبیر دیگر برای کل هستی است و این جز فساد و هرج و مرج در هستی ارمغان دیگری نخواهد داشت. از طرفی کشمکش میان خدایان نیز هستی را دچار کشمکش و آشفتگی خواهد نمود. (2)

کسانی که در گستره‌ی بی پایان کهکشان‌ها، اقیانوس‌ها، دریاها، جنگل‌ها، حیوانات و ... با دیدی ژرف و آگاهانه می نگرند آیا رازی که از نای تک تک پدیده‌ها گوش جان را می نوازد برای آنان قابل دریافت نیست؟ و آیا این همه با زبان بی زبانی از آفریدگاری توانمند و حکیم، و فرمانروایی بی رقیب برای هستی سخن نمی گویند؟ آیا این هستی را با این همه

ص: 123

1- توحید مفضل / نجف علی میرزایی / 46.

2- خدا هیچ فرزندی ندارد و هیچ خدایی با او نیست. اگر چنین می بود، هر خدایی با آفریدگان خود به یک سو می کشید و خدایان بر یکدیگر برتری می جستند. خداوند آن گونه که او را وصف می کنند، منزّه است. (91/23) - اگر در زمین و آسمان خدایانی جز الله می بود، هر دو تباه می شدند. (22/21) - [اینک] به من نشان دهید کسانی که غیر از اویند چه آفریده اند؟ (31/11).

بزرگی و والایی می توان آنی از آفریدگارش جدا نمود و نادیده گرفت؟ به راستی: «کور باد چشمی که تورا نبیند(1)» و «خداوند از رگ گردن به انسان نزدیک تر است(2)».

ص: 124

1- امام حسین علیه السلام ، دعای عرفه

2- 16/50

- صفات خداوند در قرآن چگونه بیان شده است؟
- جسم بودن، مستلزم چیست؟
- طبق اعتقاد برخی از مسیحیان و صوفیان، خداوند در چه کسانی حلول کرده است؟
- تأویل صمد از دیدگاه امام علی (علیه السلام) را بیان کنید.
- قدرت خداوند به چیزی تعلق نمی گیرد؟ توضیح دهید.
- از کجا به عادل بودن خداوند پی می بریم؟
- آیا وجود بلاهای ویران گر با عدالت خداوند سازگاری دارد؟
- اگر انسان ها در کارهایشان مجبور بودند، کارهایشان چه نتیجه ای داشت؟
- چرا عدل از اصول دین مذهب شیعه به شمار می آید؟
- «آفریدن جهان و تدبیر آن، از آن خداوند است» این عبارت بیان گر کدام یک از انواع توحید می باشد؟ توضیح دهید.
- دلیل این که برخی از افراد برای خداوند شریک، قایل می شوند، چه می باشد؟
- اگر دو اراده در جهان وجود داشت، پی آمد آن چه بود؟
- تدبیر هر چیزی با چه کسی است؟ چرا؟
- «حاکمیت بر هستی و انسان ها از آن خداست» این اعتقاد بیان گر کدام یک از انواع توحید می باشد؟
- توحید در حاکمیت و ولایت را تعریف کنید.
- چرا خداوند، پیامبران و امامان را به عنوان خلفای خود در روی زمین برگزید؟
- سرانجام، حاکمیت خداوند به دست چه کسی بر پا و تمام موانع از سر راه برداشته می شود؟
- آیا آفرینش به آفریننده نیاز دارد؟ توضیح دهید.
- ذاتی که در هستی خود بی نیاز از علت است، فقط است.

- استدلال برخی از متکلمان در مورد موجود را بیان کنید.

- چرا خداوند دیده نمی شود؟

- آیا وجود خدایان متعدد، امکان پذیر است؟ چرا؟

- نظم، تدبیر و هم آهنگی واحدی که در سراسر گیتی حاکم است، گویای

- وجود خدایی دیگر به چه معناست؟

ص: 126

شرک چیست و مشرکان کیان اند؟

شرکت، از مهم ترین مفهوم هایی است که در بحث توحید بایستی به آن پرداخت، البته پوشیده نماند که برائت از شرک، موضوعی با اهمیت می باشد که ره آورد آن، تثبیت یکتا پرستی (1) است.

مشرکان کسانی هستند که دو یا چند خدا را باور دارند و بر این پندارند که هر خدا خالق بخشی از جهان است و یا آن که دسته جمعی جهان را آفریده اند.

دوری گزینی از یکتا پرستی و شرک ورزی دارای گونه هایی هم چون شریک قراردادن فرشتگان، پیامبران، رهبانان، أحبار، بت ها و ... برای خدا بوده است.

ص: 127

1- ما در هر امتی فرستاده ای را برانگیختیم که خدا را پرستش کنید و از طاغوت دوری ورزید. (36/16) - لقمان به پسرش در حالی که موعظه اش می کرد گفت : «ای پسرک من! به خدا شرک موز؛ زیرا شرک ستمی است بزرگ.» (13/31).

به طور کلی می توان شرکت را باور داشتن فرزند برای خدا و شریک قرار دادن برای او دانست.

اقسام شرک

با شناختن توحید و اقسام آن، می توان شرک و اقسام آن را نیز شناخت به سخنی دیگر، شرکت نیز از نظر معنا و مفهوم همانند توحید، دارای اقسامی به شرح زیر می باشد:

- 1- شرک ذاتی: باور به خدایی دیگر، غیر از خداوند یکتا و یگانه است. (1) خدا را مرکب از اجزا دانستن نیز شرک ذاتی به شمار می آید.
 - 2- باور به این که خداوند در آفرینش هستی، و یا اداره ی کل، و یا بخش هایی از جهان شریک دارد، شرک افعالی است. بنابراین جهان هستی با همه ی نظم و نظامش و مجموعه ی علت ها و معلول ها کار خداست و اثر گذاری در هستی جز او نیست.
 - 3- جدا دانستن و مستقل دانستن صفات خداوند از ذات وی، شرک صفاتی می باشد.
 - 4- گفتار و یا کاری که به معنای پرستش و بندگی جز خدا همانند: انسان، حیوان، سنگ و ... باشد، شرک عبادی قلمداد می گردد. (2)
- تنها خدای یکتا و یگانه را باید پرستش نمود و پرستش جز او و شریک آوردن برای وی در عبادت، جایز نیست. (3) از نظر برخی حتی عبادت ریا کار که می خواهد بدین وسیله به غیر خدا نزدیک گردد همانند عبادت بت ها خواهد بود. (4)

ص: 128

-
- 1- نگوید «[خداوند] سه گانه است!» [از این سخن] خودداری کنید که برای شما بهتر است! خدا، تنها معبود یگانه است؛ او منزّه است که فرزندی داشته باشد. (171/4). - آن ها که گفتند: «خداوند، یکی از سه خداست» [نیز] به یقین کافر شدند؛ معبودی جز معبود یگانه نیست. (73/5).
 - 2- خدا را پرستش نمایند و هیچ چیز را شریک او قرار ندهید. (36/4) - بگو: «آیا جز خدا، کسی را می پرستید که مالک سود و زیان شما نیست؟! و خداوند، شنوا و داناست. (76/5).
 - 3- پروردگارت را پرستش کن تا بر تو یقین آید. (99/15)
 - 4- بداية المعارف الالهية 67 / 1

برخی نیز بر این باورند که عبادت ریا کار از نوع شرک خفی است و ریا کار از زمره ی اسلام بیرون نیست؛ چون خداوند یکتا و یگانه را باور دارد. (1)

مسیحی ها هر یک از: آب، ابن و روح القدس (سه خدا) را به صورت کامل از حقیقت الوهیت برخوردار دانسته و همگی را نیز در حقیقت الوهیت یکسان می دانند در نتیجه حقیقت الوهیت یک چیز است و خدا در عین این که یکی می باشد سه تا خواهد بود. (2) چنین باوری را نمی توان باور درستی دانست. دلیل هایی که برای یکتایی و یگانگی خداوند، بساطت و نامحدود بودن، و نیز شریک نداشتن وی در این راستا اقامه گردیده است کفایت می کند.

نتیجه آن که شرک ذاتی در برابر توحید ذاتی، شرک افعالی در برابر توحید افعالی، شرک عبادی در برابر توحید عبادی و شرک صفاتی در برابر توحید صفاتی می باشد. (3)

ص: 129

1- همان

2- بگو: ای اهل کتاب، به ناحق در دین خویش غلو مکنید؛ و از خواهش های آن مردمی که از پیش گمراه شده بودند و بسیاری را گمراه کردند و خود از راه راست منحرف شدند پیروی مکنید. (77/5). - مسیح، پسر مریم جز فرستاده ای نبود که پیش از او [نیز] پیامبرانی آمده بودند و مادرش زنی بسیار راستگو بود. هر دو غذا می خوردند. بنگر چگونه آیات را برای آنان آشکار می سازیم. (75/5).

3- تقابل توحید و شرک در دوره ی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم)، به ویژه با توجه به گرایش های چند خدایی در میان مشرکان قریش دارای شاخصه های مهم تاریخی نیز هست. بت پرستی و رونق آن در میان اعراب شبه جزیره امری است که با انبوهی نشانه های تاریخی، به ویژه با یاد کرد نام کسانی هم چون لحي بن حارثه و عمرو بن ربیع از همان آغاز بسیار مورد توجه نویسندگان بوده است انواع بت ها با وظایف گوناگون و انتساب آن ها به قبایل و تیره های مختلف و در سطحی گسترده تر پیدایی مناصبی چون سدان، همه نشان از جایگاه جدی بت پرستی نزد اعراب آن زمان داشته است. طبیعی است که با ظهور اسلام تقابل توحید و شرک ظهوری روشن یافت. بازخورد این تقابل، در برخی آیات الهی قابل پیگیری است که نام بردن از سه بت بزرگ: لات، عزی و مناة از مهم ترین نمونه های آن است. یاد کرد ناکار آمدی این بت ها از سوی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و سپس دعوت مشرکان به پرستش خداوند یکتا، نمایی از تقابل توحید و شرک در قرآن است که به دوره ی حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) مربوط می شود. افزون بر این، یاد کرد بت ها، در انبوهی از آیات، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به عنوان مخاطب قرآن، به گونه های مختلفی از برخورد توحیدی با مشرکان، مأمور گشته است. (دایرة المعارف بزرگ اسلامی / 309/16).

برخی از شرک ها، شرک جلی است و موجب بیرون شدن فرد از حوزه ی اسلام خواهد شد مانند کسی که برای عالم دو مؤثر مستقل را باور دارد: یکی نور یا یزدان که کارهای خیر را انجام می دهد و دیگری ظلمت و یا اهریمن که کارهای شر را انجام خواهد داد.

برخی از شرکت ها، شرک خفی است و موجب بیرون شدن از حوزه ی اسلام نخواهد شد مانند کسانی که معتقدند اموال زیاد، جاه و مقام، و هم چنین فرزندان و خویشاوندان، وسیله ی عزت و شوکت و نیز فخر بر دیگران خواهد شد.

بیشتر مؤمنان، گرفتار این نوع شرک می باشند؛⁽¹⁾ زیرا نمی دانند که کارآیی و کار ساز بودن هر چیز به خواست خدا خواهد بود و اگر خواست و اراده ی او نباشد هیچ چیز اتفاق نخواهد افتاد.

فرعون با تمام توان در صدد بر آمدن تا کاری کند که نطفه ی حضرت موسی علیه السلام منعقد نشود و پس از انعقاد، خواست به دنیا نیاید چون می دانست که او سرانجام، سلطنتش را واژگون خواهد نمود ولی خداوند چنان کرد که موسی در خانه و دامن او پرورش یافت و هم او، نابودش نمود.

نمرود نتوانست ابراهیم علیه السلام را نابود نماید و شداد نتوانست بهشتی آن چنانی را که ساخت واردش شود. و در جنگ احزاب جماعت بسیاری با پیشرفته ترین و برترین ساز و برگ های جنگی به دست جماعت اندکی از مسلمانان تار و مار شدند. پرستش بت ها و اعتقاد به کار آمدی آن ها نیز فراز دیگری از نادانی انسان هاست⁽²⁾ و ...

ص: 130

1- بیشتر آن ها که مدعی ایمان به خدا هستند، مشرک اند. (106/12).

2- آیا آن ها پاهایی دارند که با آن راه بروند، یا دست هایی دارند که با آن کاری انجام دهند، یا چشمهایی دارند که با آن بنگرند، یا گوشهایی دارند که با آن بشنوند؟ بگو: « شریکان خود را بخوانید؛ سپس درباره ی من حيله به کار برید و مرا مهلت مدهید.» (195/7).

ذات خداوند در بی نیازی از علت، بی همتا و بی شریک است و هر چه غیر او می باشد (ممکن) نیازمند علت است.

یکتا پرست :

- تنها خدا را پرستش مینمایید و تنها از وی و هر که را او فرمان دهد فرمانبرداری خواهد نمود.

- تنها خدا و هر که را او دوست بدارد دوست خواهد داشت و هر که را خداوند دشمن بدارد دشمن خواهد داشت.

- تنها از او می ترسد و از جز او هراسی به دل راه نخواهد داد.

- تنها از خدا یاری می خواهد و بر او توکل خواهد نمود.

- از فرمان برداری نفس سرکش، طاغوت ها و شیطان که شرک خفی است خودداری خواهد نمود.

چرا انکار خدا!!!

نهایت تعصب و لجاجت و بی انصافی است که انسان برای رخدادها و پدیدارهای مادی، به علل و عوامل، و انگیزه ها و زمینه ها و شرایط معتقد گردند؛ اما آن هنگام که پا در دایره ی امور معنوی می نهد به یک باره همه حتی بدیهیات و ضروریات و مشهورات را نادیده بگیرد!

هر آن چه در جهان بی پایان طبیعت رخ دهد؛ از رنگ پوست گرفته تا تک تک دگرگونی های جسمی، و یکایک رفتارهای انسان، و تا زلزله ها و سیل ها و حوادث، هیچ یک بدون علت و عوامل نیست. افتادن سیبی به زمین، پرتاب ماهواره ها به سوی آسمان، دریافت سخن گوینده ای در شرق از غرب و به عکس، و در آخر حمرای هر چمن و خضرای هر دمن، و ... همه را بر پایه ی نظامی گران سنگ استوار می دانند؛ اما اگر از نمایش خورشید گونه ی این همه حقایق بر آفریدگار پرسش شود پاسخ ها همانند خرامیدن خورشید به افق مغربی، تاریکی را بارور می نماید!!

ص: 131

آیا «نظام» مرموز و شگفت گهواره‌ی منظومه‌ها، بر وجود «نظام بخش» والا در پس آن، دلالت نمی‌نماید؟! آیا اعمال این همه تقنن و تبحر، و مهارت و کارایی همه گستر در این تماشگاه اُسرار بر «کعبه‌ی مقصود» و «قدرت لا یتناهی» ره نمی‌نماید؟! این که جوجه، بلافاصله پس از تولد، به تهیه‌ی آب و دانه می‌پردازد؛ و هر حیوان پستان‌دار به مجرد تولد، شیر از پستان مادر می‌مکد؛ و ماهی‌هایی درنگ به زندگی طبیعی ادامه می‌دهند؛ و بچه‌ی عنکبوت آغاز زندگی‌اش را با تیدن شروع می‌نماید؛ بیان‌گر دست‌توانایی در پشت ماجرا نیست؟! زهی تأسف! و شاعر چه تمام سخن رانده است:

ساقی بیا که شد قدح لاله پر ز می *** طامات تا به چند و خرابات تا به کی؟!*

به جرأت باید گفت: اگر لجاجت و تعصب، و سبک‌سری و خودخواهی برخی انسان‌ها نبود، سخن از این مقوله لزومی نداشت؛ زیرا همه چیز و همه جا بر او گواه می‌باشد و این بر اهل دانش و بیش‌آشکارتر است. (1) به راستی آیا اصرار بر وجود «آب» و «هوا»، و استدلال در این زمینه لزومی دارد و برای کسی سودمند خواهد بود؟

به نظر نگارنده: تنها توجیه برای «انکار خدا» از سوی اینان این است که منکران می‌خواهند مردم را به جای گرایش به خدا، به طرف خویش بکشانند و استعمار کنند که لزوماً انکار خدا را از سوی این‌ها ضروری خواهد نمود. (2)

ص: 132

-
- 1- از میان کسانی که آفریدیم، گروهی هستند که به حق راهنمایی نموده و به حق داوری می‌نمایند. (181/7)
 - 2- به زودی کسانی را که در روی زمین به ناحق تکبر می‌ورزند از آیاتم روی گردان سازم. آنان چنان اند که اگر هر نشانه‌ای را ببینند به آن، ایمان نخواهند آورد و اگر راه پیشرفت را ببینند آن را به عنوان راه، انتخاب نخواهند نمود و اگر راه پس‌رفت را ببینند به عنوان راه، بر خواهند گزید. (146/7) - هنگامی که به آنان گفته می‌شود آن چه را خداوند فرستاده است پیروی کنید گویند: «ما پیروی می‌کنیم آن چه را که پدرانمان با آن انس داشته‌اند.» (170/2).

دوست نزدیک تر از من به من است *** وین عجب تر که من از من دورم

چه کنم با که توان گفت که دوست *** در کنار من و من مهجور

کلیات سعدی

«خداوند را با آن همه عظمت و جلال و جبروت، چگونه می توان ستود؟ چه زیباست از امیر سخن درباره ی خدا بشنویم:

همه چیز در برابر خدای متعال فروتن اند و همه به یاری و قدرت او پا برجایند. او بی نیاز کننده ی هر مستمند، و عزت بخش هر خوار و افتاده ای است. خداوند نیرودهنده ی هر ناتوان و پناهگاه هر بیچاره و ستم دیده ای است. هر کس سخن بگوید، خداوند می شنود و هر کس سکوت کند، رازهای درونش را می داند. کسی که زنده است، روزی اش با اوست و هر کسی بمیرد بازگشتش به سوی او خواهد بود.

جز خداوند، هر عزیزی خوار، هر نیرومندی ناتوان، هر مالکی مملوک، هر عالمی فراگیر، و هر توان مندی، گاه توانا و گاه ناتوان است.

خدایا! چشمان کسی تو را ندیده است تا از تو خبر دهد. تو از قبل بوده ای، پیش از آن که مخلوقان از تو سخن گفته و بتوانند تو را توصیف کنند. آفریدگان را به خاطر ترس از تنهایی نیافریدی و آنان را برای سود خویش به کار را نداشتی. کسی از قدرت تو نمی تواند بگریزد و آن کس را که بگیری نمی تواند از چنگت رهایی یابد. نافرمانی و سرپیچی گناه کاران، از عظمت تو نمی کاهد و پیروی و فرمانبرداری مطیعان بر ملکت نمی افزاید.

آن کس که از قضای تو به خشم آید، نمی تواند فرمانت را برگرداند و کسی که از فرمانت روگرداند، از تویی نیاز نخواهد بود.»(1)

تسبیح تو گوید به چمن بلبل گویا *** توحید تو خواند به سحر مرغ سحر خوان

نقش خدا در زندگی

اسلام، برترین، کامل ترین، زیباترین، تواناترین، و بی نیاز از همه ی هستی را به عنوان خدا، معشوق، معبود، پناهگاه، الگو و ... مطرح می نماید تا انسان ها بتوانند در فرایند پیوند با او، موجود کامل و برتر آفرینش گشته و خدایی شوند.

بی تردید اعتقاد به آفریدگار و بزرگ ترین حقیقت هستی در نوع رفتار و زندگی بشر اثر گذار است.

نمونه های زیر که هر یک نما و نماد جلوه های خدا پرستی می باشد در این زمینه قابل توجه است:

- صاحبان جاه و مال از حضرت محمد و صلی الله علیه و آله و سلم خواستند تا دست از رسالت خویش بردارد و آنان در عوض، خواسته های او را تأمین خواهند نمود. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پاسخ فرمودند:

«اگر خورشید را در دست راست من و ماه را در دست چپ من قرار دهند تا این کار را رها کنم رها نخواهم نمود.»(2)

- امیر المؤمنین علیه السلام خطاب به اشعث بن قیس فرمودند:

«سوگند به خدا اگر هفت اقلیم با هر چه در زیر آسمان های آنهاست به من داده شود تا من خدا را در ربودن پوست جوی از دهان مورچه ای نافرمانی کنم، چنین نخواهم نمود. همانا دنیای شما نزد من پست تر از برگی در دهان ملخی است که آن را می جود.»(3)

ص: 134

1- نهج البلاغه / فیض الاسلام / خطبه ی 108

2- فروغ ابدیت / 222/1

3- نهج البلاغه / خطبه ی 215 / ص 714.

- موسی علیه السلام که چوپانی تهیدست بود از رویارویی با خون ریزترین امپراطور قدرتمند زمان خود نهراسید و به همراهی برادرش او را به یکتا پرستی فراخواند و تا نابودی او از پای نشست.

- در رویداد کربلا امام حسین علیه السلام با اندک همراهان فداکارش با آن که شهادت خود و اسارت خاندانشان را قطعی می دیدند هراسی به دل راه نداده و در برابر هزاران نفر جنگ جو جنگیدند تا به شهادت رسیدند و دست از آزادگی و آرمان های مقدس خویش بر نداشتند.

یار بی پرده از در و دیوار *** در تجلی است یا اولی الابصار

چشم بگشا به گلستان و بین *** جلوه ی آب صاف در گل و خار

ز آب بی رنگ صد هزاران رنگ *** لاله و گل نگر در آن گلزار

دیوان هاتف اصفهانی

زندگی پیامبران و امامان علیهم السلام و پیروان راستین اینان یک سره لبریز از تابش پرتوهای درخشنده و تابنده ی خداوند بر وجود آنان بوده است به گونه ای که اندیشه های ناب توحیدی را می توان در همه ی زوایای زندگی آنان یافت و دید.

حیاة طیبه (زندگی پاک)

خداوند و پیامبران به انسان ها مژده ی زندگی پاک را می دهند. زندگی پاک با دیگر زندگی ها قابل مقایسه نیست؛ زیرا زندگی پاک، گزینش بهترین ها و برترین ها در هر زمینه به حکم عقل و فطرت است.

در زندگی پاک، برترین موجود؛ یعنی خداوند، معبود، حاکم، فرمان روا و سرپرست انسان ها قرار گرفته است و در نتیجه زرداران، زورمداران، صاحب منصبان، ماه و خورشید، مجسمه ها و دیگر پدیده های آفرینش در زندگی پاک، پدیده هایی ناتوان و نیازمندند و هرگز نمی توانند در جایگاه خداوند قرار گرفته و سود رسان یا زیان رسان باشند.

ص: 135

در زندگی پاک، تنها برترین، والاترین و زبندگان انسان ها می توانند به عنوان نمایندگان و جانشینان خداوند در روی زمین رهبری انسان ها را بر عهده گیرند و کسان دیگر و دیگر نظام ها، فاقد توانایی و شایستگی در این عرصه می باشند.

در زندگی پاک، انسانها بهترین دین (برنامه ی زندگی) را از دست اشرف انسانها دریافت خواهند نمود.

نتیجه ی این همه پاکی ها و گزینش برترین ها، سرزدن بهترین رفتارها و رفتارهای توحیدی از انسان ها خواهد بود.

در اسلام زندگی پاک، سخن پاک، نسل پاک، رفتار پاک، غذای پاک، تحیت پاک، شهر پاک، همسر پاک و بالاخره انفاق از پاک ها، پسندیده و سفارش شده است. (1)

ص: 136

1- ر.ک: قرآن کریم / واژه ی طیبة

شرک به چه معناست؟

- ره آورد برائت از شرک تثبیت چیست؟

- مشرکان چه کسانی هستند؟

- اقسام شرک را ذکر کنید؟

- شرک ذاتی به چه معناست؟

- شرک افعالی را تعریف کنید؟

- شرک صفاتی به چه معناست؟

- به چه شرکی، شرک عبادی گفته می شود؟

- عبادت ریاکار از چه نوع شرکی است؟ چرا؟

- آیا ریاکار از زمره ی اسلام بیرون است؟ توضیح دهید؟

- چه شرکی باعث بیرون شدن فرد از حوزه ی اسلام خواهد شد؟

بیشتر مؤمنان، گرفتار چه نوع شرکی هستند؟ چرا؟

- به چه کسی یکتا پرست می گویند؟

- به چه دلیل برخی از انسان ها خداوند را انکار می کنند؟

- چند جمله پیرامون توصیف آفریدگار بیان نمایید.

کتاب نامه

- قرآن مجید
- نهج البلاغه
- اصول کافی / محمد بن یعقوب کلینی
- تحف العقول / حسن بن علی بن شعبه حرانی
- التوحید / محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی
- غرر الحکم و درر الکلم / عبدالواحد آمدی
- بحار الانوار (محمد باقر مجلسی)
- میزان الحکمة / محمد محمدی ری شهری
- الحیة / محمد رضا حکیمی
- عین الحیة / محمد باقر مجلسی
- مجموعه ای از: اعتقادات، ضروریات دین مبین اسلام و مذهب حقہ ی امامیہ / محمد باقر مجلسی
- العقائد الاسلامیہ / محمد محمدی شیرازی
- تفسیر صافی / محسن فیض کاشانی
- علم الیقین / محسن فیض کاشانی
- المیزان فی تفسیر القرآن / سید محمد حسین طباطبائی
- عدل الهی / مرتضی مطهری
- بدایة المعارف الالہیہ / سید محسن خرازی
- توحید مفضل / نجف علی میرزایی
- دایرة المعارف بزرگ اسلامی / زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی / ج 9 و 16
- آموزش دین آگاهی به دین / سید محمد حسین طباطبائی

- پنجاه درس اصول عقاید برای جوانان / ناصر مکارم شیرازی

- اصول و عقاید اسلامی و نگاهی به زندگانی پیشوایان معصوم علیهم السلام / جعفر سبحانی

- کلام (1) / علی افصلی

- همه باید بدانند / ابراهیم امینی

- آشنایی با اسلام / ابراهیم امینی

- درس هایی از اصول عقاید (1) نبوت، امامت، معاد / محمد اسدی گرمارودی

- توحید در نظام عقیدتی و نظام ارزشی اسلام / محمد تقی مصباح یزدی

- ایدئولوژی و عقاید اسلامی / محمد دشتی

ص: 139

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتابخانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

